

پروترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۱۱

پهمن ۱۳۵۴

## در این شماره :

- سیاست خارجی ایران در سمت تشنج فزائی است ( ۲ )
- تورم است یا "گرانفروشی" ؟ دولت ، عامل عمده گرانی و تورم ( ۶ )
- از سرنگونی سلطنت استبدادی تا استقرار جمهوری ملی و ماکراتیک ( ۱۱ )
- درگرونی های جهان و جنبش کمونیستی ( ۱۶ )
- جمهوری جوان آنگولا و توطئه های ارتجاع و امپریالیسم ( ۳۴ )
- درباره وظائف مبارزان مترقی نسبت به زنان ( ۴۱ )
- رویزونیست کیست ؟ ( ۴۴ )
- جلوه های تازه ای از سیاست خارجی و داخلی مائوئیست ها ( ۴۶ )
- ایران و استفاده نظامی از نیروگاه های اتمی ؟ ( ۵۱ )
- "جبار" - برخی گواهی ها از گوشه و کنار تاریخ ( ۵۴ )
- چهره مهیب فاشیسم در ایران ( دستچینی از نامه های ایران ) ( ۵۶ )

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی  
سال دوم (دوره سوم)

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran

Jan. 1976, No. 11

| Price in :          | بهای تکفروشی در گرانفروشی ها و کیوسک ها : |
|---------------------|---|
| U.S.A. ....         | 0.4 dollar                                |
| Bundesrepublik .... | 1.00 Mark                                 |
| France ....         | 1.50 franc                                |
| Italia ....         | 250 Lire                                  |
| Österreich ....     | 7.00 Schilling                            |
| England ....        | 4 shilling                                |

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

### حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: O 400 126 50  
Dr. Takman

با ما تماس در رس زیرمکانه بکنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

## دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالتر لاند" ۲۲۵ شتا سفیرت  
بهاد رایران ۱۵ ریال

Index 2

و منطقه ای داشته است ، بدین معنی که : ممالک واقع در خلیج فارس ، در انتخاب روش های سیاسی و توسعه اقتصاد خودی خویش مستقل بمانند . آقای اترتن با همان گرایش شرح و تفصیل که در ارائه فکر خود دارد معنای این مستقل ماندن را نیز نشان میدهد . مستقل بودن یعنی " این منطقه غنی از نفت از نفوذ خصمانه خارجی مصون باشد و نهضت های افراطی مخرب پایگاهی در آن نیابند ، و راهب های بازرگانی مستد از خلیج فارس بسیار نقاط جهان بازمانند . "

باید گفت دستخوش مستر ، تعریف جامعی از استقلال کردید ! استقلال از نظر ایشان یعنی آنکه منابع غنی نفت ایران را آمریکا و دستانش بی درد سر بالا بکشند . البته نفوذ همه جانبه آمریکا که نه " خصمانه " است و نه " خارجی " و وجود حکومت دارو شکنجه اعلیحضرت هم که نه " افراط " است و نه " تخریب " . این هاضفاتی است که از آسمان در شان " اتحاد شوروی " و " جنبش های انقلابی " صادر شده ! چقدر خوب ! چقدر راحت !

ولی آقای اترتن مشغول توضیح درباره " ایام اخیر " روابط بودند ، لذا بگذریم که ایشان بفرمایشات خود ادامه دهند : " اما ایران تحت رهبری شاهنشاه باتد بیرخویش ، همواره در ناحیه ای وسیعتر از منطقه بلا فصل خود ، مراقب مصالح و مسئولیت های خود بوده و همبستگی روز افزون مسائل جهانی و حل آنها را ، تشخیص داده است . "

" همبستگی روز افزون مسائل جهانی و حل آنها " بیزان لری ، یعنی آنکه سرمایه داران جهان باید سیاست خود را در مقابل سوسیالیسم ، جنبش انقلابی و ورهائی بخش ، همه جنبشهای شرقی و صلح طلبانه و هر چیز که به نفع فارتگران سرمایه دار نباشد ، بایم جور کنند . آقای اترتن خیلی مشغول هستند که " شاهنشاه باتد بیر " این مطلب را فهمیده است و تکلیف خود را در این میان تعیین اند یا بناسا به گفته او به " مسئولیت های خود " واقف است . این نشانه یک " هم پیوندی سیاسی " همه جانبه و جامع بین سیاست تهران و واشنگتن است که شرمناکی تکامل چرخش ارتجاعی ۲۸ مرداد است . در واقع اترتن میگوید : شاه با دیوار رجبه جهانی بهره کشان ، درست مال استفاده است .

اترتن ادامه میدهد : " ما اکنون با ایران بعنوان یک عامل نفوذ تثبیت کننده در منطقه ، مینگریم ما ایران را کشوری می بینیم که حاضر است نفوذ خود را در راه صلح و ثبات در منطقه خلیج فارس ( همان صلح و ثباتی که آقای اترتن معنای آن را در دستور قبل ، هنگام بحث از استقلال بیان داشته بود - ط . ) بگارد و بسود امنیت متقابل با همسایگان خویش همکاری کند . "

در بیان دیپلماتیک و نزاکت آمیز جناب آلفرد اترتن " عامل نفوذ تثبیت کننده در منطقه " یعنی همان " ژاندار منطقه " . معنای " صلح و ثبات " یعنی حفظ وضع موجود ( Status quo ) که آنقدر دیپلماتی آمریکا بدان علاقند است ، یعنی گرگ ها کماکان بره ها را بدون مزاحمت بدرند و نوش جان کنند . اگر بره ای نخواهد ، " صلح و ثبات " را بهم زده است ! ایران ، یعنی شاهنشاه باتد بیر ، آن چماق ساخت آمریکا است که باید فضولهای منطقه را ادب کند . معنای آن جملات برطنطنه آقای معاون همین است .

سپس اترتن بدفاع از سیاست تسلیحاتی شامی پردازد و میگوید : " در مواقع حساس ( ۴ ) درباره خرید های بزرگ اسلحه از طرف ایران ، نقش آمریکا در توسعه قابلیت های دفاعی ایران ( بخوان : نقش آمریکا در آرب کردن اسلحه خود در مقابل دلار های نفت - ط . ) چیزهای زیادی در مطبوعات نوشته شده است . اما طبیعی است ( ۱ ) که کشوری به وسعت و موقعیت سوق الجیشی ایران ، بسیار داشتن جمعیت زیاد ، وضع عالی رشد اقتصادی ، میخواهد که توانایی دفاع از خود را در برابر تهدید های خارجی داشته ، نقش را ایفا کند که با مصالح آن متناسب باشد . " درست بعلمت آنکه ایران

## سیاست خارجی ایران

### در سمت تشنج فزائی است

در جریان " بیست و ششمین کنفرانس بازرگانی جهانی " منعقد در ایالت " کنتاکی " آمریکا ( شهر لویشیویل ) یکی از معاونین وزارت خارجه آمریکا یعنی " آلفرد اترتن " درباره چگونگی مناسبات ایران با ایالات متحده بیاناتی کرد که ما با متن آن در مجله " خواندنیها " ( شماره ۲۴ سال ۳۶ ) آشنا شده ایم . الحق بیاناتی است بی پرده که ابهامی درباره کیفیت این مناسبات باقی نمیگذارد و همین سبب سند صهی است که ما ما بلیتم توجه خوانندگان " دنیا " را بدان جلب کنیم .

آ . اترتن ، معاون وزارت خارجه آمریکا ، بایک گریز تاریخ ، سابقه روابط ایران و آمریکا را چنین توضیح میدهد : " گرچه مناسبات آمریکا و ایران در اوایل این قرن رویه توسعه نهاد ، مساهم همکاری نزدیک خود را ابتدا در جنگ جهانی دوم ، در سالهای سخت پس از جنگ ، که شوروی در صدر درآمد نفوذ و کنترل خود را متوجه جنوب سازد ، آغاز کردیم . " اشاره اترتن به مناسبات " اوایل قرن " فعالیت شوستر و میسون اول میلیسپووکوش برای بدست آوردن امتیاز نفت در ایران است . سخن اترتن درباره آنکه گویا شوروی پس از جنگ در دوم جهانی " در صد درآمد نفوذ و کنترل خود را متوجه جنوب سازد " یاوه ای بیش نیست . بگواهی تاریخ این امر بایستی بود که شوروی جنوب را با شرکت خانان هشایر جنوب براه انداختند و آنها بودند که منابع نفت جنوب را ( مانند امروز ) بفسارت میبردند و میبردند .

اترتن میافزاید : " ما ایران را کشوری یافتیم که اهمیت سوق الجیشی فراوان دارد و مصمم است در برابر فشار همسایه نیرومند خود مقاومت کند . بهر همین اساس بود ( یعنی بر اساس سوق الجیشی و بر اساس دشمنی مشترک با شوروی ) ما با همکاری خود را ، که پیوسته ادامه داشته است بنانهادیم . این همکاری تاحدی با بستگی مابین سنت و قرارداد های دو جانبه متعدد درست یافته است . "

بدین ترتیب اترتن آنتی سویتسم را محور مشترک سیاست خارجی ایران و آمریکا و انگیزه قرابت آنها که بعد بقول او به " خوبشوندی " میرسد میداند . واقعا تعدیده از زمان پیدایش دولت شوروی بر رهبری لنین تا امروز بنحوی انکارناپذیر نشان میدهد که اتحاد شوروی همسایه نیک و خیر خواه کشور ما بوده و به استقلال و تکامل همه جانبه اش کمکهای درخشان کرده است . برعکس ایالات متحده مگره ایران را با اعتراف خود برای مقاصد سوق الجیشی لازم داشته ، تا راجگر بجرم خلق ماست . واقعا آن سیاستی که علیه چنین همسایه ای با آنچنان کشور جهان خواری ، عقد مودت می بندد و " قرارداد های دو جانبه متعدد " با وی امضا میکند چنانمی میتواند داشته باشد . بعقیده شاه " سیاست مستقل ملی " ولی بعقیده ما " سیاست غیر مستقل و ضد ملی " .

آلفرد اترتن که کونینست و مطالب را مبهم نمی گذارد ، دوست دارد شرح و بسط دهد ، وی ادامه میدهد : " مصالحی که ما در آن با ایران سهیم می باشیم ، تا ایام اخیر ، در درجه اول ، صورت دو جانبه

کشوری بزرگ و هر جمعیت است و ابدان نمیتوان آنرا کشوری دانست که حتی ابتدائی ترین مسائل رشد خود را بمعنای امروزی کلمه حل کرده باشد و درست بعلمت آنکه احدی ایران را تهدید نمیکند و این ایران است که گاه در کردستان عراق ، گاه در ظفار عمان ، گاه در بلوچستان پاکستان مداخله می کند و کشورمان باید ، چنانکه اعتراف میکنند ، ۲۵٪ بودجه خود را صرف تسلیحاتی فوق العاده خرج و عملایی معناساید . آقای اترتن در تشویق سیاست تسلیحاتی شاه ، مانند دیگر رجال سیاست خارجی امریکا ، سخنگوی " کمپلکس نظامی - صنعتی " است . این کمپلکس ( مجموعه شرکت های بزرگ ) با نفوذ گاه اسلحه بنجل و گاه اسلحه " ماورا " مدرن " خود را به مشتری خریداری که در خواهر میانه گیر آورده جا میزند و ما را به " بزرگترین نیروی هواری گرفت جهان ! " و " مهمترین دستگا مجا سوسی الکترونیک " در جزیره ابوموسی و هوا پیمای ۳۱۴ شرکت کلاه بردار گروم و امثال آن مجهز می سازد . ترس شاه از جنبش ، حرص او بر ای سلطنت ، عشق او به حق دلالی ، او را بهشتی اید فال بدل کرده است .

سپس آقای اترتن را ز فاش شده ای را در بیانات خود تصریح می فرماید : " ایران هم ، مثل امریکا ، طی ماه های گذشته ، بی سرو صد اولی بطور منظم ، در پایتخت های مختلف ، از دولت های ملی که در پی صلح و میانه روی بودند ( ۴ ) پشتیبانی میکرد . مشخص تر : " کوشش های ایران بخصوص برای مصر بسیار مفید بود . سال قبل مناسبات خیلی نزدیکی بین دو کشور بوجود آمد . . . من میتوانم با اطمینان بگویم که بدون پشتیبانی و تشویق ایران کوشش های مادر راه حصول توافق مسالمت آمیز ( با مصر ) خیلی مشکلتر میشد . " این مطلبی که آقای اترتن " با اطمینان " میفرماید از جانب ناظران دقیق سیاست جهانی ، خوب احساس میشد . دلای نفتی در اختیار شاه در قاهره نقش داشته است . اشتباهی شاه و حامی امپریالیستی اش به این کشور محدود نمی ماند . اترتن می افزاید : " در سایر کشورهای منطقه ، ایران ، با اشتیاق ، آنچه را که در اختیار داشته و در حد و امکان به همسایگان کمک کرده و قرارداد های وسیع با کشورهای ترکیه ، افغانستان ، پاکستان ، هندوستان منعقد نموده است . "

روشن است که ما با توسعه روابط اقتصادی ایران و همسایگان نه تنها مخالف نیستیم بلکه آنرا ضرور می دانیم . ولی آنچه که شاه ، دلای نفتی در پشت ، با هماهنگی با امریکا ، در این کشورها میکند توسعه روابط اقتصادی نیست ، بلکه تخریب روند تشنج زدائی با بعبارت دیگر تشنج فزائی است . برخی تحولات در سیاست خارجی افغانستان ، هندوستان ، پاکستان ، عراق ، سوریه ، ترکیه ( که محدود آنها و انگیزه ها و ورنه های شان با هم تفاوت های زیاد دارد ) امریکا و ژاندارم محلی او را نگران میکند . کیسینجر در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت ما دیگر کشور مسلط ( Predominant ) در جهان نیستیم گرچه شاید هنوز ، محتلا قویترین کشور جهان باشیم . کیسینجر در همین مصاحبه از روزنای ده سال آینده جهان و رشد اقتدار جامعه کشورهای سوسیالیستی نگران است . " وضع موجود " در این جنگ سرد ، زمانی که امریکا سطره داشت ، عوض میشود . باید جلوش را گرفت . در اینجا است که " شاهنشاه با تدبیر " باید در کیمه را شل کند والا ، باومیگویند ، اوضاع رژیم خود قبله عالم نیز " خیط " خواهد شد !

اترتن در دنباله صحبت خود از مرصه سیاست ، به مرصه اقتصاد منتقل میشود و چنین میگوید : " جنگ جهانی دوم ، جنگ سرد ما را بهم نزدیک کرد . ملاحظات مشترک استراتژیک هنوز جز " میمسی از مناسبات تاریخی تشکیل میدهد . مسائل تازه ای نیز پدید می آید و بقآن مناسبات میدهند از قبیل مسائل جهانی خواربار ، جمعیت و انرژی . . . ایران بازاری وسیعی برای صادرات محصولات کشاورزی

صنعتی امریکا شده است . در سال ۱۹۷۴ ارزش صادرات ما به ایران به یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بالغ گردید و تنهید در نه ماهه اول سال ۱۹۷۵ ، ارزش صادرات ما به ایران به دو میلیارد و چهار صد میلیون دلار رسید . همچنین ایران جای بسیار مناسب و بزرگی برای سرمایه گذاری امریکا است . سرمایه گذاری مهم شرکت های امریکائی در ایران از سی سال قبل آغازتد ر بجا رفته توسعه گذاشته و تا امروز از میزان یک میلیارد دلار هم تجاوز کرده است .

طبعی است که سیاست با اقتصاد همراه است . امریکا برای آن میخواست ایران را از خطر " نفوذ شوروی به جنوب ایران ! " حفظ کند که ایران را بعنوان " بازار وسیع " محصولات کشاورزی و صنعتی خود لازم داشت . در اظهارات اترتن ارقامی درباره غارت ثروت نفت نیامده است . او تصریح نکرده است که چگونه در صنعت و کشاورزی ایران بسود " بازار امریکائی " خرابکاری شده و میشود ولی " العاقل بتعظ بالا اشاره " . آقای اترتن ضمنا ما را مطلع میکند که هم اکنون : " کمیسیون مشترکی برای توسعه و گوناگون ساختن بسیاری از جنبه های همکاری های کشور " تشکیل شده . " این کمیسیون دارای کمیته هایی راجع با مورد کشاورزی ، اقتصادی و مالی ، نیروی انسانی ، انرژی اتنی ، طو پو آموزش " است . این کمیته ها هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی کار میکنند . در یک کلمه سازمانی جامع و گسترده برای اجرا " آخرین اسالیب استعماری غارت کشور بوجود آمده است و در آمیزی اسارت آمیز سیاسی و اقتصادی به مراحل بالاتری رسیده است .

آقای اترتن برای تسکین خاطر ایرانیان در پایان سخن خود میفرماید : " مناسبات ما با ایران مناسباتی فوق العاده است ، از کیفیت برخوردار است که بنظر من خیلی اهمیت دارد . همانطور که آقای اردشیر زاهدی سفیر کبریا ایران اظهار داشتند اینها مسائلی هستند بین خانواده ، بین خانواده هم حل و فصل میشوند . . . "

درست است ، درست است ، مستراترین ، ولی تنها این مردم ایران هستند که در این خانواده بیگانه اند .

بیهانات معان و وزارت امور خارجه امریکا مندرجه در جمله خواند نیهاییان دیگر توضیحی است که در برنامه حزب توده ایران درباره سیاست خارجی رژیم در " مرحله اخیر " ( که اترتن از آن با " اهام اخیر " نام می برد ) داده شده است . در این برنامه چنین می خوانیم : " در مرحله اخیر ، در سیاست خارجی هیئت حاکمه ، در جهت همکاری با سیاست مرتجع ترین محافل امپریالیستی ، یعنی در جهت تشدید تشنج در محیط بین المللی و در منطقه ، چرخش مشهودی نسبت به مرحله پیشین دیده میشود : بقا " در بهمان نظامی سنت و کوشش در تقویت آن ، حفظ قرارداد های نظامی امپریالیستی و از آنجمله قرارداد دو جانبه با امریکا و دیگر قرارداد های منعقد شده با این امپریالیسم ، برخورد خصمانه به جنبش رهایی بخش خلق های عرب ، داشتن روش سالوسانه در مسئله اسرائیل ، کوشش برای اجرا " نقش ژاندارم منطقه تحت عنوان حفظ " امنیت و ثبات " در خلیج فارس ، طرح دعاوی ماجراجویانه در مورد دریای عمان و اقیانوس هند ، تحریکات و مداخلات سیاسی در برخی کشورهای مجاور ، مداخله نظامی برای حفظ رژیم های ارتجاعی و سرکوب جنبشها ، نمودار های از این همکاری است . این سیاست عملا در جهت خلاف مصالح مردم ایران و منطقه ، تامین امنیت جمعی آسیا و صلح جهانی سیر می کند . "

اظهارات یک مقام رسمی مانند اترتن ، معاون وزارت امور خارجه امریکا ، درباره مناسبات ایران و امریکا ، تا بید کامل صحت این احکام برنامه حزب توده ایران است . ط .

# تورم است یا «گرانفروشی»؟

## دولت، عامل عمده گرانی و تورم

**از فتوای "جهاد" در مرداد سال ۱۳۵۳** کمبهای کالا ها و خدمات به سیر صعودی خود با شتابی کم نظیر ادامه میداد، شاه علیه "گرانفروشی" به "جهاد" بر خاست و طی يك فتوای شاهانه دولت را موظف نمود که بهای کالا ها و خدمات را تا سطح خرداد ماه ۱۳۵۲ پائین آورد. دستگای تبلیغاتی، رجال دولتی و گردانندگان اقتصاد کشور با همبازی فراوان، دن کیشوت وار کمره جنگ با "گرانفروشان" بستند؛ سمنارها پراهنداختند، انواع سازمان های دولتی و اجتماعی تشکیل دادند، مشتهارا گرفتند و به تهدید پرداختند و حتی چند دکدهارابه دارگاه کشاندند و جریمه کردند، ولی... قیمت ها نه فقط تا سطح خرداد ۵۲ پائین نیامد، بلکه با افزایش برابر ۱۵۰ درصد، بمسابقه در تمام دوران پس از جنگ جهانی دوم، به سیرجهشی خود ادامه داد. سال ۱۳۵۴، از همان آغاز مشروطیت تیرموتار تیر بود. کارشناسان برای افزایش قیمت ها رقمی در حدود ۲۲ درصد را پیشبینی میکردند. گرانی و کمبایی و حتی نا بایی ناراضایی عمومی را بعد اعلای خود رسانده بود و خطری بزرگ تمام اقتصاد کشور را تهدید میکرد. در چنین شرایطی شاه دوباره بفکر "چاره" افتاد و باز در مرداد ماه فرمان تازه ای صادر کرد و آن فرمان "انقلاب" بجای فتوای "جهاد" در سال گذشته بود. باین نحو چهاردهمین اصل انقلاب شاهانه زائیده شد!

آنچه در جریان اجرای این اصل گذشت و میگذرد، بر مردم مبین مالمعلوم است. و اما درباره نتایج این "انقلاب": بآنکه شاه به جهانیان اعلام میکند که شاخص قیمت ها را نه فقط به صفر، بلکه حتی به زیر صفر رسانده است، بانك مرکزی در گزارش ماهانه خود خبر میدهد که شاخص بهای کالا ها و خدمات در آبان ۱۳۵۴، یعنی سه ماه پس از فرمان "انقلاب" به ۱۵۰۷ رسیده (۱) که در مقایسه با شاخص متوسط سال ۱۳۵۳ افزایش برابر ۶۶ درصد نشان میدهد. از سوی دیگر مردم و حتی طبقات نیمه رسمی میگویند که در این مدت قوطی های کنسرو، کوچکتر، بطری های نوشابه - لا فتر، سیخ های کباب - باریکتر، نان ها - خمیر تر و سبکتر، گوشت ها - بی رقیبتر - استخوان تر، خانه ها - خالی تر و گرانتر و کمبایها - کمبایتر شده اند.

**گرانفروشی است** رژیم شاه در تبلیغات هادی روزانه خود از گرانفروشی دمبزند و جنگد گرانفروشان برمیخیزد و از میان گرانفروشان نیز در وهله اول بسراغ خرده باگرانی و تورم؟ فروشان میروند. اگر هم، اخیانان، نامی از تولیدکننده بزرگ و باعده فروشی برد میشود، بیشتر برده و دواست وجه بمسابقه حسابهای خصوصی، آنهم در سطح از مابهران واقفیت آنستکه جامعه ما پیش از آنکه با گرانفروشی مواجه باشد با عامل گرانی و تورم روبرو است.

گرانفروشی و در ردیف آن احتکار، اگر هم بصورت يك پدیده اجتماعی بروز کند، پدیده ایست فرعی زائیده رشد نا هماهنگ اقتصاد و پول تورم. این نا هماهنگی را از میان بردارید و این غول را به زانو در آرید، آنگاه احتکار و گرانفروشی هم چون سایه آتشیبه نیستی خواهد گرائید. برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضا و عوامل دیگری نظیر گرانی مواد اولیه و سازماندهی بد تولید و توزیع این با آن کالای مشخص میتواند باعث گرانی آن شود. ولی اگر افزایش قیمت ها شامل تمام بخش عمده کالا ها و خدمات گردد، با پدیده های تورمی و گرانی در مجموع اقتصاد کشور مواجه هستیم.

تورم و گرانی از خصوصیات جهان سرمایه داری است و در نتیجه انباشته شدن بیش از حد ضرور میدان گردش (بازار) با پول و کاهش (نسبی یا مطلق) میزان کالا ها و خدمات عرضه شده به بازار و یا به بیان دیگر برهم خوردن تناسب میان عرضه و تقاضا در مجموع اقتصاد پدید میآید. این نا هماهنگی گرچه، از ماهیت نظام سرمایه داری سرچشمه میگردد، ولی سیاست های مالی و اقتصادی دولت ها در تشدید یا تخفیف آن تاثیر جدی دارد.

در کشورهای سرمایه داری تورم خزنده مزمنی را که در حدود ۵-۳ درصد در سال است، يك امر طبیعی میدانند و آنرا تورم "معتدل" مینامند. مثلا در ایران طی برنامه چهارم شاخص قیمت ها سالانه بطور متوسط ۳٫۴ درصد افزایش داشت، ولی مقامات اقتصادی کشور این پدیده تورمی را "ثبات نسبی سطح قیمت ها" اعلام کردند (۱).

طبقات استثمارگر و تورم برای تشدید استثمار و حتمتکشان از راه پائین آمدن قدرت خرید واقعی آنان استفاده میکنند. علاوه بر کمباییکه دستمزدها و حقوق ثابت دارند، دهقانان، پیشه وران و کسبه نیز از قربانیان اصلی تورم هستند. با اینهمه در مواردی تورم چنان سرکش و هتانه گسسته است که همچون غول مجموع اقتصاد کشور و زجمله منافع خود استثمارگران را بخاطر میاندازد. در اینجاست که دولت های سرمایه داری ناگزیر به چاره جویی میپردازند و میکوشند این غول را مهار کنند و از خطر آن بکاهند.

**تورم، گرانی و کمبایی** تبلیغات دولتی علاوه بر "گرانفروشی" و "احتکار" عوامل گوناگون دیگری را نیز نظیر "فشار تورم بین المللی"، "وجود دلال ها و واسطه ها" و حتی در این اواخر "اسراف در مصرف" را عوامل گرانی و کمبایی در کشور قلمداد میکنند.

در اینکه تورم در کشورهای امپریالیستی در وضع قیمت ها در ایران تاثیر دارد، تردیدی نیست. ولی، اولاً، این عامل خود نتیجه سیاست عمومی دولت در وابسته کردن اقتصاد کشور به اقتصاد بزرگ ترین کشورهای امپریالیستی است. وجود این وابستگی است که "صد و تورم" را به مبین مالمسکن میسازد. ثانياً، نقش این عامل در ایجاد تورم در کشور ماقاطع نیست. طبق آمار منتشره از طرف بانك مرکزی ایران، شاخص کل بهای عمده فروشی در سال ۱۳۵۲ باندازه ۱۳ درصد افزایش داشت. با در نظر گرفتن وزن مخصوص کالا های وارداتی در بازگانی عمده کشور سهم این کالا ها در افزایش مجموع قیمت ها (۱۳ درصد) در حدود ۲٫۳ درصد بود. یعنی بیش از ۱۰ درصد افزایش قیمت ها بحساب کالا های داخلی انجام گرفته است. و اگر افزایش بهای کالا های صادراتی را هم نتیجه عوامل بین المللی بدانیم، در اینصورت با زهم در حدود ۹٪ از ۱۳٪ افزایش بهای کالا های

عمده فروشی معلول عوامل داخلی خواهد بود و نه خارجی ( ۱ ) . ثالثاً ، افزایش بهای کالا ها و خدمات  
 در ایران زمانی نيزاد آمد داشت ، که با اعتراف خود مقامات رسمی ، قیمت های بین المللی در حال کاهش  
 بود . هوشنگ انصاری ، وزیر اقتصاد و دارایی ، زمانیکه نقش رهبری جناح لیبرال سازنده حزب  
 قلابی رستاخیز را بعهده میگرفت ، ضمن تشریح " سیاست عمومی " این باصلاح جناح اعلام کرد :  
 " در شرایطی که قیمت کالا های گوناگون مخصوصاً مواد غذایی و پوشاک و سایر مباحث ضروری مردم در  
 بازارهای بین المللی روبه کاهش است ، تولید کنندگان ، عمده فروشان و جزئی فروشان هیچگونه  
 مجوز برای افزایش قیمت و حتی حفظ سطح کنونی آنرا ندارند " ( ۲ ) .

در باره تاثیر دلال ها و واسطه ها نیز باید گفت که این گروه انگل همیشه در بازار ایران ، بخصوص در  
 بازار فرآورده های کشاورزی فعالیت داشته اند و از راه خرید ارزان این فرآورده ها و فروش آن به بهای  
 گزاف سود های سرشار برده اند . بنابراین افزایش جهشی قیمت کالا ها را در ۳-۲ سال اخیر نمیتوان  
 نتیجه فعالیت آنان دانست . این افزایش جهشی فقط در شرایط وجود تورم در مجموع اقتصاد کشور  
 میتواند امکان پذیر گردد .

و اما پیش کشیدن مسئله ای بنام " اسراف در مصرف " بمثابة عامل گرانی و تورم در کشوری نظیر  
 ایران که اکثریت مطلق زحمتکش آن به حداقل مایحتاج زندگی دسترسی ندارند ، جزو همان کجسی  
 بهواقعیات معنا و مفهوم دیگری نمیتواند داشته باشد .

دولت عامل  
عمده گرانی و تورم

آنچه دولت در تبلیغات روزانه خود در باره عمل گرانی و مایزره با گرانفروشی  
 مطرح میکند ، بیشتر برای مستور داشتن عوامل اصلی تورم و کمپایی است ، که  
 بطور عمده از سیاست های اقتصادی و مالی و پولی خود دولت ناشی میشود .  
 در اوایل سال جاری ، پس از پشت سر گذاردن رکورد ۵۰ درصد در گرانی و پیش بینی رکورد  
 تازه تری در تورم ( ۲۲ درصد ) ، محافل رسمی کشور برای گمراه کردن از هان عمومی شرکد تازای  
 برای توجیه " علمی " گرانی و تورم کشف کردند . عبدالمجید مجیدی ، رئیس سازمان برنامه بودجه  
 کشور ضمن تشریح وضع عمومی اقتصاد کشور در سال ۱۳۵۳ ، گفت : " . . . رشد سریع خود شمشکلاتی  
 بهار می آورد که یکی از آنها مسئله قیمت ها بود که نسبت آن به سال های قبل و دوره اخیر از حد انتظار  
 از آنچه عادت داشتیم بیشتر شد و در بعضی ارزشتهای تولیدی نتوانستیم مثل سایر بخشها رشد  
 داشته باشیم و این يك امر طبیعی بود . . . " ( ۳ ) .

با اینکه مجیدی در اینجابه رشد ناها هنگ رسته های تولیدی که یکی از عوامل کمپایی و گرانی  
 است ، اعتراف میکند ، ولی این ناها هنگی را " يك امر طبیعی " و مسئله تورم را ناشی از مشکلات " رشد  
 سریع " قلمداد میکند . رشد ناها هنگ و تورم ناشی از " رشد سریع " فقط برای يك نظام سرمایه داری ،

- ۱ - برای خوانندگان گانی که متوضیح بیشتر نیاز دارند ، اضافه میکنم : بهبهای بخش های تشکیل دهنده  
 این شاخص کل ( ۱۳٪ ) یعنی " کالا های تولید و مصرف شده در داخل کشور " ، کالا های وارداتی " و  
 " کالا های صادراتی " به ترتیب ۱۱٫۳ ، ۱۳٫۵ و ۳۷٫۲ درصد افزوده شده بود . از آنجا که وزن مخصوص  
 ( ضریب اهمیت ) این سه بخش در بازگانی عمده کشور به ترتیب ۲۸٫۱ ، ۷۲٫۲ و ۴٫۷ درصد است ، بایدك  
 محاسبه ساده براهی این ارقام نمیتوان سهم هر يك از این سه بخش را در شاخص کل تعیین کرد . طبق این  
 محاسبه سهم این سه بخش به ترتیب چنین است : ۸٫۸ ، ۲۴٫۰ و ۱۸٫۸ که مجموعاً رقم ۱۳ درصد افزایش  
 بهای عمده فروشی را تشکیل میدهند ( ارقام اصلی از مجله بانک مرکزی ایران شماره های ۱۰۱ ، ۱۰۲ و  
 ۱۰۳ ص ۱۰۶ اخذ شده است ) .
- ۲ - اطلاعات ، ۲۲ تیرماه ۱۳۵۴ . ۳ - کیهان هوائی ، ۱۳۹ ، ۳۱ خرداد ۱۳۵۴ .

بخصوص سرمایه داری وابسته ، سیاست های نادرست يك رژیم ضد ملی ضد خلقی میتواند " يك امر  
 طبیعی " باشد .

رژیم کنونی ککشور ما را با کمپای سریع در راه سرمایه داری وابسته با سرمایه مسم سوق میدهد  
 و با استفاده از منابع نفت بخش عمده درآمد ملی میهن ما را در دست دارد ، فقط در نتیجه ماهیت  
 طبقاتی و سیاست های اقتصادی و مالی و پولی نادرست و بخصوص با سیاست نظامیگری دیوانه و ار خود  
 میتواند عامل اصلی رشد ناها هنگ اقتصاد و تشدید تورم در میهن ما گردد .

در این مورد ، بدون آنکه بخواهیم نقش دولت را هم جابه مورد بررسی قرار دهیم ، کافی است به  
 برخی ارقام مربوط به سالهای ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ که هزینه زندگی در نتیجه تورم شدیدا بدترتیب  
 ۱۱٫۱ و ۱۵٫۵ درصد بالا رفت ، اشاره کنیم ( ۱ ) . هزینه های مصرفی دولت از ۲۵۳ میلیارد ریال  
 در سال ۱۳۵۱ به ۳۲۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ و ۵۸۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ رسید  
 یعنی در سال ۱۳۵۲ با اندازه ۲۸ درصد و در سال ۱۳۵۳ ۱۳۰٪ میزان ۸۰ درصد افزایش یافت ( ۲ )  
 برای اینکه تصور روشن تری از هزینه های مصرفی دولت داشته باشیم آنرا با مجموع سرمایه گذاری ثابت  
 داخلی ( اهم از دولتی و خصوصی ) کشور مقایسه میکنیم . در سال ۱۳۵۳ هزینه های مصرفی دولت  
 ۵۸۶ میلیارد ریال و کل سرمایه گذاری ثابت کشور ۵۰۹ میلیارد ریال ( ۳ ) ، یعنی کمتر از هزینه های  
 مصرفی دولت بود . چنانکه می بینیم ، اگر مسئله " اسراف در مصرف " مطرح باشد ، بیش از همه برای  
 خود دستگاه دولتی رژیم مطرح است و نه برای توده مردم .

هزینه های مستقیم نظامی رژیم از ۹۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ به ۳۲۳ میلیارد ریال  
 در سال ۱۳۵۳ بالغ شد . باین ترتیب که در سال ۱۳۵۲ نسبت به سال ۱۳۵۱ بیش از ۴۸ درصد  
 افزایش یافت و در سال ۱۳۵۳ نسبت به سال ۱۳۵۲ بیش از ۲۷٫۲ برابر گردید ( ۴ ) .

اینگونه هزینه های غیر تولیدی نمیتواند موجبات تورم را فراهم نماید . این واقعیتی است که حتی  
 محافل رسمی کشور ، در جائیکه مسائل اقتصادی نه به منظور تبلیغات صرف ، بلکه از لحاظ بررسی  
 وضع واقعی کشور ، بخصوص زمانیکه نتایج زیانبار سیاست دولت مجموع اقتصاد کشور را با خطر جدی  
 روبرو میسازد ، ولو بصورت تحریف شده ، ناگزیرند بآن اعتراف کنند . چنانکه بانک مرکزی در گزارش سال  
 ( ۱۳۵۳ ) خود میگوید : " . . . حجم بودجه کل کشور در سال ۱۳۵۳ به مقیاس وسیعی افزایش یافت  
 و هزینه های ریالی بخش دولتی که قسمت عمده آنها از محل درآمد های ارزی تامین شده بود ،  
 نقد بنگی اقتصاد را بشدت تحت تاثیر قرار داد و فشار های تورمی موجود را تشدید کرد " ( ۵ ) ( تکیه  
 از ما است ) . در اینجا باید گفت که برخلاف ادعای بانک مرکزی نه افزایش بودجه کل که شامل هزینه  
 های تولیدی نیز میگردد ، بلکه افزایش بی بند و بار هزینه های غیر تولیدی دولت است که تورم را بدنبال  
 دارد .

هزینه های غیر تولیدی ، ریخت و پاش ها و بدل و بخشهای رژیم بسود ارتجاع داخلی و انحصار  
 های خارجی باعث میشود که دولت از سوسوی نتواند در سطح امکانا نتواقمی خود به رشد ناها هنگ

- ۱ - زمینه این تورم در جریان اجرای برنامه چهارم آماد مگردیده بود . در این مورد به مقاله " سیاست  
 دولت عامل اساسی گرانی و کمپایی است " که در شماره دوم ( مرداد ۱۳۵۳ ) مجله " دنیا " انتشار  
 یافته ملاحظه فرمائید .
- ۲ و ۳ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور ، ص ۶۷۵ و " تهران اکونومیست " ۱۱۱۳ ، ۱۹ مهر ۱۳۵۴ ، ص ۴۰
- ۴ - سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور ، ص ۶۵۳ و کیهان هوائی ، ۱۶ ، ۱۰ ، ۱۳۵۳ .
- ۵ - نقل از " تهران اکونومیست " ، ۱۹ ، ۱۱ ، ۱۳۵۴ ، ص ۴۴ .

اقتصاد و تامین کشور با کالاها و خدمات ضروری کند و از سوی دیگر برای تامین هزینه های مالی در داخل کشور به مسابستهای مالی و پولی زبان بخش متصل شود. مثلا در سال ۱۳۵۳ حجم پول در کشور نسبت به سال قبل با اندازه ۶۱٫۴ درصد و شبه پول به میزان ۶۰٫۶ درصد افزایش یافت و سببه اعتبارات بانکی با اندازه ۴۲ درصد افزوده شد (۱). در گزارش یاد شده بانك مرکزی در باره اثرات تورمی این سیاست دولت گفته میشود: "در نتیجه رویداد های مذکور عملیات انحصاری (تورمی) بخش دولتی نقد بنگی اقتصاد بشدت افزایش یافت و رشد هریک از اقلام پول و شبه پول بعد و ۶۱٪ رسید".

مجله "تهران اکونومیست" (شماره ۱۰۹۶، ۲۴ خرداد ۵۴، ص ۸) درباره آثار تورمی سیستم نادرست اعتبارات بانکی چنین مینویسد: "در سال گذشته با اینکه قرار بود حجم اعتبارات بانکی از رقم ۴۸۹ میلیارد ریال به ۶۵۰ میلیارد ریال یعنی ۳۵ درصد برسد، از رقم ۷۰۰ میلیارد ریال هم گذشت و در واقع بیش از ۴۳ درصد افزایش یافت. به همین جهت اقتصاد در آنها معتقدند که این عامل یکی از عوامل مهم تورم در سال گذشته بوده است".

افزایش میزان مالیاتهای غیر مستقیم، بخصوص حقوق گمرکی و سود بازرگانی، که دولت میخواه از این راه، هم به میزان درآمد های خود بیفزاید و هم سرمایه داران بزرگ را در برابر رقابت خارجی حفظ نماید، از عوامل گرانی تورم دیگری است که رژیم بدون در نظر گرفتن منافع مردم با آن متوسل میشود. روزنامه کیهان در سال گذشته از قول "بانك مآگاه" نوشت: "در دو سال گذشته میزان در رفتی بابت سود بازرگانی و حقوق گمرکی بسیاری از کالاها مانند پارچه، کاغذ، مواد شیمیایی و بعضی از مواد مورد نیاز صنایع تا ه برابر با رفته است و در نتیجه کالاها برای مصرف کنندگان داخلی گران شده است (۲). تاثیر حقوق و عوارض گمرکی در ایجاد تورم و گرانی بعدی آشکار است که حتی مقامات اقتصادی کشور برای کاستن از فشار آن در اواخر ناگزیر شدند در این زمینه به اقداماتی نظیر کاهش تعرفه های سود بازرگانی متصل شوند. در گزارش یاد شده بانك مرکزی گفته میشود: "با کاهش تعرفه های مربوط به سود بازرگانی... و همچنین آزاد کردن ورود تعدادی از کالاها سبب گریز سرمایه ها تسهیلات بیشتری برای واردات کالا و تعدیل قیمت آن فراهم آید" (۳). البته این نیز از شاهکار های رژیم کنونی است که میخواهد با یک تیر و نشان بزند: با آزاد کردن ورود کالا های خارجی از سویی نا هماهنگی های موجود میان رشته های تولیدی را بر طرف سازد و از سوی دیگر با وجود "فشار تورم بین المللی" به "تعدیل قیمت" هادست باید!

آزاد کردن خرید و فروش ارزهای خارجی بهمانه افزایش درآمد های ارزی کشور عامل دیگری است که در سالهای اخیر باعث افزایش نقد بنگی و لذا تشدید فشارهای تورمی شده است. بانكها و موسسات با استفاده از این آزادی مقادیر هنگفتی اعتبارات کوتاه مدت خارجی بصورت ارز دریافت داشتند و بابت بدیل آن به ریال به حجم پول در جریان افزودند. اثرات منفی این سیاست چنان بود که خود دولت ناگزیر شد محدودیت هایی در این نوع معاملات بوجود آورد. "کیهان هوائی" در شماره ۱۴۱ (۲۶ شهریور ۵۴) از قول "بانك مآگاه" خبر داد: "از آنجا که کنترل دقیق نقد بنگی (دنباله در صفحه ۵۸)

- ۱ - نقل از "تهران اکونومیست"، ۱۱۱۳، ۱۹ مهر ۱۳۵۴، ص ۴۴.
- ۲ - کیهان هوائی، ۸، ۷۸، تیر ۱۳۵۳.
- ۳ - تهران اکونومیست، ۱۱۱۲، ۸ آذر ۵۴، ص ۱۱.

## از سرنگونی سلطنت استبدادی

## تا استقرار جمهوری ملی و دمکراتیک

(برخی نکات در باره شکل، نوع و ماهیت دولت)

اینکه مسئله تاکتیک و استراتژی و مرزبندی بین آنها، در جنبش انقلابی ایران بیش از همه حائز اهمیت میشود، کاملا طبیعی است. رشد جنبش انقلابی ایران، مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش را از بحث تئوریک مجرد خارج ساخته و در دستور عمل روز قرار داده است. ابهامات و سردرگمی هایی هم که در این زمینه، از نظر تئوریک و انطباق تئوری بر شرایط خاص ایران، در بین نیروهای اپوزیسیون دیده میشود، در واقع نتیجه بحث گرم در این زمینه است که بروز میکند. پرداختن به گستر حزب مابه روشن ساختن مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش انقلابی ایران نیز ناشی از همین ضرورت است.

در پیوند نزدیک با مسئله تاکتیک و استراتژی جنبش انقلابی ایران، بحث درباره شکل دولت آینده ایران، پس از سرنگونی رژیم شاه، نیز گرم شده است. و اینهم طبیعی است. جنبش انقلابی ایران میکوشد و باید بکوشد که آن شکلی از دولت را، که تسریع کننده تحقق هد فهای تاکتیکی و استراتژی باشد، بیابد و تحقق بخشد. ولی در این زمینه هم بحث ها خالی از ابهام و سردرگمی نیست. به همین جهت کوشش ما در این مقاله آنست که نخست مسئله را از نظر تئوریک (تا آنجا که این بحث تئوریک رهنمودی برای بحث ما در مورد ایران میتواند باشد و نه بحث همجانبه در باره تئوری دولت) توضیح دهیم و سپس وضع خاص ایران را در این زمینه بررسی کنیم.

### شکل، نوع و ماهیت دولت

در مسئله شکل، نوع و ماهیت دولت، تا میزوی پیوند آنها با یکدیگر و چگونگی برخورد جنبش انقلابی و قبل از همه حزب طبقه کارگر با آنها، از نظر تئوریک بطور عمد و در نظریه نادرست در بین نیروهای اپوزیسیون ایران وجود دارد:

نظریه اول مربوط به کسانی است که عملا شکل دولت را مطلق میکنند، یعنی تصور میکنند که ماگر مثلا سلطنت از بین برود و جمهوری جای آنرا بگیرد، مسئله نوع و ماهیت دولت هم حل شده است. بسخن دیگر گویا صرف از بین رفتن سلطنت و استقرار جمهوری، بخودی خود استقرار حاکمیت خلق را به همراه دارد.

نظریه دوم مربوط به کسانی است که برای شکل دولت اصولا نقشی قائل نیستند، یعنی معتقدند که چون دولت ستا زمانیکه دولت پرولتاریائی بوجود نیاید - ابزار حفظ حاکمیت طبقه استثمارگر بر طبقه استثمارشونده است، لذا اینکه چنین دولتی، چه شکلی داشته باشد، برای طبقه کارگر و سوا بر زحمتکشان فرقی نمیکند.

برای درک صحیح مسئله نخست به تعریف مفاهیم شکل، نوع و ماهیت دولت میپردازیم و سپس

محتوی آنها را تشریح میکنیم :

دولت از نظر ماهیت خود ، ابزار حفظ حاکمیت يك طبقه بر طبقه دیگر است . حتی دولت پرولتاریائی مشمول این تعریف عام میشود ، البته با این فرق اساسی که دولت پرولتاریائی ابزار حفظ حاکمیت اکثریت زحمتکش بر اقلیت استثمارگراست و دولت غیر پرولتاریائی ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر بر اکثریت استثمارشونده .

نوع دولت ( ۱ ) بیان کننده محتوی و ماهیت طبقاتی دولت است و با فراسویهای اقتصادی اجتماعی جامعه تطبیق میکند ، مانند : دولت برده داری ، دولت فئودالی ، دولت بورژوازی و دولت پرولتاریائی .

شکل دولت ( ۲ ) شیوه اعمال قدرت سیاسی طبقه حاکم است ، مانند : سلطنت استبدادی ، سلطنت مشروطه ، دیکتاتوری فاشیستی ، جمهوری پارلمانی بورژوازی ، جمهوری ملی و دموکراتیک و جمهوری شوروی .

از این تعاریف و انطباق آنها بر روند تاریخی تکامل دولت نتایج زیرین حاصل میشود :

۱ - تا زمانی که دولت ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر بر اکثریت استثمارشونده است ،

شکل این حاکمیت تغییر در نوع و ماهیت دولت نمیدهد . زیرا در طول تاریخ ، طبقات استثمارگر اشکال بکلی متنوعی برای حفظ حاکمیت و اعمال قدرت سیاسی خود بکار برده اند : از جمهوری اشرافی برده داری ، که در آن فقط اقلیت ممتاز برده داران حق رای داشتند ، تا جمهوری دموکراتیک برده

داری ، که در آن ، به غیر از برده ها ، همه از حق رای برخوردار بودند ، از سلطنت استبدادی ، که در آن پادشاه حاکم مطلق است ، تا سلطنت مشروطه ، که در آن قدرت پادشاه محدود میشود و از جمهوری بورژوازی باشیوه دیکتاتوری تا جمهوری بورژوازی باشیوه پارلمانی ، همه این اشکال اعمال

قدرت سیاسی اقلیت استثمارگر ، که متناسب با سیر تکامل تاریخ و شرایط خاص هر جامعه ای بوجود آمده اند ، در بهترین حالت ، یعنی در جمهوری پارلمانی بورژوازی ، فقط پوشش ظریفتری برای استثمار اکثریت زحمتکش اند .

بر این اساس ، تصویر اینکه فقط با تغییر شکل دولت ، میتوان نوع و ماهیت آنرا هم تغییر داد ، عمیقانادرست است .

۲ - اینکه تنوع اشکال دولت در جوامع مبتنی بر استثمار ، تغییری در نوع و ماهیت دولت نمیدهد ، بهیچوجه به این معنی نیست که این اشکال در تکامل مبارزه طبقاتی بی تاثیر اند و لذا طبقه کارگروسایر زحمتکشان میتوانند نسبت به این اشکال بی تفاوت باشند .

برده داری ، فئودالیسم و سرمایه داری همه نظامهای مبتنی بر استثمارند . ولی فئودالیسم نسبت به برده داری و سرمایه داری نسبت به فئودالیسم ، تحول بزرگی در تکامل جامعه بشری بجلو است . بهمین ترتیب اشکال مختلف دولت در جوامع مبتنی بر استثمار ، با اینکه تغییری در نوع و ماهیت

دولت بمنزله ابزار حفظ حاکمیت اقلیت استثمارگر نمیدهند ، ولی مثلا سلطنت مشروطه نسبت به سلطنت استبدادی و جمهوری پارلمانی بورژوازی نسبت به سلطنت مشروطه در تکامل مبارزه طبقاتی گامی بجلو شمار میروند . ملاک پرولتاریا و سایر زحمتکشان در مورد اشکال اعمال قدرت سیاسی

۱ - نوع دولت معادل با type of state, Staatstypus, type d'état, тип государствентва

۲ - شکل دولت معادل با form of state, Staatsform, form d'état, форма государствентва

اقلیت استثمارگر آنست که شکل مفروض تا چه حد بآنها برای از بین بردن حاکمیت اقلیت استثمارگر استقرار حاکمیت خود و سرانجام از بین بردن حاکمیت طبقاتی و جامعه طبقاتی امکان میدهد . از این جاست که لنین میگوید : " پرولتاریا نسبت به " شکل ستم " بهیچوجه " بی تفاوت " نیست و " شکل گسترده تر ، آزاد تر ، آشکار تر مبارزه طبقاتی و ستم طبقاتی ، کار پرولتاریا را در مبارزه برای از بین بردن طبقات بطور کلی ، به مراتب آسانتر میکند " ( ۱ ) .

۳ - در رزهایی برتری یک شکل دولت بر شکل دیگر باید در فنکته راهمیشه در نظر داشت : نخست اینکه یک شکل پیشرفته همیشه بیان کننده یک نوع پیشرفته و یک شکل عقبمانده همیشه

بیان کننده یک نوع عقب مانده نیست . مثلا : زمانی در یونان و روم قدیم شکل دولت جمهوری ، ولی نوع دولت برده داری بود . و در دوران ما شکل دولت در انگلستان و سوئد سلطنتی است ، ولی نوع دولت در این کشورها سرمایه داری پیشرفته . دیگر اینکه یک شکل پیشرفته همیشه بیان کننده آزادی بیشتر برای زحمتکشان و یک شکل عقبمانده همیشه بیان کننده آزادی کمتر برای زحمتکشان نیست .

مثلا : شکل دولت در شبلی و بسیاری دیگر از کشورهای امریکای لاتین جمهوری است ، در حالی که دیکتاتوری فاشیستی در این کشورها برقرار است و شکل دولت در سوئد و برخی دیگر از کشورهای اروپائی سلطنتی است ، ولی در این کشورها بالاترین حد آزادیهای بورژوازی دید میشود .

۴ - طبقه کارگروسایر زحمتکشان در درجه اول برای تغییر نوع دولت ، برای استقرار ولتی که حاکمیت زحمتکشان را تأمین کند ، مبارزه میکنند . مبارزه طبقه کارگروسایر زحمتکشان برای تغییر شکل دولت از آنجهت است که نسبت به این شکل را برای تغییر نوع دولت و انجام وظائف دولت نوچندند بیایند و تحقق بخشند .

از سرنگونی سلطنت استبدادی تا استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در ایران

اینک بهینم وضع در ایران ، از نظر شکل و نوع دولت و هدفهای تاکتیکی و استراتژیک جنبش انقلاب ایران در این زمینه ، از چه قرار است :

در ایران ماباد ولتی از نوع بورژوازی ، که ابزار حفظ حاکمیت سرمایه داران و مالکان بزرگ است روبرو هستیم . با این ویژگی که دولت ایران بایبوند های گوناگونی به امپریالیسم خارجی وابسته است . شکل این دولت ظاهرا سلطنت مشروطه است ، با این ویژگی که شاه با سرکوب جنبش خلق ، با تسلط ساختن سازمان پلیسی و تروریستی ساواک بر حیات جامعه ، با دستبردهای مکرره قانون اساسی با تمرکز تمام قدرت قانونگذاری ، اجرائی و قضائی در دست خود ، عملا سلطنت مشروطه را به سلطنت استبدادی مبدل کرده است .

هدف استراتژیک جنبش انقلابی ایران آنست که دولتی از نوع ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی ایجاد کند ، یعنی دولتی که حاکمیت خلق ، برهبری طبقه کارگر ، را مستقر سازد ، سلطه امپریالیسم را براندازد ، حیات جامعه را در تمام زمینهها دموکراتیزه کند و راه را برای نیل به سوسیالیسم هموار نماید . شکل این دولت جمهوری دموکراتیک است ، یعنی آنچنان شکلی که انجام وظائف

جنبش دولتی را برای نیل به سوسیالیسم تسهیل میکند . این هر دو نکته در برنامه جدید حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، تصریح شده است .

ولی در برنامه جدید حزب توده ایران این نکته هم تصریح شده است که برای نیل به هدف

۱ - لنین ، کلیات آثار ، جلد ۲۵ ، صفحه ۴۶۷ ، بزبان آلمانی ، چاپ ۱۹۶۰ .

استراتژیک ، یعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی ، نخست می باید سلطنت استبدادی شاه را برانداخت . چرا ؟ لنین به این سؤال چنین پاسخ میدهد :

" چرا سرنگون ساختن سلطنت مطلقه باید نخستین وظیفه طبقه کارگر ( روسیه ) باشد ؟ برای اینکه طبقه کارگر زیر تسلط سلطنت مطلقه نمیتواند مبارزه خود را در جبهه گسترده ای تکامل بخشد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند مواضع محکمی نه در زمینه اقتصاد و نه در زمینه سیاسی بدست آورد ، برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند سازمانهای توده ای ستواری ایجاد کند و در برابر همه زحمتکشان پرچم انقلاب اجتماعی راهب اهتزاز دهد و برای اینکه طبقه کارگر نمیتواند به توده ها بپیوندد که برای انقلاب مبارزه کنند . فقط در شرایط آزادی سیاسی است که مبارزه قاطع تمام طبقه کارگر بر ضد طبقه بورژوا امکان پذیر است و هدف نهائی مبارزه هم آنست که پرولتاریا قدرت سیاسی را بدست آورد و جامعه سوسیالیستی را برقرار سازد "

( ۱ )

بدینسان میرترین وظیفه روشن است . ولی در اینجا چند سؤال هم مطرح میشود که باید به آنها پاسخ داد :

۱ - آیا سرنگونی سلطنت استبدادی شاه حتما باید با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟ بنظر من نه . تمایل و تلاش جنبش انقلابی ایران اینست نباید این باشد که سرنگونی سلطنت استبدادی شاه را با برانداختن سلطنت بطور کلی ، یعنی این شکل قرون وسطایی دولت ، همراه سازد . ولی میدانم که تمایل و حتی تلاش نیروهای انقلابی برای نیل به هدف نهائی تاکتیکی و استراتژیک به تنهایی کافی نیست . عوامل مبنی و ذهنی ، داخلی و خارجی گوناگونی باید با هم جمع شوند تا تمایل تحقق پذیرد و تلاش به نتیجه برسد . لذا کاملاً ممکنست که حکومت فردی شاه رژیم تروریستی او از بین برود ولی خود سلطنت همچنان تا مدتی باقی بماند .

۲ - آیا ممکن است سرنگونی سلطنت استبدادی شاه با برانداختن سلطنت بطور کلی همراه باشد ؟

بنظر ما کاملاً ممکنست . زیرا شاه رژیم کنونی را چنان با سلطنت خود ، با سلطنت خاندان پهلوی با سلطنت بطور کلی یا بقول خودش " نظام شاهنشاهی " پیوند داده که هرگونه تغییر جدی و اساسی در این رژیم ، به ویژه در آنچه که مربوط به شیوه حکومت است ، به احتمال قوی موجب سرنگونی نه فقط سلطنت استبدادی شاه ، نه فقط سلطنت خاندان پهلوی ، بلکه از بین رفتن سلطنت بطور کلی نیز خواهد شد .

۳ - آیا سرنگونی سلطنت استبدادی ، همراه با از بین رفتن سلطنت بطور کلی و استقرار جمهوری بخودی خود بمعنی استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک است ؟

بنظر من نه . چنانکه در پیش گفتیم تغییر شکل دولت بهیچوجه بمعنی تغییر نوع دولت نیست . ممکنست جمهوری بوجود آید ، ولی قدرت حاکمه در این جمهوری نیز همچنان در دست اقلیت استوارگر باقی بماند .

۴ - آیا استقرار جمهوری ، با شرط از بین رفتن رژیم تروریستی و تامین آزادیهای دموکراتیک برای مردم ، گامی جلوتر از حفظ سلطنت در این رفتن رژیم تروریستی و تامین آزادیهای دموکراتیک برای مردم نیست ؟

بنظر ما حتماً هست . جمهوری دموکراتیک بورژوازی آسانترین شرایط را برای تکامل مبارزه طبقاتی

برای انقلاب اجتماعی بمنظور استقرار دولت جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی فراهم میکند .

از مطالب فوق این نتیجه حاصل میشود که در شرایط کنونی در برابر جنبش انقلابی ایران یک وظیفه حتی و سرم وجود دارد و آن تجهیز و متحد ساختن وسیعترین نیروهای ممکن برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است ، زیرا فقط در اینصورت است که میتوان برای خلق ، برای زحمتکشان برای طبقه کارگر این امکان را فراهم آورد که مبارزه خود را برای استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی گسترش دهند و به پیروزی رسانند .

چرا تکیه مکرر بر روی این وظیفه لازم است ؟ زیرا در دوران اخیر ما ثقیست ها برای آنکه سازش خائنه خود را با رژیم شاه بپوشانند ، برای آنکه نیروهای جوان انقلابی را از تمرکز مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه بازدارند ، با " تئوری " جدیدی عهدی آمده اند مبنی بر اینکه گویا در حال حاضر باید برای " جمهوری دموکراتیک نوین " مبارزه کرد و کسانی که شعار سرنگونی رژیم شاهرا میدهند ، میخواهند از مبارزه در این راه سر باز زنند ، لذا آنان این شعار ویژه تمرکز تمام نیروها برای تحقق آن ارتجایی است ! سفسطاشکاری است برای حفظ رژیم شاه . ولی با اینهمه این چپ نمائی میتواند در آن نیروهای جوانی که تا بپزیر پیوند بین هدفهای تاکتیکی و استراتژیک ، تفاوت و پیوند بین شکل و نوع دولت را بد رستی تشخیص نمیدهند ، موثر واقع شود و آنرا به بیراهه کم بهاداران به شعار سرنگونی رژیم استبدادی شاه بکشاند . لذا باید گفت و تکرار کرد و مستدل نمود که :

### سرنگونی رژیم استبدادی شاه شرط مقدماتی و اصلی

### برای استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک در ایران است

### انقلاب گویا و شوروی

" ما حتی در قفقاز ای هم فراموش نمیکنیم که انقلابیون گویا بدون همبستگی جهانی ، بدون پشتیبانی برادران طبقاتی در سراسر جهان و به ویژه بدون پشتیبانی خلق کبیر شوروی و کارزحمتکشان ما . . . تنها بهمرگ قهرمانان ای محکوم بودند و مانند کونارهای پاریس نمیتوانستند به پیروزی دست یابند . "

فیدل کاسترو در رنگره اول حزب کمونیست

گویا



اصول اساسی استراتژی هفتمین کنگره شاید چیزهای نو که برای نخستین بار کشف شده باشند وجود نداشته است. کنگره در مسائل مهم و تعیین کننده یک کنگره لنینی بود. کنگره‌های کبر اساس اندیشه‌های لنین ( البته با مراعات شرایط دگرگون شده ) بقان قطعنامه‌های بازگشته که در جریان برخی سالهای گذشته بدست فراموشی سپرده شده و یاد رنتجه فعالیت عناصر راست گرا یا "چپ گرا" در جنبش کمونیستی دیگر در رجه اول اهمیت قرار نداشت.

درست این خصلت واقعی لنینی کنگره هفتم کمینترن، موفقیت تصمیمات آن و شمر بخشی می‌ای را که از طرف آن اعلام گردید، تضمین کرد. خصلت لنینی کنگره آنرا به رویدادی در ویران ساز تبدیل کرد و نقطه جهشی در تاریخ احزاب کمونیست پدید آورد، جهشی از مرحله تکوین به مرحله تحکیم همجانبه. بدین ترتیب در سال ۱۹۳۵ سنگ بنای پیشرفت آتی جنبش کمونیستی، در جهت تأمین قدرت رهبری سیاسی آن در جهان کنونی گذارده شد.

طی چهل سالگی که از کنگره هفتم کمینترن میگذرد، جهان از بیخ و بن تغییر کرده است. البته نمیتوان در یک مقاله تمام جوانب این تغییرات و تمام جزئیات آنرا بیان داشت و این مبحثنا مسئله ضروری نیست. مهمترین مسئله عبارت از این است که آن نکات عمده و تازگی های اصولی رابشماره ۳۳ که در این چهل سال تجلی کرده است و نیز آنچه امروز شرایط فعالیت جنبش کمونیستی را تعیین میکند.

تحولات در جهان امروز

بنیاد ژرف آن روند نوینی که در دوران پس از جنگ بسط یافته، در اثر پیروزی تاریخی بر فاشیسم که اخیراً بشریت مترقی سیمین سالگرد آنرا اصال برگزار کرده است، نهاده شد.

اهمیت اصولی پیروزی سال ۱۹۴۵ در قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بنسابت سیمین سال ناپودی فاشیسم و در سخنرانی رفیق برژنف در رضیافتی که در هشتماه معامسال در کرملین برگزار گردید، بیان شده است. ما قصد نداریم تمام آنچه را که در این اسناد گفته شد در اینجا تکرار کنیم، تنها میخواهیم بگوئیم: این پیروزی فقط یک پیروزی نظامی و حتی یک پیروزی امرحسق بر امپراطل نبود. این پیروزی، پیروزی جهان نوین سوسیالیستی بر نیروهای متجاوز جهان کهن یعنی جهان سرمایه داری بود. مسئله عبارت بود از تقیم گذاردن نقشه‌های خطرناک امپریالیستی که سران داشتند اتحاد شوروی سوسیالیستی را نابود کنند تا "سوسیالیسم" و "شوروی" یکبار برای همیشه از صفحه سیاست جهانی برانداخته شود.

پیروزی اتحاد شوروی و کلیه نیروهای دموکراتیک بر فاشیسم باستانی مجموعه اوضاع و احوال را در سبازه مابین صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی تغییر داد. و در واقع نیز بشریت تا امروز از نتایج نیکی پیروزی سال ۱۹۴۵ برخوردار است.

مسئله امروز باید این واقعیت مورد تاکید قرار گیرد که پیروزی تاریخی بر فاشیسم در آخرین تحلیل نوعی تحقق استراتژی کنگره هفتم کمینترن بود، یعنی کنگره ای که صدای خود را هم علیه جنگ جهانی و هم علیه فاشیسم که آتش جنگ را برافروخت بلند کرد، کنگره ای که شش تشکیل یک ائتلاف گسترده ضد فاشیستی تا چهارزان راه صلح و دموکراسی را طرحریرزی نمود و بطریق قاطع برای دفاع از صلح و سوسیالیسم در جهان، یعنی برای دفاع از اتحاد شوروی قد برافراشت.

بی آمد های مهم پیروزی

مهمترین بی آمد پیروزی بر فاشیسم، پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی بود.

مقاله زیرین بقلم پروفیسور زاگلا دین، معاون اول شعبه بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در مجله "Rabotschi Klass i sowremenny mir" چاپ شده، دارای اهمیت بزرگ اصولی است. ما خواندن دقیق آنرا بر فقوا مبارزان انقلابی توصیه میکنیم. دنیا

بنسابت چهلین سالگرد کنگره هفتم کمینترن

**دگرگونی های جهان و جنبش کمونیستی**

اهمیت کنگره هفتم کمینترن

هفتمین کنگره بین المللی کمونیستی، که جنبش کمونیستی چهلین سالگرد آنرا برگزار میکند، فقط یک رویداد برجسته در زمان گذشته نبود، بلکه انقلابیون امروزی هم تا شیرورفای تصمیمات آنرا احساس میکنند.

هفتمین کنگره نمونه درخشانی بود از اینکه چگونه تفکر جمعی کمونیست ها توانست در اواسط سالهای ۳۰ اوضاع جهانی را که در جهان بوجود آمده است بطور اصولی و روشن تجزیه و تحلیل کند و بر اساس این تجزیه و تحلیل تصمیمات سازنده ای اتخاذ نماید که بسیاری از آنها حتی تا امروز هم اهمیت خود را از دست ندادند.

هفتمین کنگره در همین حال نمونه فوق العاده پراهمیت دیگری بود از اینکه چگونه احزاب کمونیستی با کوشش مشترک خود توانستند استراتژی انقلابی نوینی را که عملاً با وضع موجود آن زمان تطابق داشت طرحریرزی کنند. این استراتژی بر پایه همبستگی آن نیروهای پایه گذاری شد که قادر بودند علیه امپریالیسم و جنگ، استعمار و ارتجاع بیکارکنند. چنین اتحادی میتواند در شرایط مسا در جریان بیکار مشترک مبارزه از حد مطالبات دموکراتیک تا سطح مطالبات سوسیالیستی ارتقاء دهد.

هدف های این استراتژی عبارت بود: از اینکه بر شمر بخشی مبارزه علیه خطرناکترین و متجاوزترین نیروهای امپریالیسم بقیاس وسیعی بیافزاید، بدین معنی که توجه عمده بطرف مسئله اساسی آن زمان ( یعنی خطر یک جنگ نوین جهانی و فاشیسم این بدترین دشمن بشریت ) متمرکز گردد و از سوی دیگر پیوند های احزاب کمونیست را با توده های مردم تقویت کند و برانزوی معینی که احزاب کمونیست از زمان پیدایش خود در آن بسر میبردند فائق آید.

بعلاوه قطعنامه ها و تصمیمات کنگره حاوی اصولی بودند که روابط میان خود بین المللی و احزاب عضوان و نیز اشکال مناسبات میان سازمانهای مختلف جنبش کمونیستی را در بر میگرفت. منظومه آن قطعنامه‌ها می‌است که در آنها از پیلوغ روز افزون احزاب، ارتقاء سطح تئوریک و تجارب عظیم براتیک آنها و نیز از شرایط دشوار و گوناگون بیکار طبقاتی سخن رفته است. تمام اینها پس امکان را بوجود آورد که کمونیست های هر کشور توانستند مسائل شخصی را که در مقابل آنها پدید میگردد بد مستقل، بشکل علمی و با انعطاف حل نمایند. چنین نیز شد.

چنانچه از یادگاه امروزی به گذشته نظر افکند و شود میتوان به آسانی مشاهده نمود که در

درسی سالی که از جنگ میگذرد ، سوسیالیسم جهانی تقویت یافته و مستحکم شده است . اغلب کشورهای سوسیالیستی در این مدت مرحله گذار سرمایه داری به سوسیالیسم و پس از آن دوران ابتدای ساختمان سوسیالیسم را با موفقیت پشت سر نهاده اند و ساختمان سوسیالیسم پیشرفته ( کدنگارک مستقیم گذارگام به گام به کمونسم خواهد بود ) در دستروزی آنها قرار دارد .

البته ساختمان موفقیت آمیز جامعه سوسیالیستی در درجه اول تمام حیات داخلی کشورهای آنرا که برای نهمین گام گذارده اند ، در گروگن کرد . این راه برای خلقهای این کشورها پناه به رستخیزی بود و آنها را برای پیشرفت مستمر اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی رهبری نمود . در همین حال تکامل کشور های سوسیالیستی تاثیر بی نظیری بر سایر کشورهای جهان و بر تمام بشریت اعمال کرد . این نفوذ در سطوح مختلف و با دقت پیگیری ، نفوذ همه جانبه است .

مهمترین نتیجه کامیابی سوسیالیسم تغییر مهم تناسب نیروها در صحنه بین المللی است . در زمینه اقتصادی ما بدان لحظه تاریخی نزدیک میشویم که در آن قدرت جهان سوسیالیستی به قدرت اقتصادی کشورهای امپریالیستی نزدیک میشود و پس از آن پیشی خواهد گرفت . آمار کامل فقط برای کشورهای سوسیالیستی وجود دارد . در سال ۱۹۵۰ فقط ۱۷ درصد تولید صنعتی جهانی باین کشورها متعلق بود ( تنها اتحاد شوروی ۱۲٪ ) ولی در سال ۱۹۷۰ این میزان به ۳۷ درصد تولید صنعتی جهانی رسید ( از آنجمله اتحاد شوروی ۲۳٪ ) . سهم ایالات متحده آمریکا که در سال ۱۹۵۰ ۳۶ درصد بود ، در سال ۱۹۷۴ به ۲۵ درصد و سهم کشور های بازار مشترک از ۲۱ درصد به ۱۶ درصد تنزل کرد . این ارقام بخودی خود گویا است و تفسیری لازم ندارد .

در زمینه نظامی امروز چنان وضعی بوجود آمده که حتی جهان امپریالیستی کاملاً بی برداست که کشورهای سوسیالیستی چنان نیروی در اختیار دارند که کمتر از نیروی نظامی غرب نیست . بالاخره سیاست خارجی کشورهای جامعه سوسیالیستی که بر اساس هماهنگی کردن داخلی مساعی آنها بی ریزی شده ، اعتبار و نظم جهانی بدست آورده است . تاثیرات گسترده آن بر کشورهای سوسیالیستی و اندامد افزایش است و پشتیبانی از این ابتکارات از جانب سایر کشورهای و محافل اجتماعی نیز بسط می یابد .

افزایش قدرت سوسیالیسم جهانی و نفوذ سیاسی آن برای محافل متجاوز امپریالیستی ، برای سیاست ضد خلقی آن بهمانی مستمر از افزایش بدل شده است . از سوی دیگر این قدرت پشتیبان و تکیه گاه نیروهای انقلابی و مترقی معاصر است . کامیابی های سوسیالیسم جهانی بطرز قاطع به تقویت نیروی نمونه و سر مشق ساختمان سوسیالیسم و به اشاعه اندیشه های سوسیالیسم علمی در جهان کمک میکند .

هر قدر کامیابی های ساختمان جامعه نهمین بزرگتر باشد ، هر قدر جامعه سوسیالیستی به زحمتگشایی بیشتر بدهد و هر قدر سوسیالیسم در تحکیم صلح جهانی کمک یابد ، بهمان اندازه تاثیر سر مشق سوسیالیسم عظیم تر میشود . و چون این روند مستمر گسترش می یابد ، تاثیر سر مشق سوسیالیسم را باید یک عامل " ثابت " تاریخی ولی با تاثیر دیمدم فزاینده محسوب داشت .

در بالا گفته شد که سوسیالیسم با کامیابی مطمئنی پیش می رود تا مقام اول را در تولید صنعتی جهان احراز کند و تحقق این امر در صورتی امکان پذیر است که در درجه اول تا مین آهنگ رشد سریع و پایداری اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی با موفقیت انجام گیرد . در فاصله زمانی بین ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۳ تولید صنعتی در کشورهای جامعه سوسیالیستی بطور متوسط ۱۰ درصد در سال رشد یافته

در حالیکه رشد تولید صنعتی در کشورهای صنعتی سرمایه داری سالانه فقط ۳ درصد بود . این واقعیت که سوسیالیسم یک آهنگ رشد ثابت و مداوم اقتصادی بدون رکود و متزلزل را تضمین میکند در نظر توده ها برهانی بس مقنع بر برتری راه رشد سوسیالیستی است .

در کنار تقویت سوسیالیسم بر سرمایه داری از جهت پویائی رشد تولید ، جانب دیگر مسئله یعنی پویائی اجتماعی این نظام نیز اهمیت کمتری ندارد . یکی از قوانین مهم یعنی جامعه نوین ، و یکی از شاخص های آن حد اکثر استفاده از امکانات موجود بخاطر ارضای نیازهای روز افزون زحمتکشان است . پس از آنکه سیستم سوسیالیستی بیکاری و حیران را زمین برد ، برای زحمتکشان بطور واقعی حق کار و ارتقا ، دائمی سطح زندگی مادی و فرهنگی را تامین کرد . در اتحاد شوروی از دانشجویان پول تحصیل اخذ نمیشود ، بلکه ، برعکس عده کثیری از آنها کمک تحصیلی ماهانه دریافت میدارند . ساکنین شهر ها و برخی از نواحی روستائی در خانه های زندگی میکنند که اکثر آنها با بودجه دولتی ساخته شده است .

فهرست برتری های جامعه سوسیالیستی را میتوانیم با زهم ادامه دهیم . ولی همین ها که ذکر شد کافیت تا خصلت این جامعه درک گردد . جامعه سوسیالیستی ، جامعه ایست عادلانه و انسانی این جامعه پاسدار تکامل همه جانبه اعضا ، خود است و در آنها روح اعتماد بآینده را پدید می آورد . تمام اینها امرو واقعی هستند که خصلت کشورهای سوسیالیستی را مینمایند . شاید در میان آنها چین و آلبانی مستثنی هستند و این بدان جهت است که این دو کشور از اصول سوسیالیسم منحرف شده اند .

چنانکه میدانیم هنوز سوسیالیسم از جهت زندگی مادی ، از لحاظ کیفیت و کمیت تولید نعمات مادی و بسیاری از نعم مورد نیاز همگانی که بطور متوسط هر فردی لازم دارد ، پیشی نگرفته است . این بدان جهت است که اغلب کشورهای سوسیالیستی مجبور بودند را تکامل خود را از امر اصلی بسیاری نیاز اول آغاز کنند و برای تجدید بنای پس از جنگ مشکلات جدی داشته اند و مجبور بودند در شرایط محاصره کشورهای امپریالیستی و غیره این تکامل را انجام دهند . ولی اکنون دیگر این مشکلات بر طرف شده و سطح زندگی در کشورهای سوسیالیستی با سرعت ارتقا می یابد .

بدین ضابطه شایان ذکر است که اگر ما میگوئیم کشورهای سوسیالیستی از لحاظ کمیت و کیفیت نعم مادی از کشورهای صنعتی سرمایه داری هنوز جلو نیفتاده اند ، این مسئله بطور دقیق بهمه زحمتکشان این کشورها مربوط نمیشود . با همه ثروتمندی کشورهای امپریالیستی ، طبق محاسبه فدراسیون بین المللی کمک به نیازمندان ، در جوامع صنعتی سرمایه داری ۱۲ تا ۲۰ درصد مردم در زمره " افراد فاقد امتیاز " ، یعنی آنهایی که در اعماق زندگی میکنند بشمار میروند . مثلاً در کشور های بازار مشترک ۱۰ میلیون و در ایالات متحده آمریکا ۲۰ میلیون نفر را این زمره قرار دارند .

کامیابی های سوسیالیسم موجود و افزایش نفوذ سیستم جهانی سوسیالیستی موجب افزایش عظیم تاثیر آن بر زندگی بشریت کنونی است .

بدیگر سخن ، سیستم سوسیالیستی که در مدت کمتری سال بوجود آمد ، در یک مدت زمان نسبتاً کوتاه تاریخی به قدرت عظیمی در تکامل جهانی بدل شده است . نیروی محرکه این تکامل روز بروز واقعی تر واصلی میکند و جهت اصلی پیشرفت اجتماعی و راه عده تاریخ جهانی را معین میسازد .

ما میخواهیم امروز این نکته را به یاد آوریم که تکوین سوسیالیسم پناه به سیستم جهانی و پس از آن تحکیم و تکامل آن بطرز گسترده با اندیشه های کنگره هفتم کمینترن پیوند نزدیک دارد . تشکیل جبهه آزاد و پیشخ خلق علیه فاشیسم که مستقیماً بر اساس قطعنامه های کنگره هفتم بوجود آمد ،

نقطه‌مطنی در بیکارزد فاشیستی است . بیکارزد فاشیستی با بیکار رخا طر آزاد ی اجتماعی توأم بود و پس از آن به سطح بیکار برای دگرگونیهای اجتماعی رسید . اندیشه وحدت نیروهای دموکراتیک در بیکار و جنگ ، علیه فاشیسم و خاطر دموکراسی اصیل و نیز نظر داندیشه های غلطی از این قبیل که : سوسیال دموکراسی همان سوسیال - فاشیسم است ، به احزاب کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی امروزی امکان داد تود ما را بگرد خود جمع آورند و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین نمایند .

سقوط سیستم مستعمراتی امپریالیستی

دوین رویداد مهمی که شاخص تاریخ بعد از جنگ بشریت است و تاثیر فوق العاده عظیمی بر مجموعه سیر آن دارد ، سقوط سیستم مستعمراتی امپریالیسم است . از این روند و طل آن ، جریان و نتایج آن بسیار سخن رفته و میروید . در اینجا فقط یک جانب مشخص این مسئله خاطر نشان میشود و آن اینکه از این بردن سلطه استعماری امپریالیسم به آزادی ملی میلیاردها مردم روی زمین منجر گردید . علاوه بر آن در اثر این جریان بمقیاس عظیمی تکامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی تمام جهان و مجموعه بشریت سرعت یافته و این رویداد بنوبه خود به عامل مهمی در تغییر تناسب نیروها در صحنه بین المللی بزبان نیروهای امپریالیستی ، ارتجاع و جنگ مبدل شده است .

البته این مسئله در ارتباط با مجموعه روند آزادی کشورهای مستعمره سابق انجام شده است . از این بردن سلطه امپریالیستی ، استقلال سیاسی بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین را تأمین کرد و راه آنها را برای رشد سریع اقتصادی هموار ساخت . روشن است که این رشد در زمان کنونی ، چنانکه باید عظیم نیست . این رشد نیازمند بهای کشورهای در حال رشد را ( کمبویزه نفوس در آنها بسرعت افزایش می پذیرد ) بر آورد نمی سازد . برای غالب این کشورها هنوز میسر نیست که با این رشد بنیاد فقر و بدبختی را از کشورهایشان براندازند و این یکی از نتایج استعمار و بنا استعمار است ، یعنی نتیجه سیاست آگاهانه انحصارهای امپریالیستی است که هدفش جلوگیری از تکامل و استقلال اقتصادی مستعمرات سابق است .

با اینهمه سهم کشورهای در حال رشد در زندگی اقتصادی بشر روز بروز افزایش می یابد و در آینده با زهم افزایش بیشتری خواهد یافت . بیکاری که امروز خلقهای کشورهای در حال رشد برای مناسبات اقتصادی برابر حقوق انجام میدهند ، تکامل اقتصادی آنها را سرعتی بخشد و مسلما به ترقی اقتصادی مجموعه جهان نیروی تحریک نوینی عطا میکند . پیدایش عده بسیاری از کشورهای نوا استقلال در صحنه بین المللی ، به تنفییر عظیمی در تکامل سیاسی بشریت منجر میشود و به رشد این تکامل سرعت میدهد . بویزه پایستی خاطر نشان ساخت که کشورهای در حال رشد طیرم تحولات سیاسی ناموزون این کشورها و طیرم گوناگونی رژیم های سیاسی شان ، در مجموع راهی را انتخاب کرده اند که مشرق تر از آن است که رهبران سرمایه داری امروز انتظار داشتند .

بخشی از این کشورها راه انقلابی - دموکراتیک را در پیش گرفته اند و میکوشند شرایط را برای پیروزی آتی آرمان سوسیالیستی آماده سازند . این راه راهی است بفرنج و ناهموار . با اینهمه خود نفس تکوین این نوع کشورهای انقلابی - دموکراتیک ، بدون تردید برای همیشه فصل مهمی در تاریخ تکامل اجتماعی - سیاسی بشریت خواهد بود .

سایر کشورهای ، راه تکامل دیگری را در پیش گرفته اند . حتی در آنجا که ، عناصری بحکومت رسیده اند که در مقیاسهای گوناگون هوادار نظام سرمایه داری هستند ، راه آنها ، فقط تکرار راهی کمبویزه های دموکراتیک کلاسیک غربی رفته اند ، نیست .

آموزش تاریخ هیچگاه بی ثمر نیست ولی ضمنا باید گفت که ارزیابی درست حوادث تاریخ به زمان نیازمند است و کشورهای مستعمره سابق در گذشته بسیاری از این آموزش ها را فرا گرفته اند . خلق های این کشورها نمیخواهند راه سرمایه داری کلاسیک را که سلطه خارجی آنرا روی گوشت و پوست خود احساس کرده اند ، در پیش گیرند . بعلاوه سمرشق سوسیالیسم در برابر بدگان آنهاست . حتی اگر آنها از تمام آنچه در جامعه سوسیالیستی میگذرد ، بطریقیکسانی هم خشنود نباشند ( مثلا بویزه وازی بومی از پیروزی اصول سوسیالیسم میترسد ) با وجود این مسائلی مانند رشد سریع اقتصادی حل گامیابانه مسئله ملی و زمین بردن عقب ماندگی فرهنگی بی شک دارای نیروی جاذبه و نمونه و سمرشق برای تقلید است .

نقش جهانی کشورهای " جهان سوم "

تا اینجا ما از برخی ویژگیهای تکامل سیاسی داخلی کشورهای مستعمره سابق سخن رانده ایم . ولی باید کمی هم درباره جانب دیگر مسئله ، یعنی پیرامون نقش آنها در زندگی جهانی سخن گفت . در اینجا آن عناصر ضد امپریالیستی و انقلابی که جهان آزاد شده در زندگی بشریت وارد کرده است شاید قوی تر از آنچه که در زمینه سیاست داخلی بروز میکند ، متجلی گردد . مقاومت فعال در برابر امپریالیسم و تقلایش ، برای ادامه استعمار اقتصادی مستعمرات سابق ، مقاومت در برابر مشی تجاوز - کارآنان در امر بین المللی - چنین است صفت مشخصه بسیاری از کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین و حتی آن کشورهایی که در آنها نظام داخلی بهیچوجه خصلت دموکراتیک پیگیرندارد . در اقداماتی که در فوق بدان اشاره کرده ایم مراعات آموزشهای گذشته تاریخ بشکل هرچه واضح تر بچشم میخورد .

جنبش " عدم تمهد " که هدف ضد امپریالیستی یکی از مهمترین شاخص های آن است و نیز بیکار فعال کشورهای در حال رشد ، بویزه کشورهای عربی ، برای استقرار مناسبات اقتصادی برابر حقوق فقط دو نمونه دیگری است که میتواند تصویر ما را کامل تر کند .

در سال ۱۹۴۵ فقط ۱۱ کشور آفریقا و آسیا در سازمان ملل متحد نماینده داشتند و این ۲۱۶ درصد تمام اعضا سازمان ملل متحد بود . در سال ۱۹۷۴ این کشورها ۷۲ هیئت نمایندگی یعنی ۵۲۲ درصد اعضا سازمان ملل متحد را تشکیل میدادند . بر آن میتوان ۲۵ کشور امریکای لاتین ( ۱۸۱ درصد اعضا سازمان ملل متحد ) و بالاخره ۴۱ کشور سوسیالیستی ( ۲۰ درصد اعضا این سازمان ) را اضافه کرد . تناسب نوین نیروها در سازمان ملل متحد و تغییرات درست گیری سیاست خارجی کشورهای جهان مستعمراتی سابق ، که از آن سخن گفتیم ، جهات گوناگون بین المللی یکپدید موحد است . میتوان با اطمینان وحق گفت که در گستره سیاست جهانی ، سقوط سیستم مستعمراتی هم در تغییر تناسب نیروها و هم در تسریع تکامل سیاسی مجموعه بشریت ، سهم خویشرا اد کرده است .

مجموعه این روند تکاملی بدون تردید به تعمیق تضاد آشتی ناپذیر میان امپریالیسم و مستعمرات سابق منجر میگردد . این تضاد یکی از نیروهای محرکه عده تاریخ جهانی بود موهست و برای مدتی دراز نیز باقی خواهد ماند .

در اینجا باید گفت که کامیابی های بیکار آزادی بخش ملی بشکل برجسته ای همیشگی نخواهد بود . اگر هفتم کمینترن مربوط میشود ، یعنی کنگره ای که برخوردار فقط نسبت به بویزه وازی ملی را اصلاح کرد ، کنگره ای که امکانات انقلابی بویزه وازی ملی را بد رستی ارزیابی نمود و این ضرورت را تصریح کرد

که باید جبهه ملی تاملت را در یکا رخا طر آزادی از سلطه مستعمراتی امپریالیستی در برگیرد .  
درست همین نکته شالوده آن جنبش های آزاد بیخش ضد امپریالیستی را ریخت که در کشورهای  
مستعمره سابق پوز جنگ جهانی دوم و مقیاس وسیع تر تحت تاثیر شکست فاشیسم بسط و گسترش  
یافت .

تعمیق بحران عمومی سرمایه داری

سومین شاخص پراهمیت دوران کنونی که آشکار نحوه سرجهان امروز را مینماید و معین  
خواهد کرد ، تعمیق بحران عمومی سرمایه داری است . تردیدی نیست که این شاخص با شاخص  
های دیگری که ذکر شده است در ارتباط است .

مجموعه تاثیرات اقتصادی کهنه و نوسرمایه داری ، در آغاز سالهای ۷۰ به یک بحران اقتصادی  
تازه ای منجر گردید که در عین حال با بحران مجموعه رهیات سیاسی جامعه بورژوازی یعنی بحران  
ایدئولوژی و زندگی معنوی جامعه سرمایه داری پیوند نزدیکی دارد . تزلزلی که امروز سرمایه داری  
احساس میکند جدی ترین تکان هاش است که این نظام در تاریخ پوز جنگ احساس کرده است .  
این مسئله دلیل قانع کننده ای است بر آنکه بحران عمومی سرمایه داری ژرفی بیشتر یافته است .  
ما قصد نداریم بطور مفصل تمام مظاهر بحران کنونی را توضیح دهیم ، بلکه فقط برخی از جوانب  
آن را برجسته میکنیم .

در درجه اول بحران کنونی یک بحران همه گیر جدی در تاریخ پوز جنگ است و در عین حال  
عمیق ترین بحران های پوز جنگ است . این بحران تمام عرض تولید و نیز مصرف های پولی و مالی  
و هر سه اعتبار و مصرف را در بر میگیرد .

بعلاوه بحران کنونی نخستین بحران جهانی در تاریخ است که جامعه سرمایه داری تحت  
شرایط وجود سیستم جهانی سوسیالیستی با آن روبرو است و نیز این بحران در وضعی است که  
سوسیالیسم جهانی بگامهای عظیمی در سابقه صلح آمیز زمین دو سیستم رسیده است . در  
عین حال بحران کنونی نخستین بحران جهانی است که تحت شرایط انهدام سیستم مستعمراتی  
امپریالیسم انجا میگیرد . این اوضاع و احوال به بحران یک رنگ اجتماعی - سیاسی ویژه میبخشد .  
بهمانسان که در سال ۱۹۶۹ در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو تائید گردید ، شاخص  
آخرین مرحله تکامل امپریالیسم ، کوشش این سیستم برای مسا زکردن خود با اوضاع و احوال جدید  
است تا هر چه میتواند انجام دهد برای آنکه خطرناکترین تضاد های آشفتگی ناپذیر جامعه سرمایه  
داری را تسکین بخشد و با عقب براند . بحران کنونی ، بنحوی پس آشکار و موقعت محدودیت این تلاش  
ها و عدم توانایی امپریالیسم را در تسلط بر نیروهای مولد فآفریده اش و همین سبب شکست و ناپذیری  
ناگزیرش را بمثابة سیستم اجتماعی نشان میدهد .

بحران عمیق مناسبات میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای مستعمره سابق جهان  
( که ویژه بعلت با اصطلاح " بحران انرژی " پدید گردید ) اهمیت ویژه ای دارد . مسئله در  
اصل از بنقر است که سیستم کهنه بهره برداری از منابع مواد خام در مستعمرات سابق ، در هم  
شکسته شد و امپریالیسم میکوشد با یکا بر بردن اسلوبهای نو استعماری ، شیوه های غارتگری خود  
را تکمیل کند . هم اکنون میتوان مودگت که این اسلوبهای نو استعماری نیز مانند  
اسلوبهای مسا زگری در زمینه زندگی اقتصادی داخلی و بین المللی امپریالیستی عمیق خواهد ماند .  
جرمان مهبود یگر هارت است از نا استواری کامل و چشمگیر اجتماعی - سیاسی در کلیه کشورهای

عمده سرمایه داری ، چنانکه این نا استواری در تاریخ سرمایه داری تا بحال نادر پدید شده است .  
بمعنای نمونه میتوان هر یک از کشورهای سرمایه داری را مثال زد . در سال گذشته تمام این کشورها  
درستخوش تزلزل و تکان های عظیم و بحرانی سیاسی داخلی بزرگی بودند که علاوه بر تغییرات  
فراوانی در دستگاه حاکمیت سیاسی بورژوازی این کشورها و همچنین به تغییرات عظیمی در ساختار  
احزاب و سازمانهای سیاسی آنها منجر گردید .

در تمام کشورهای سرمایه داری رشد یافته نا استواری اجتماعی - سیاسی در اصل به شاخص  
تقریباتی برای آنها بدل شده است . همه این امور قرینه جدی است که میتوان از آن نتیجه گرفت  
که در سیستم امپریالیستی بمثابة یک سیستم کارها سوسامانی ندارد .

سرانجام باید از بحران عمیق ایدئولوژیک امپریالیسم که یکی از مشخصات برجسته این بحران  
است ذکر بهمان آورد . اگر جریانات عمده ایدئولوژیک کشورهای سرمایه داری در نظر گرفته شود ،  
در حال حاضر تقریباتی یک نماینده دید نمیشود ( چنانکه در سابق دید میشد ) که آشکارا  
با صرافت طبع بتواند توضیح دهد که سرمایه داری بهترین نظام اجتماعی جهان است و همچنین  
این نظام بدون تغییر باقی خواهد ماند . دیگر چنین کسانی وجود ندارند . بجز این سمت عمده  
گرایش ها اساسی در ایدئولوژی بورژوازی ، گرایش است که تائید میکند سرمایه داری تغییر خواهد  
کرد . برخی از صاحب نظران غربی میگویند باید ترکیب معینی از سرمایه داری و سوسیالیسم بوجود  
آید . محتوی ارتجاعی اجتماعی - سیاسی این گفته ها و تئوری ها که بخاطر دشمنی با سوسیالیسم  
بخدمت گرفته شده اند ، بر همه مبرهن است . ولی باید جانب دیگر مسئله را نیز بد آن این است  
که خود واقعیت بروز چنین تئوریهایی ثابت میکند که اندیشه استواری و پایداری سیستم سرمایه داری  
را نمیتوان دیگر با برجا نگاه داشت .

چنین است برخی از نکات عمده ، برخی عناصر و گرایش های نوین در جریان تعمیق بحران عمومی  
سرمایه داری در اوضاع و احوال کنونی که چشم میخورد . یکبار دیگر جنبش کمونیستی حقانیت خود را  
به ثبوت رساند که سیاست مسا زگری با شرایط که از طرف امپریالیسم دنبال میشود نمیتواند او را  
از تضاد هانجات بخشد ، بلکه این تضاد ها هر چه بیشتر عمیق تر میشود و سرمایه داری را در جهت  
انهدام گریز ناپذیر سوق میدهد .

روند تشنج زدائی

چهارمین شاخص زمان ماکه تاثیر فراوانی در مجموع تکامل آتی بشریت خواهد داشت ، آن درگرو  
گونیمهای ژرفی است که در این اواخر در سیاست جهانی روی داده است . پیرامون تشنج زدائی  
بمثابه رویدادی حسنگ کلیه تغییرات عمده در جهان و نتیجه تغییرات سبب نیروها در صحنه  
بین المللی سخن بسیاری گفته و نوشته شده است . ما میخواهیم فقط برخی نکات را ذکر کنیم که با  
تشنج زدائی و مظاهر آن در ارتباط است .

مهمترین آنها عبارت از این است که امروز برای نخستین بار در تاریخ بشریت در رویداد های  
بین المللی دیگر منطق امپریالیسم وارد میدان خواهد هانه اونقش قاطع ایفا نمیکند . اگر خوب دقت  
کنیم تحولات بنیادی امروزی جهان نیز از اینجانب برخاسته است . تاثیر فراوان تشنج زدائی در حتما  
سیاسی و اجتماعی همه خلقها نیز از همین جاست . ریشه مقاومت روز افزون امپریالیسم در مقابل  
تشنج زدائی نیز در همین جاست .

مواقت امپریالیسم با سیاست کاهش تشنج و امضا قرار داد ها و موافقتنامه و اعلامیه ها که در آنها

اصول هیئتی مسالمت آمیز، متناهی، متناسب میان کشورهای دارای نظام های گوناگون اجتماعی تعیین شده است و انصراف از اعمال قهر و تهدید به آن محتوی آنها را تشکیل می دهد و همچنین مرزهای موجود میان کشورهای اروپا تضمین میکند - تمام اینها تنها یک مقدار اسناد دیپلماتی نیست . این اسنادی است دارای اهمیت عظیم اجتماعی - سیاسی . مسئله بر سر آنست که امپریالیسم تحکم و ثبات دستاوردهای جهان سوسیالیستی و عادلانه و قابل حیات بودن آن اصولی از سیاست جهانی را بنیاد سازد ، که جهان سوسیالیسم را مابرای آن بپیکار کرده است و بپیکار خواهد کرد .

ویژگی این اصول عبارت از اینست که تحقق آنها برای هیچکس منافع خود خواهانه ای در بر ندارد . مسلم است که سوسیالیسم از تحکم صلح استفاده میکند . سوسیالیسم میتواند در صلح اما نا تهورتری خود را بنحوی کاملتر گسترش دهد . ولی اگر سرمایه داری از صلح استفاده نمیرد ، پس این چه نظم اجتماعی است ؟ اگر سرمایه داری در چنان وضع و حالی نیست که با سوسیالیسم به مسابقه صلح آمیز بپردازد ، پس کجاست آن برتری هائی که ایدئولوگ ها وسایستمداران ایمن سیستم منحنی چنین فراوان از آن سخن میگویند ؟ ویژگی اصول و اسالیب فعالیت سیاست جهانی که کشورهای سوسیالیستی در راه آنها بپیکار کرده و میکنند ، عبارت از این است که تحقق آنها بطور یکسان منطبق با منافع تمام خلقهاست . هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که از صلح و پاکاهش تشنج استفاده نمیرد ، و هیچ کشوری نیز وجود ندارد که از آن زیان ببیند .

تصمیمات کنفرانس اخیر هلسینکی درست با همین محتوی باید ارزیابی شود ، بطور کلی تشکیل و انجام این کنفرانس یکی از بزرگترین کامیابی های تمام نیروهای صلحجو و بپیکار برای تأمین امنیت خلق های اروپاست . با تصمیمات این کنفرانس ، شرایطی در جهان پدید گردید که تشنج زدائی سیاسی در جهان با تشنج زدائی نظامی تکمیل گردد .

امروز کشورهای سوسیالیستی از آن سخن میرانند که باید صلح را برای بسیاری از سلسله های آینده تأمین کرد . این بپیکار خورد " صلح گرا بانه " ( پاسی فستی ) به مسئله نیست . این مراعات واقع بینانه شرایط موجود است و چنین روشی برای جنبش کمونیستی روشن نمونوار است و کنگره هفتم کمینترن برای زمان خود شرمش چنین روشی بود .

اگر امروز گذشته را در نظر آوریم ، میتوانیم بویژه آشکارا مشاهده کنیم که چه راه دشواری در ۴ سال گذشته طی شده است . این راه از وظیفه بپیکار علیه جنگی که بوسیله فاشیسم شعله ور شد و همه جا را فرا گرفت آغاز میگردد و بیه وظیفه تأمین صلح برای خلقها و سلسله های آینده منتهی میشود . چنین است مراحل آن مسیری که در عین حال در حکم مراحل پیشرفت سوسیالیسم در عرصه جهانی است .

چنین است آن تغییرات مهم و عظیمی که در چهار دهه پیرا کنگره هفتم کمینترن در جهان رخ داده است . ما امروز در حقیقت با جهان دیگر ، با جهان نوین دیگر ، با بشریت دیگر ، با یک بشریت نوین دیگری سروکار داریم .

تأثیر تغییرات جهانی در جنبش کمونیستی

این کاملاً طبیعی است که جنبش کمونیستی همروند تمام جهان و در گرونی های آن ، تغییر کرده باشد . هنگامیکه طبقه کارگر و احزاب آن جامعه را در گرونی میسازد ، خود را نیز در گرونی میسازد و پیش از پیش برای فعالیت در راه در گرونیهای انقلابی توانا تر میشود . چنانچه خواهیم این در گرونیها را

که در حیات جنبش کمونیستی پیش آمده است ، خلاصه کنیم ، میتوانیم نکات زیر را مشخص سازیم :  
اولا - جنبش کمونیستی در دوران گذشته بطور عمده از نظر کمی رشد کرده است . سی حزب کمونیست جدید بوجود آمده است . کمی قبل از جنگ تعداد آنها ۵۹ حزب بود ، امروز در ۸۹ کشور حزب کمونیست وجود دارد . بالا رفتن تعداد احزاب با رشد تعداد اعضا ، در صفوف کمونیست ها منطبق است . پیش از جنگ در جهان فقط ۴ میلیون کمونیست وجود داشتند و امروز ۶ میلیون یعنی ۱۵ بار بیشتر . البته بخش عمده این لشکر عظیم در کشورهای سوسیالیستی است .

در کشورهای اروپای غربی امروز ۱۹ حزب کمونیست و کارگری وجود دارد ، که تقریباً ۲۹ میلیون عضو دارند ، در کشورهای قاره آمریکا ۲۵ حزب کمونیست با ۵۰۰ هزار عضو ، در کشورهای آسیا ۲۲ حزب کمونیست با ۷۲۰ هزار عضو ( حزب کمونیست اندونزی در حما بین منظور نشده است ) ، در آفریقا ۹ حزب کمونیست که امروز ۲۰ هزار عضو دارند .

ثانیا - رشد نیروی رهبرانی جنبش کمونیستی با گسترش نفوذ آن در گروهها و قشرهای اجتماعی توأم بوده است . شایان ذکر است که پیش از جنگ فقط ۳ میلیون کارگر و اعضای باشنا کارگری به احزاب کمونیستی تعلق داشتند ، امروز این تعداد به ۳۰ میلیون نفر رسیده است . در عین حال امروز گروههای اجتماعی دیگری در صفوف کمونیست ها شرکت موثر دارند . پیش از جنگ تقریباً یک میلیون نمایندگان قشرهای غیر پرولتری در جنبش کمونیستی بودند ، تعداد آنها امروز چهار برابر شده است . توده های دهقانی در کشورهای سوسیالیستی و در کشورهای " جهان سوم " به جنبش کمونیستی روی میآورند . یک بخش مهم از نمایندگان روشنفکران به این جنبش ملحق شده است .

این واقعات حاکی از آنست که اندیشه های جنبش کمونیستی در عمل در کلیه قشرهای جامعه امروزی بیش از پیش نفوذ میکند .

ثالثا - در این دوران مستگیری سیاسی احزاب کمونیست و نقش سیاسی آنها نیز قویا تغییر کرده است . پیش از جنگ فقط دو حزب بر سر پر قدرت بود : حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب توده ای انقلابی مغولستان . امروز در ( کشور جهان ، احزاب کمونیست بحکومت رسیده اند . کامیابی های جامعه کمونیستی و سوسیالیستی بدون تردید مهمترین عامل کامیابی های مجموعه جنبش کمونیستی ، یعنی عنصر بنیادی و قاطع در تکامل آتی روند انقلابی است .

مستگیری احزاب کمونیستی در کشورهای جهان غیر سوسیالیستی نیز تغییر کرده است . براساس تطفن نامه های کنگره هفتم کمینترن کمونیست های بسیاری از کشورهای رساله های جنگ برانفراد خود فائق آمدند و مناسبات تحکمی با توده ها برقرار ساختند . در برخی موارد احزاب کمونیستی به نیروی سیاسی با نفوذی بدل شدند .

امروز احزاب کمونیستی در برخی از کشورهای سرمایه داری در دولت شرکت دارند . در ۴ کشور در مقامات عالی تقنینیه و در ۳ کشور در مقامات حاکمه محلی . مجموعاً امروز در این کشورها تقریباً ۴ میلیون رای دهنده بسود نامزد های کمونیستی رای میدهند ( در اینجا کشورهایی که در آنها احزاب کمونیستی منوع هستند بحساب آورده نشده است ) . ۶۴ حزب از ۷۵ حزب کشورهای فیر سوسیالیستی روزنامه هائی نشر میدهند که مجموعاً در ۱۰ میلیون نسخه منتشر میشود . ۵۳ حزب برادر ۹۸ مجله بوجود آورند و چندین هزار نسخه انتشار میدهند .

رابعا - در چهار دهه گذشته ، جنبش کمونیستی وحدت بین المللی صفوف خود را تحکیم بخشیده است .

اشکال همکاری و هماهنگی اعمال احزاب برادر در عرصه‌های گوناگون جهان که از جانب کنفرانس های ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ بنیان گذاری شد و فعلا نه در یراتیک بکار برده شد ، ملاقاتهای دو جانبه و چند جانبه و مشورت ها ، تبادل نظر ها در باره کار ، تدارک دستجمعی مسائل تئوریک و اجرایی منظم کنفرانس های بین المللی ، یافتن بهترین راه حل مسائل وحدت صفوف کمونیست ها را در مرحله تکامل کونی آنها تا مین کرد . تمام اینها کارائی و ثمر بخشی فعالیت مشترک احزاب برادر در مقیاس جهانی ارتقا داد .

ارقام زهرین شاخص این مسئله است : تنها در ۶ سال گذشته ، پس از کنفرانس سال ۱۹۶۹ ، ملاقات های بین المللی احزاب برادر در پیش از مجموعه ملاقات های آنها در زمان پس از جنگ بود . در دوران اخیر سالانه تا ۶۰ ملاقات دو جانبه میان احزاب جداگانه انجام گرفته است . در ۷۲ ماه گذشته بیش از ۴ ملاقات بین المللی میان کمونیست ها انجام یافته که در آنها پیرامون مسائل سیاسی گوناگون و ایجاد هماهنگی میان کمونیست ها در صحنه بین المللی تصمیماتی گرفته شده است . در همین مدت ( و این خود نکته بسیار مهمی است ) بیش از ۵۰ جلسه بین المللی احزاب برادر در باره مسائل تئوریک تشکیل شد . در این جلسات هم پیوندی ایدئولوژیک صفوف کمونیست ها آشکارا مجسم میشود .

تمام اینها بطرز مقننی نشان میدهد که گرایش بسوی تحکیم وحدت در واقع بکار پیش عمده و تعیین کننده در تکامل جنبش کمونیستی بدل شده است .

خاسا - در مقایسه با گذشته نقش جنبش کمونیستی امروز در بکار ضد امپریالیستی بمقیاس جهانی بسط فراوانی یافته است . شاخص این امر ویژه آنست که احزاب کمونیستی آگاهترین احزابی هستند که در جنبه جهانی ضد امپریالیستی با تنها تئوری علمی تکامل اجتماعی بهترین وجهی مجهزند . در یرتوی این وضع این فقط کمونیست ها هستند که بمثابة آنچنان نیروی وارد صحنه میشوند که قادر است بفاکطترین وجهی و بشکل همجانبه برنامه بکار ضد امپریالیستی را ارائه دهند . شاخص دیگر آنست که احزاب کمونیست با سرا پای فعالیت خود بهمهم نشان میدهند که چگونه باید این بکار را از پیش برد . واقعیات غیر قابل انکاری حاکی از آنست که این جنبش کمونیستی است که نقش پیمشا هنگ را در بکار علیه امپریالیسم ، نقش بترک عمده را در گسترش همبستگی جهانی با تمام مبارزان راه آزادی اجتماعی وطنی ایفا میکند .

شاخص دیگر این امر آنست که کمونیست ها ، احزاب برادر و تمام جنبش کمونیستی و هر فرد آگاه کمونیست وظیفه خود را بمثابة سازمانده مبارزه توده ها علیه امپریالیسم اجرا میکنند . کمونیست ها هرگز قصد ندارند جای سایر نیروهای ضد امپریالیستی را بگیرند ، کمونیست ها بجای آنها کار نمیکنند ، ولی میکوشند هر چه از دستشان بر میآید انجام دهند برای آنکه هر انسان آگاه ، هر سازمان سیاسی و هر نیروی که علیه امپریالیسم بکار میکنند . به این مبارزه جلب نمایند . این فعالیت سازماندهی کمونیست ها در هر کشور و در هر ناحیه جهان بدون تردید ثمره خود را به بار میآورد ، اگر چه در اینجا البته وظایف حل نشده ای نیز وجود دارد .

آخرین شاخص نقش کمونیست ها آنست که جنبش کمونیستی در مجموع در مقیاس جهانی بعنوان عامل متحد کننده عمل میکند . کمونیست ها در تمام بخش های جهان تاثیر میکنند . آنها در هر سطح و در هر عمده روند انقلابی نمایندگی دارند - هم در سیستم سوسیالیستی و هم در جنبش کارگری و هم در جنبش رهایی بخش ملی . درست بهمین جهت جنبش کمونیستی قادر است نقش بیگانه عامل متحد کننده و هماهنگ سازنده بکار ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی را اجرا نماید .

مجموع این نکات با تاکید تمام موید تصمیمات متخذه از طرف احزاب کمونیستی است ، یعنی بر اینکه جنبش کمونیستی امروزه بیک منصر مهم در تناسب نیروها بمقیاس جهانی و به یک عامل پرتفوذ مجموعه تکامل در جهان مبدل شده است .

پس جهان تغییر کرده است و با آن جنبش کمونیستی نیز تغییر کرده است . آیا تغییر جنبش کمونیستی تنها یک بازتاب عینی تغییر جهان است ؟ آری و نه . البته تغییر نیروی نفوذ و نفوذ جنبش کمونیستی نتیجه تغییرات عینی است که در چهل سال اخیر در جهان پدید آمده است . ولی از سوی دیگر شکلی نیست که این تغییرات خود بمقیاس عظیمی نتیجه بیکار ، نتیجه تلاشهای جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و کلبه نیروهای انقلابی است .

در آنچه که گذشت همچنین یاد آور شدیم که پیروزی برفاشیسم بطرز هم سابقه ای نتیجه فعالیت کمونیست ها و ویژه نتیجه استراتژی آنها بود که از طرف کنگره هفتم کمینترن بطریقی صحیح و بنیادی تدارک شده بود . و نیز گفته شد که پیدایش و تکامل سیستم سوسیالیستی جهانی هم نتیجه کار کمونیست ها بود و ویژه نتیجه بکار بستن آن استراتژی که چهل سال پیش معین شده بود . همچنین گفتیم که پیروزی جنبش های رهایی بخش ملی وریشه های آن بعد زبانی با فعالیت احزاب کمونیستی و از جمله با استراتژی آنها که از طرف کنگره هفتم کمینترن پایه گذاری شده ، وابستگی دارد .

بالاخره تغییراتی که در حیات بین المللی پیش آمده و از آن سخن رفته ، یعنی کاهش تشنج و اجرای اصول همزیستی مسالمت آمیز نیز نتیجه فعالیت سیستم سوسیالیسم جهانی ، جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش ملی ، و در آخرین تحلیل ، نتیجه فعالیت کمونیست ها بوده است .

بجاست یاد آور شویم که جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری در سال ۱۹۶۹ برنامه بیکار علیه امپریالیسم را تصویب نمود . در شش سال گذشته فعالیت جنبش کمونیستی برای اجراء این برنامه گسترش یافت و از آن جمله تشنج زدایی بین المللی در واقع نتیجه اجرای این برنامه است .

حالا میکوشیم آنچه را که گفته شد تعمیم دهیم : در جریان چهل سال گذشته جنبش کمونیستی توانست استراتژی خود را چنان دقیق و کامل تنظیم کند که امکانات و اوضاع و احوال مقتضی هماهنگ باشد . ولی کمونیست ها تنها بر رعایت امکانات و اوضاع و احوال اکتفا نمیکنند ، بلکه جنبش کمونیستی میکوشد در این اوضاع و احوال چنان تاثیر کند که تغییرات واقعی آنها با خواسته های عینی تکامل اجتماعی و ضرورت های ترقی اجتماعی سازگار باشد .

امروز میتوان حتی از اینهم بیشتر گفت . جنبش کمونیستی با تکیه به قدرت کشورهای سوسیالیستی با تکیه به جنبش کارگری و بکار رهایی بخش ملی قادر است چنان تاثیر زوئی در اوضاع بین المللی اعمال نماید که در نتیجه آن عملا و آگاهانه شرایط نوین مساعدی برای مبارزه کمونیست ها بخاطر صلح ، امنیت و ترقی اجتماعی کلبه خلقها پدید آید . شاید نیروی جنبش کمونیستی و نیروی جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی در این عرصه آشکارتر از جا های دیگر خود را نشان میدهد . بدینوسیله نیروی خلاصه طبقات کار جهانی ویژه شد پیداتجلی می یابد . ملک اساسی خوش بینی تاریخی کمونیست ها از همین جاست .

وظایف و مسائل جنبش انقلابی کارگری

بر اساس آنچه که گفته شد روشن میگردد که اکنون شرایط نوینی برای فعالیت احزاب برادر پدید شده و در همین حال مسائل نوینی نیز برای آنها مطرح میگردد .

هنگامیکه از امکانات نوین برای گسترش بکار در راه پیشرفت اجتماعی سخن به میان می آید ، گاه

چنین گفته میشود : " پیکار برای نبل به این هدف ها آسان تر شده است . " این اشتباه بزرگی است . مبارزه آسان تر نشده و این بدان سبب است که دشمن ، یعنی امپریالیسم توان خود را از دست نداده است . البته تزلزل در ارکان و اوضاع و احوالش راه یافته ، این صحیح است ، ولی نیروی ستیزه جویی او هنوز هم زیاد است و خشم و کین او در نتیجه شکست ها و خسران هایی که دیده است نسبت بگذشته بطرز بسیار قوی ای بیشتر شده و تلاشهای او برای تلافی جویی اجتماعی نیز کاهش نیافته بلکه فزونی تر شده است .

پس منظور ما از امکانات واقعی تازه کدام است ؟ افزایش نیرومندی سوسیالیسم و تناسب نوین نیروها در جهان عطا چنان است که در هر کشور جداگانه تناسب نیروی سود طبقه کارگر و موکراتیک و موکراتیک جامعه تغییر میکند و با شرایط برای چنین تغییراتی پدید میآید .

بویژه امکان برای نزدیکی سازمان های گوناگون طبقه کارگر سوسیالیست و موکراتیک و تشکیل جبهه گسترده اتحاد طبقاتی بیشتر شده و آنها قادرند نه تنها علیه انحصارها و سود و موکراسی بلکه همچنین بخاطر سوسیالیسم ، نه فقط علیه استعمار نو و ارتجاع داخلی ، بلکه همچنین برای دیگر گونیهایی ظرف اجتماعی پیکار کنند .

عمیق تر شدن گرایش های ضد امپریالیستی در سیاست کشورهای نواستقلال شرایطی را بوجود میآورد تا : نیروهای مترقی که در پیکارهای بخش ملی شرکت دارند پانوده های زحمتکش کشورهای امپریالیستی ، اتحاد محکمی برای پیکار ضد امپریالیستی پدید آورند . تشنج زدائی جهانی بمثابة عامل ایجاد امکانات نوین برای پیکارهای بخش ملی و اجتماعی اهمیت ویژه ای کسب میکند . یکسلسله رویداد های سالهای گذشته پایه محکمی برای قضاوت در این مسئله است .

در واقع ، نیز در شرایط کاهش تشنج ، خلق قهرمان ویتنام توانست پیروزی عظیمی بدست آورد و کشور خود را از زمام چینی خارج و عمال آنها آزاد کند . خلق های لاوس و کامبوج هم در شرایط کاهش تشنج به پیروزی رسیدند . سقوط رژیم فاشیستی در بریتانیا نیز در چنین شرایطی انجام گرفت . سقوط رژیم فاشیستی و پیکار فداکارانه خلق های گینه - بیسائو ، موزامبیک و آنگولا شرایط را برای اضمحلال کشور استعماری بزرگی بوجود آوردند . باز در شرایط کاهش تشنج بود که رژیم " سرهنگان سیاه " در یونان فرو ریخت و گرایش های موکراتیک مسمی در برخی از کشورهای آسیا ، و از جمله هند وستان و نیز در برخی از کشورهای آفریقا ( بطور نمونه در حبشه ) و امریکای لاتین گسترش می یابند . درست در شرایط کاهش تشنج است که در پیکار کارگران و کلبه نبروهای چپ در ایالت های فرانسه و نیز در یکسلسله از کشورهای دیگر پیشرفت های اساسی بدست آمده است .

مسئله تشنج زدائی و " حفظ وضع موجود "

امروز سیاستمداران و مصلحین امپریالیستی با اشاره به این واقعیات توضیح میدهند که کاهش تشنج " نتایج خلاف قاعده " دارد . این افراد آن در گونیهایی اجتماعی را که در جهان پیش میآید صاف و ساده بمثابة نتیجه فعالیت خیرین کشورهای سوسیالیستی ، بمثابة غیر قانونی بودن " تلاش سوسیالیسم بخاطر تغییر وضع موجود جهان " جلوه میدهند .

این دعاوی لااقل خندناور است . کاهش تشنج هرگز بمعنای حفظ وضع موجود اجتماعی نبوده و نیست . زیرا کاهش تشنج پدیده ایست که مستقیماً به محیط مناسبات میان دولت و ملت مربوط است و انحصاراً از سیاست اعمال قهر معنای تلاشی است که مسائل مطروحه میان کشورها را با اعمال قهر حل نکند . آن عرصه اساسی که کاهش تشنج تا بحال در درون آن گسترش یافته ، عرصه مناسبات بین کشورهای دارا نظام اجتماعی گوناگون است . ولی این پدیده باید در مورد کلبه کشورهای همه قاره ها انطباق یابد .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بکرات تاکید کرده اند : از اثرات صلح بایستی همه خلقهای جهان مابرخوردار باشند .

در چنین حالتی تشنج زدائی پدیده ایست که در درجه اول عرصه مناسبات میان کشورهای دارا در بر میگیرد . البته کاهش تشنج بر مجموعه حیات بشری و از جمله نیروی روند تکامل اجتماعی و پیکار طبقاتی تاثیر میکند .

می توان گفت که در شرایط کاهش تشنج ، شرایط اصیل و خالی از هر نوع مانع مصنوعی برای تکامل روند اجتماعی ایجاد شده است .

در واقع ، محیط " جنگ سرد " در سرراستکامل آزاد روند های اجتماعی در کشورهای سرمایه داری موانع وسد هایی ایجاد کرد . مثلاً در این شرایط امپریالیسم سد های بزرگی بصورت انواع رژیم های تروریستی ، بصورت دیکتاتوری های نظامی و غیره بر سرراستکامل این جوامع ایجاد نمود . ولی امروز در پیکار بسیار دشوار است که چنین رژیم هایی را بر سرپا نگاه داشت و در همین حال حتی موجود پتانسیلها را امری قانونی جلوه داد .

از این گذشته محیط " جنگ سرد " به نگاهداری وضع استعماری کمک رساند و برای پیکار استن اشکال غلبه نظامی بر قیام های مستعمراتی فضای مناسب ایجاد کرد ، ولی امروز پیکار استن چینی اشکالی بطور کلی دشوار شده است .

تشنج زدائی ، پیکار علیه صدور انقلاب ، علیه مپلماسی چماق بزرگ " را گسترش داد . بدینسان تشنج زدائی راهی را هموار کرد که خلقها بتوانند مسافل خود را مستقلاً حل کنند و راستکامل خود را ، خود تعیین نمایند .

روشن است که این امر با نوعی سیاست " صد و انقلاب " بسوی کشورهای سوسیالیستی ، بسا یک نوع تلاش از جانب کشورهای سوسیالیستی برای از هم پاشیدن وضع موجود در جهان غیر سوسیالیستی ارتباطی ندارد .

تلاش خلقها برای تغییر وضع موجود ، بخاطر تغییر وضع سیاسی و اجتماعی بسبب خود شرایط داخلی . سرمایه داری ، و خصلت آن و ویژگیهای نظام استعماری بوجود آمده است . حتی دشمنان طبقاتی ما این را درک میکنند . برنامه های گوناگون " اصلاح طلبی " بورژوازی و تلاشهایی برای جلا دادن سرمایه داری و غیره از اینجاسرچشمه میگیرد . و اگر این تلاشها ب نتیجه مطلوب نرسد ، نگاه کشورهای سوسیالیستی و سیاست تشنج زدائی چیست ؟

بدینسان در شرایط کنونی تشنج زدائی است که اصیلترین و آزادترین شرایط برای مسابقه صلح آمیز هر دو سیستم اجتماعی پدید شده است . هر کدام از آنها میتوانند آشکارا اثبات کند ، چه کاری از دستش بر میآید و به خلقها چه چیز عرضه میکند . و درست دشمنان طبقاتی ما از همین هراس دارند . سوسیالیسم بنوع خود از مسابقه صلح آمیز با سرمایه داری پروائی ندارد . زیرا سوسیالیسم بر حسب طبیعت خود یعنی صلح و ترقی اجتماعی .

کمونیست ها و کلبه نبروهای مترقی و موکراتیک امروز وظیفه عمد خود را در آن میدانند که از این امکانات نوین بهره بگیرند . البته این وظیفه آسانی نیست ، ولی وظیفه ایست بی نهایت ضروری . وظیفه بهره گیری از امکانات نوین برای کشودن راه پیکار انقلابی یعنی یافتن کلید پیروزی های آتی صلح ، در موکراسی و سوسیالیسم . راه حل این وظائف را نیافتن یعنی میدان را به دشمن رها کردن و جریان پیشرفت اجتماعی را کند ساختن .

درست بهمین علت احزاب کمونیست امروز به مسافل نوین ، به جستجو برای راههای نوین ، اشکال

و اسلوب مبارزه توجه خاص و فراوانی میدول میدارند . آنها از همان اصول انقلابی پیروی میکنند که از طرف کنگره هفتم کمینترن ارائه شد و کنگره بر اساس آن وظائف خود را حل کرد ، وظایفی که البته برای دوران سابق و اوضاع و احوال واقعی آن دوران تعیین شده بود .

در صحنه بین المللی احزاب کمونیست از وظائف مهم خود میسرند که به تقویت بازم بیشتر سیستم سوسیالیستی جهانی باری رسانند ، از سیاست آن پشتیبانی کنند و تبلیغات خصمانه امپریالیستی و ویژه روش ضد شوروی به مقابله برخیزند .

دشمنان کمونیسم احزاب کمونیستی را سرزنش میکنند و آنها این تهمت را وارد میآورند که گویا آنها مجری سیاستی ضد ملی هستند و خود را تابع " دولت های خارجی " قرار داده اند . و لسی در حقیقت کمونیست های جهان غیر سوسیالیستی بد انجبت از منی تحکیم سوسیالیسم ، از منی بسط همکاری با احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی ، از منی مبارزه با آنتی سوسیالیسم پیروی میکنند ، که این امر درست با منافع ملی کشورهایشان انطباق دارد . این منی از جانب احدی با این احزاب تحمیل نشده است ، بلکه آنها مستقلا با مراعات کامل منافع خلقهای کشورهایشان و درست منطبق با این منافع چنین روشی را تعیین کرده و در پیش گرفته اند .

البته در جریان تحقق عملی این منی گاه مشکلات و مسائلی بروز میکند . دشمنان کمونیسم مدعی اند ، اگر آنها از این مساوئ صحبت میکنند ، بدین جهت است که همکاری بر حقوق احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی با احزاب کمونیست جهان غیر سوسیالیستی امری است که نمیتواند تضمین شود . مثلا آنها ادعا میکنند که چنین همکاری در آخرین تحلیل به تبعیت احزاب کمونیست غرب از احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی منجر میشود .

احزاب کمونیست این دعاوی را سراغ نظر میدارند و آنها را رد میکنند و بر عکس میروند میارند که در جهان کمونیستی هیچ رابطه ریاست و مرئوس و وجود ندارد . این مقوله ریاست و مرئوس به جهان امپریالیستی و مناسباتی مربوط میشود که در میان نیروهای سیاسی دولتی امپریالیسم تکوین می یابد . بر عکس روابط میان احزاب برادر بر اساس اصول برابری حقوق و احترام متقابل ، عدم مداخله در امور داخلی و نیز همکاری و همبستگی استوار است .

مشکلات و مساوئی که در مناسبات احزاب میتواند بروز کند معلول علل دیگری است . از آنجمله در موضع گیریهای عینی احزاب حاکم کشورهای سوسیالیستی و احزاب اپوزیسیون کشورهای سرمایه داری . بعلاوه در جریان تلاش برای رسیدن به این یا آن هدف نهائی بناچار اشکال و اسلوب های گوناگون بکار برده میشود . اصل ، درک این مسئله است که هم در مسئله ناگزیر بودن اختلافات و هم در مسئله ضرورت حیاتی همکاری متقابل هشیاری کامل مراعات گردد . با داشتن یک برخورد پر مسئولیت و اصولی به مسئله ، همانطور که در عمل هم مشاهده شده است ، در حل این مساوئ اشکالی بوجود نمیآید .

یکی دیگر از وظائف مهم بین المللی احزاب کمونیست بسط همکاریها و همکاریهای جهانی بخش انقلابی - دموکراتیک و ملی با اصطلاح " جهان سوم " است . برای اجرای این هدف کمونیست ها بنام مبارزه با ماهدان فعال و دیگر برای دفاع از اصل برابری واقعی در مناسبات میان کشورهای سرمایه داری و کشورهای رشد یافته عمل میکنند . کمونیست ها برای مجسم کردن این نوع مناسبات ، مناسباتی را بعنوان نمونه نشان میدهند که میان کشورهای رشد یافته و کشورهای سوسیالیستی تکوین پذیرفته است .

احزاب کمونیست تئوری غلط تقسیم جهان را که نه بر اساس طبیعت اجتماعی - اقتصادی طبقاتی

آنها ، بلکه بر اساس " فقیر " یا " غنی " بودن صورت میگیرد ، بطور قاطع رد میکنند . این تئوری مشترکاً از طرف ما و کمونیست ها و تبلیغات امپریالیستی تبلیغ میشود و هدف آن این است که اختلاف اصولی با سیاست امپریالیستی اسارت خنقلهای مستعمرات سابق و سیاست سوسیالیستی برابر حقوقی و صرفه متقابل را محو نمایند و بدین طریق بکار خراطر آزادی کامل اقتصاد کشورهای رشد یافته را مشکلتر سازند .

چنانکه می دانیم در جریان گسترش همکاری میان کمونیست ها و نیروهای که در دیگر کشورهای بخش ملی شرکت کرده اند ، گامسائل و مشکلاتی نیز پدید می آید . روند تناقضات اجتماعی در جوامع کشورهای رشد یافته و دیگر می دانیم شدیدی تر آنها برای تعیین راهاتی تکامل اجتماعی ، که پیش از پیش خصلت طبقاتی بخود میگیرد ، از جمله به پیدایش اعوجاجات و تزلزلها در سیاست این کشورها منجر میشود .

احزاب کمونیست در ارزیابی و عمل خود از اصول لنینی پیروی میکنند . احزاب کمونیست عقیده دارند که در این مورد یک کار صبرانه و صیرانه و گسترش همجانبه تماس های دوستانه ضرور است تا یک توافق متقابل کامل در ارتباط با مرحله کنونی بکار امکان پذیر گردد . تقویت اتحاد کلیه نیروهای که در مقابل امپریالیسم ایستادگی میکنند ، وظیفه ای است که از اهمیت خطیری برخوردار است .

میدان تنظیم تاکتیک شخص از جانب کمونیست ها در این یا آن مورد معین ، آگاهی نسبت به این من و وظیفه است . بدینگر سخن ، وحدت کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی ، بنیاد استراتژی - بین المللی کنونی کمونیست ها را تشکیل میدهد . کاربرد مستقیم اندیشه های کنگره هفتم کمینترن را میتوان در اینجا مشاهده کرد ، البته این کاربرد با مراعات تغییرات حاصله ، با مراعات ویژگیهای دوران نوین تاریخی نوین انجام پذیرفته است .

بنظر کمونیست ها ، در حیات سیاسی داخلی هر کشور راهی به بهره گیری از امکانات موجود عبارت است از تشکیل یک جبهه واحد از کلیه نیروهای ضد انحصاری در کشورهای صنعتی ، ضد امپریالیستی و ضد لیگارشی در کشورهای در حال رشد . مسئله تشکیل جبهه واحد و اتحاد طبقاتی در استراتژی احزاب برادر جهان غیر سوسیالیستی مسئله مرکزی است .

احزاب برادر ، درست مانند دوران کنگره هفتم کمینترن ، پیش از هر چیز تقویت صفوف خود را شرط پیروزی در دیگر برای تشکیل جبهه وسیع میسرند . قانون کار کمونیست ها چنین است : در جمع احزاب و سازمانهای دموکراتیک مستحیل نشدن و نظراصولی طبقاتی خود را حفظ کردن .

در این مورد احزاب برادر به ویژه نکات زیرین را مراعات میکنند : برای تشکیل جبهه واحد و ائتلاف با احزاب دیگر البته موافقت های متقابل شرط ضرور است . ولی این موافقت ها نباید بحساب مواضع اصولی کمونیست ها باشد . مارکسیست - لنینیست ها به هیچ وجه بر آن نمیروند که برای بدست آوردن یک متحد تازه ، با باخاطر هزارای بیشتر به هنگام انتخابات ، به سازشوتن در دهند که برای حزب بمعنی از دست دادن چهره انقلابی آنست . البته استوار و اصولی باقی ماندن از تن در دادن به مانورهای مشکوک و شواستراست و ملی مانورهای مشکوک هرگز نتایج مطمئن به این میآورند ، زیرا برای یک برد موقت باج گزافی پرداخته میشود . بر عکس بقا در نقطه نظر اصولی در حکم بقا بروی نقطه نظری است دارای برد مطمئن ، نقطه نظری که بدون شک پیروزی را تضمین میکند .

کلیه احزاب برادر کشورهای غیر سوسیالیستی ، به ویژه احزاب کشورهای سرمایه داری پیشرفته امروز در مقابل این وظیفه عهد قرار گرفته اند که با سرمایه انحصاری که میکوشد از طریق گرایش بسط راست ، یعنی از طریق اقداماتی بحساب طبقه کارگر مورد مزحمتکش ، چاره ای برای خروج از بحران کنونی نیابد ، به مقابله برخیزند .



در شرایط دگرگون شده کنونی مانورهای امپریالیسم که هدفش تعقیب راههای "آزموده" و سنتی گذشته بخاطر یافتن چاره ای برای بحران است بدون تردید بسیار مشکل تر شده و این خود کمک مهمی بکار احزاب برادر راست .

مثلا امروز این امکان از امپریالیسم سلب شده است که مشکلات خود را بحساب سوسیالیسم و سوسیاله برافروختن جنگ علیه کشورهای سوسیالیستی حل کند . این وسیله ای بود که کشورهای بورژوازی در دهه های اخیر بکرات مورد استفاده قرار دادند . بطور کلی امروز امکانات امپریالیسم برای حل تضاد های خود از راه جنگ و تجاوز و شکل نظیر گیری محدود شده است ، اگرچه نباید به خطر برافروختن منازعات نوین سوسیاله تجاوزگران سرمایه داری کم بهادار .

رشد و تکامل کشورهای مستعمره سابق و تشدید بیکار آنها علیه امپریالیسم ، امکانات کشورهای استعماری را که بهمان نوری پردازند تا مشکلات خود را بوسیله بهره کشی از این کشورها بپرطرف سازند ، محدود میسازد .

تمام جریان رویداد های کشورهای سرمایه داری بطرز مضمی نشان میدهد که در میان این کشورهای نیز رادیکالتر شدن جنبش کارگری ، عرصه امکانات سرمایه داری آشکارا محدود میشود ، و عطفی که سابقا بدون مجازات میماند ، امروز با مقاومت فعال و پیش از پیش موثر تر روبرو میگردد .

در این اوضاع احوال برای کمونیست ها آسانتر است که برای راه دموکراتیک خروج از بحران بیکار کنند . در جستجوی این راه ، احزاب برادر نقطه نظر سوسیال دموکراسی را قویار میکنند ، زیرا نظر آنها به " تقسیم یکسان با بحران بدش همه قشرهای اجتماعی " منجر میشود . برای کمونیست ها راه دموکراتیک خروج از بحران بیکار برضد انحصارهاست ، که بملکتون وضع اجتماعی نوین و به تغییر مناسبات نیروهای اجتماعی بسود زحمتکشان میانجامد .

احزاب برادر همه کشورهای برابری پیروزی در همه این عرصه ها میگویند و در همین حال در تلاشند تا هرچه فعالتر برای گسترش و تحکیم بیشتر تشنج زدائی بیکار کنند . مسئله کاهش تشنج ، مسئله صلح و امنیت امروز برای کمونیست ها یک مسئله صرفا بین المللی و جهانی نیست ، بلکه مسئله سیاست داخلی آنها ، مسئله تامین شرایط مساعد داخلی مبارزه طبقاتی آنها نیز هست .

بطور کلی در شرایط کنونی دیالکتیک وحدت مبارزه طبقاتی داخلی و بین المللی با مشکل گوناگونی روبرو میگردد . مبارزه میان نیروهای صلح و نیروهای جنگ ، میان نیروهای هوادار تشنج زدائی و هوادار آرامی تشنج فزائی در صحنه بین المللی چنان تاثیر عظیمی در وضع داخلی کلبه کشورها داشته است که این بیکار در هر یک از کشورهای حقیقت بوسیله ای برای مبارزات طبقاتی مبدل شده است . از سوی دیگر از آنجا که نیروهای تجاوزگر در صحنه بین المللی همان نیروهای ارتجاعی در داخل هر کشور سرمایه داری است ، پس نتیجه مبارزات طبقاتی بی شک در جریان بیکار بخاطر تشنج زدائی در صحنه سیاست جهانی نیز تاثیر میگذارد .

احزاب برادر باین نظر گرفتن این نکات بواقعیات توجه روز افزون مبدول میدارند تا وحدت کامل تلقی آنها از مسائل داخل کشور با تلقی آنها از مسائل که در صحنه بین المللی مطرح است تامین شود . امروز کمونیست ها بر اساس همین هرگونه تلاشی را برای خدشه دار کردن وظائف انترناسیونالیستی بویژه هرگونه تلاشی را برای ایجاد تضاد های میان وظائف ملی این یا آن حزب با وظائف انترناسیونالیستی آن حزب خطرناک میدانند . در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطر نشان گردید که :

" تاثیر سیاست هر یک از احزاب کمونیستی به کامیابی های آن حزب در کشور خود ، به کامیابیهای سایر احزاب برادر رویه سطح همکاری آنها ارتباط دارد . هر یک از احزاب کمونیستی در مورد فعالیت خود در مقابل

طبقه کارگر کشور خود و خلق خود و نیز در همین حال در مقابل طبقه کارگر جهانی مسئولیت دارد " .  
خصلت انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی بطور مشخص و در آخرین تحلیل تنها در بیکار هر چه فعالتر احزاب برادر در راه وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی تجلی میکند .

کمونیست ها فراموش نمیکنند ، بهمانسان که تجارب تاریخ نشان میدهد ، جنبش آنها موقعی قادر خواهد بود رسالت خود را کامیابانه اجرا نماید که به مثابه نیروی متحد و هم پیوسته وارد صحنه شود . توجه عظیم احزاب برادر برای تحکیم همکاری متقابل و تحکیم بنیاد مناسبات میان احزاب و تقویت همبستگی همکاری آنها از همین جا سرچشمه میگردد . پیروی از مناسبات مناسبات میان احزاب و تقویت همین جاست . این کنگره در واقع راه دگرگونی جنبش کمونیستی را به یک نیروی فعال و نافذ سیاسی جهانی هموار کرده است . احزاب برادر تمام جهان امروز از همین موضع عمده عمل میکنند .

احزاب برادر در این راه ، با مشکلات جدی روبرو هستند ، آنها در این راه باید از جمله شکست های را تحمل کنند . ولی در عوض رضامندی ژرف از پیروزی ها و کامیابیهای که احزاب برادر در بیکار بدست خواهند آورد ، در انتظار آنهاست .

جنبش کمونیستی در هر مرحله تاریخی نوین در واقع مکتب نوینی را طی میکند و میآموزد که چگونه مسائل نوین را حل کند . دیالکتیک جنبش در همین است که نمیتواند این مسائل نوین را نادیده بگیرد .

کمونیست ها با اطمینان به آینده باید پیشاهنگ باشند . آنها بر اساس تمام طبیعت جنبش خود پیشاهنگ هستند . کمونیست ها بویژه بحالت پیشاهنگ بودن میدانند چگونه لحظات تاریخ را ارزیابی کنند ، لحظاتی که طی آن لیاقت خود را با ثبات رسانند که از یک درجه نوین تعمیم تاریخی ، از درجه معین اتخاذ تصمیم ، از یک مرحله تکاملی بازم بسوی بالا تراختلا یابند و روافقای بسوی آینده بکشایند .

به همین علت است که جنبش کمونیستی جهانی دوران مائو تا این اندازه به کنگره هفتم کمینترن ارج مینهد . بخاطر آوردن کنگره هفتم کمینترن و تعقیب آموزش های آن امروز هم کمک میکند تا به آینده بنگریم و بسوی پیش گام برداریم .

### روش کمونیست های شوروی

" کمونیست های شوروی هرگز منافع خود را از منافع بخش های دیگر جنبش انقلابی جدا نکرده اند و جدا نمیکنند ، زیرا بدقت میدانند که نیل به هدفی که در مقابل هر یک از آنها قرار دارد به میزان فراوانی به همبستگی و همکاری آنها با یکدیگر مربوط است " .  
میخائیل سوسلف - در کنگره حزب کمونیست کوبا

\* سرفصل ها و تکیه روی جملات از جمله در نیاست .  
ترجمه از آلمانی از روزنامه " نوین در ویچلاند " بوسیله ح . مهرورز انجام گرفته است .

# جمهوری جوان آنگولا

## توطئه های ارتجاع و امپریالیسم

### نظری به وضع عمومی آنگولا

جنبش های رهایی بخش ملی مستعمرات پرتغال در افریقای یکی از پل تشریح کننده سرنگونی رژیم فاشیستی در پرتغال بود و واژگونی رژیم فاشیستی در پرتغال بنیبه خود پی آمد ناگزیر تلاشی امپراطوری مستعمراتی پرتغال راهمراه داشت . در نتیجه شکست فاشیسم در پرتغال و مبارزات جنبشهای رهایی بخش ملی خلقهای مستعمرات پرتغال یعنی کشورهای "گینه بیسائو" ، "موزامبیک" ، "جزایر ماگفا خضر" "سان تومه و پرن سینی" استقلال بدست آوردند و مقام قانونی خویش را در سازمان ملل متحد احراز کردند .

روند کسب استقلال در آنگولا در نتیجه توطئه و تحریکات محافل امپریالیستی و ویژه ایالات متحده امریکا و رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی با مشکلاتی روبرو گردید و این جمهوری جوان ناگزیر است در مقابل گروههای تفرقه انداز داخلی و مداخله گران خارجی ایستادگی کند و از راه پرتوج و مشقتی که مان تحمل شده به هدف های آزادی و استقلال ملی دست یابد .

جریان تند یک آنگولا به مستعمره پرتغال از سده ۱۶ آغاز گردید و پس از خاک و خون کشیدن جنبشهای مقاومت مردم آنگولا این سرزمین به زنجیر سیطره استعماری پرتغال درآمد . آنگولا در باختر افریقا واقع است و وسعت خاک آن به یک میلیون ۲۴۷ هزار کیلومتر بالغ میشود یعنی ۱۲ برابر وسعت خاک پرتغال است . جمعیت این جمهوری در حال حاضر ۶ میلیون نفر است . آنگولا از جنوب با "نامیبیا" که در اشغال جمهوری افریقای جنوبی است هم مرز است . سرزمین جمهوری آنگولا دارای منابع زیرزمینی پر ثروتی است در این سرزمین معادن نفت ، العاس ، فسفات ، منگنز و سنگ آهن وجود دارد و در زمینهای حاصلخیز آن محصول فراوان پنبه ، قهوه ، توتون ، نیشکر و برنج حاصل میآید . بدیهی است این ثروتهای طبیعی در سرزمین آنگولا نمیتوانست از بدگان آزمند استعمارگران و انحصارات امپریالیستی پوشیده بماند . انحصارات امپریالیستی انگلیس ، امریکا و رژیم نژادگرای افریقای جنوبی در بر زمان بود بر روی این ثروتهای ملی مردم آنگولا جنگ انداخته بودند و مفاقت



رژیم فاشیستی پرتغال به چپاول بلا منازع این ثروتهای برداختند و در اقتصاد این کشور مواضع مسلط و کلیدی را در دست خود قبضه کرده بودند . در چنین شرایطی مردم آنگولا با فقر و فلاکت و بی فرهنگی و بیماریهای گوناگون دست بگریبان بودند . این سرزمین قریباً نصد سال زیر سلطه استعماری قرار داشت و طی این دوران بویژه در سد معاصر مردم آن سرزمین تلاشهای مجد انهای برای رهایی از بند استعمار بکار میبردند و در رهبر باربادان تلفات سنگین باناکامی روبرو میشدند و بر شدت استعمار و اسارت استعماری آنان افزوده میشد . اوضاع جهان در گرو گذشت ، تناسب نیروها در صحنه جهانی تغییر یافت ، خلقهای مستعمرات یکی پس از دیگری از قید اسارت آزاد شدند ، خلق آنگولا با قاطعیت و هژی راسخ مبارزه برخاست تا به پیروزی نهایی یعنی کسب آزادی و استقلال میهن خویش نایل آید .

### جنبش رهایی بخش ملی در آنگولا

در سال ۱۹۵۶ بر زمینهای گروههای مارکسیستی و سازمانهای ترقیخواه در آنگولا سازمانی بنام "جنبش خلقی در آزادی آنگولا" ( پ.ا.آ. ) تشکیل گردید . " پ.ا.آ. " بزودی اعتماد قشرهای وسیع مردم آنگولا را بسوی خود جلب کرد و در اس مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه مردم آنگولا قرار گرفت و توده های وسیع دهقانان ، کارگران ، روشنفکران مترقی و بخشی از روحانیون ترقیخواه را در صفوف خود متحد ساخت . در برنامه این جنبش بر انداختن کامل استعمار و ایجاد جمهوری مستقل و موکراتیک ، اصلاحات ارضی طبق اصل زمین به کسی تعلق داشته باشد که آنرا کشت میکند ، تشکیل تعاونیهای کشاورزی و سازماندهی اقتصاد طبق برنامه پیشینی شده بود . در چهارم فوریه سال ۱۹۶۱ با حمله مسلحانه گروههای زیر رهبری " پ.ا.آ. " به زندان شهر لواندا ، در جریان مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه خلق آنگولا مرحله نونی یعنی **مرحله قیام** مسلحانه خلق آغاز گردید .

نخستین رئیس جمهور ، جمهوری خلقی آنگولا ، دکتر آگوستینو نتسو ( Agostinho Neto ) در سال ۱۹۵۹ پس از بازگشت به آنگولا به ارگان رهبری " پ.ا.آ. " داخل گردید . نود و ششم سپتامبر سال ۱۹۶۲ در روستائی نزدیک لواندا پایتخت فعلی آنگولا تولد یافته ، دوره تحصیلات متوسطه خود را در لواندا گذراند و سپس دانشکده پزشکی را در پرتغال به پایان رسانید . وی در سالهای دانشجویی در تظاهرات سیاسی علیه رژیم فاشیستی سالار و شرکت فعال من نمود و یکی از پایه گذاران جنبش ضد استعماری در آنگولا بشمار میآید . دکتر نتسو در نتیجه فعالیتهای سیاسی بارها مورد پیگرد قرار گرفته و زندانی شده است . پس از بازگشت به آنگولا در سال ۱۹۵۹ و شرکت در مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه " پ.ا.آ. " در سال ۱۹۶۰ دوباره زندانی شد ، ابتدا سه بار در بازداشتگاهی در جزایر " ماگفا خضر " تبعید گردید و سپس به زندان لیسبون انتقال داده شد و در سال ۱۹۶۲ از زندان لیسبون فرار کرد . در آخر سال ۱۹۶۲ دکتر نتسوه رهبری " پ.ا.آ. " بر سر گرفته شد . این سازمان زیر رهبری وی دامنه مبارزات مسلحانه خود را گسترش داد و در سرزمین آنگولا نواحی آزاد شده ای تشکیل داد . در جریان مبارزات مسلحانه برپا به گروههای پارتیزانی پراکند تحت رهبری " پ.ا.آ. " ارتش داوطلبانه ای بنام " ارتش آزاد بیخش آنگولا " سازمان داده شد . در نتیجه عملیات مسلحانه موفقیت آمیز در آوریل سال ۱۹۷۴ بیش از یک سوم سرزمین آنگولا آزاد گردید . " پ.ا.آ. " از همان آغاز فعالیت سیاسی خود در سراسر کشور به پیروزی ملی و بیانگرمنافع اکثریت خلق شناخته شد و با تنظیم برنامه سیاسی دقیق اعتماد قشرهای وسیع اهالی را بسوی خود جلب نمود و آنها را زیر پرچم مبارزه در آزادی و کسب استقلال ملی پیرامون خود متحد ساخت .

کامیابهای "م. پ. ال. ت. ا." در روند مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه افق کسب استقلال ملی و به حاکمیت رسیدن نیروهای ملی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در این کشور آفریقایی نمایان ساخت با سرشت و نیت انحصارات امپریالیستی، ارتجاع داخلی و رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی ناسازگار بود و به همین سبب محافل امپریالیستی و نژادگره کله‌نا سرخود فروخته با نقاب ملی و ارتجاع داخلی هدف ایجاد اختلاف و تفرقه در صفوف نیروهای جنبش‌رهای بخش ملی این کشور را در برابر خود قرار دادند و برای رسیدن به این هدف به آن عناصر و سازمانهای محلی متکی شدند که مادی و توافق خود را به حفظ منافع و مواضع انحصارات خارجی ابراز میداشتند. در چنین اوضاعی و احوالی دو جریان دیگر بنام "ف. ن. ال. ت. ا." ("جنبه ملی آزادی‌انگولا") و "اونیتا" ("اتحاد ملی در راه استقلال کامل آنگولا") به وجود آمدند که نه بر نیروهای ملی بلکه به کمک و پشتیبانی از خارج متکی شدند و هدف آنها قبل از هر چیز مقابله و مبارزه علیه "م. پ. ال. ت. ا." بود.

رهبری "م. پ. ال. ت. ا." با کوشش برای همکاری با وسیع‌ترین قشرهای خلق آنگولا و با توجه به مسئله کسب هر چه سریعتر استقلال و آغاز برنامه اقدام مشترک با "ف. ن. ال. ت. ا." و "اونیتا" موافقت نمود و در نتیجه دولت و ملت و وقت دوران گذار با شرکت این سه سازمان و شرکت نمایندگی پرتقال تشکیل گردید. اما عمرا این دولت دیری نپایید. ایکونگاری عضو نیروی سیاسی "م. پ. ال. ت. ا." در این مورد خاطرنشان نمود، پیگرد ها و اجافات مداوم نسبت به اهالی از طرف "ف. ن. ال. ت. ا." و رفتار نمایندگان آن در دولت و ملت و بزدلی و بی‌ثباتی که یگانه‌دهد ف این سازمان غصب حاکمیت از طریق توطئه و زور است. "اونیتا" در این اقدامات با "ف. ن. ال. ت. ا." همکاری میکرد و در نتیجه در سینه‌ها و تحریکات این دو سازمان ادامه فعالیت دولت غیر ممکن گردید و سرانجام این دو سازمان به عملیات مسلحانه آشکار علیه "م. پ. ال. ت. ا." دست زدند. "م. پ. ال. ت. ا." به همکاری خود با نمایندگان پرتقال همچنان ادامه داد و امور کشور را رهبری مینمود و بعد از آن کارهای مربوط به اعلام استقلال جمهوری میبرداشت.

ماهنامه سنگالی بنام "آفریقا" هویت روبرتو هلون رهبر سازمان "ف. ن. ال. ت. ا." را افشا کرده مینویسد روبرتو هلون از جاسوسان مزد بگیر اداره مرکزی جاسوسی آمریکا است. وی در شرکت حمل و نقل کین شاس و بانک ملی کنگو در زیمبابوئه قابل ملاحظه ای دارد و صاحب مهیاخانه مطبوعه و مزارع زهدی است. همکاری نزدیک و گزافه از کارمندان سازمان پلیس رژیم فاشیستی پرتقال است. این ماهنامه نام تعدادی از کارمندان اداره مرکزی جاسوسی آمریکا را که در زمانهای مختلف با روبرتو هلون و سازمان "ف. ن. ال. ت. ا." همکاری نزدیک داشته اند افشا میکند که از جمله آنها مولتر است که قبل از همکاری با "ف. ن. ال. ت. ا." مشاور و جاسوس بوده و چارلز و رکنین و مان هرتش که اکنون همه سمت مشاور و نظامی در اداره و گاه نظامی "ف. ن. ال. ت. ا." در زیمبابوئه فعالیت میباشند.

سازمان تجزیه طلب دیگر بنام "اونیتا" هویت بهتری از "ف. ن. ال. ت. ا." ندارد. این سازمان به رهبری ساواچی چند سال قبل از سازمان "ف. ن. ال. ت. ا." منشعب گردید و برای تثبیت مواضع خود در آنگولا از اختلافات سران قبائل جنوب شرقی آنگولا استفاده نمود ولی تکیه‌گاه و پشتیبان عمد مومحرک این سازمان، رژیم نژادگرای آفریقای جنوبی و عناصر استعمار طلب افراطی پرتغالی بود. این دو سازمان یعنی "اونیتا" و "ف. ن. ال. ت. ا." بنا به توصیه گردانندگان آنها برای مبارزه علیه "م. پ. ال. ت. ا." (جنبش خلقی در راه آزادی آنگولا) بهمان اتحاد دست زدند. این دو سازمان سرشت ضد خلقی خود را به ویژه پس از اعلام استقلال جمهوری آنگولا آشکار نمودند و با پشتیبانی و کمک

محافل امپریالیستی، رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی و یاری رهبری مائوئیستی پکن به شورش مسلحانه علیه دولت قانونی جمهوری خلق آنگولا دست زدند.

توطئه‌های ارتجاعی و امپریالیستی علیه جمهوری مستقل جوان آنگولا

روز یازدهم نوامبر سال ۱۹۷۵ در لوآندا، پایتخت آنگولا مراسم رسمی اعلام استقلال جمهوری خلقی آنگولا برگزار گردید و دکتر نتور هبر "م. پ. ال. ت. ا." برپاست جمهوری برگزیده شد. بسیاری از کشورهای آفریقایی و سازمان همسنگی کشورهای آسیا و آفریقا بلافاصله دولت این جمهوری را بر رسمیت شناختند.

دو سازمان تجزیه طلب "اونیتا" و "ف. ن. ال. ت. ا." نیز مراسم جداگانه به اصطلاح اعلام استقلال آنگولا برپا داشتند. این دو سازمان بلافاصله به عملیات تعرضی مسلحانه علیه دولت قانونی پرداختند. واحدهای مسلح "ف. ن. ال. ت. ا." از شمال بسوی لوآندا به تعرض پرداخت و در نواحی جنوبی که تحت اشغال واحدهای نظامی رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی بود عملیات مسلحانه "اونیتا" تشدید گردید. دولت آنگولا طی اعلامیه رسمی خود خاطرنشان نمود که پاره ای از کشورهای عضو ناتو، رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی و رهبری مائوئیستی چین از سازمانهای "اونیتا" و "ف. ن. ال. ت. ا." بهانه پوشی برای مداخلات مسلحانه در امور داخلی جمهوری مستقل آنگولا استفاده میکنند.

بطوریکه روزنامه "دیلی نیوز" چاپ تانزانیا خاطرنشان نمود "دول امپریالیستی که از استحکام مواضع "م. پ. ال. ت. ا." نگران شده‌اند به تلاشهایی برای تضعیف آن پرداختند و بدین منظور به پشتیبانی سازمانهای مخالف با این جنبش برخاستند.

در حال حاضر آنگولا به میدان مداخلات مسلحانه خارجی زیر پرچم سازمانهای "ف. ن. ال. ت. ا." و "اونیتا" تبدیل گشته و این دو سازمان با سازمانهای جاسوسی و خرابکاری دول امپریالیستی همکاری نزدیک دارند. دستجات مسلح "ف. ن. ال. ت. ا." که از سوی شمال بسوی لوآندا به عملیات تعرضی دست زده‌اند، زیر رهبری کارشناسان نظامی دول امپریالیستی بویژه ایالات متحده آمریکا و مستشاران چین میباشند. به این سازمانها از جانب آمریکا و چین رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی مقادیر زیادی اسلحه و تجهیزات جنگی داد میشود. گروههای مزدور فاشیستی پرتغالی و مزدورانی که از طرفد و ایر جاسوسی آمریکا استخدام شده‌اند در این سازمانها خدمت میکنند. مثلا کسایه کارمند پیشین سازمان بنید (پلیس رژیم فاشیستی پرتقال) رئیس ستاد عملیاتی سازمان "ف. ن. ال. ت. ا." میباشد. رهبری پکن که آشکارا از نیروهای تجزیه طلب در پرتقال پشتیبانی میکند در تقویت این سازمانها نقش موشوری دارد. او اخیرا رسپتا مهر سال گذشته روزنامه "نیو یورک تایمز" خبر داد که بیش از ۲۰ تن از افسران چینی در اداره و گاهها نظامی "ف. ن. ال. ت. ا." خدمت میکنند. همکاری رهبری پکن با نیروها ارتجاعی و امپریالیستی در آنگولا موجب درگیری بیشتر روابط پکن با رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی گردید. دن سیافوین، معاون نخست وزیر جمهوری توده ای چین طی بیانات خود در مجلس ضیافتی به افتخاریکی از لیدرهای آفریقای اظهار داشت: "چین گفتگومیان رهبران پاره ای از دول آفریقای و جمهوری آفریقای جنوبی را تأیید میکند، زیرا این امر مفیده ماروند آزادی قاره آفریقا را به سازمان میرساند" (روزنامه پروادا، ۳ نوامبر ۱۹۷۵)، در حالیکه رژیم نژادگرای جمهوری آفریقای جنوبی از طرف اکثریت دول جهان محکوم گردید و موانعهای آفریقا از این رژیم که در امر آزادی کامل خلقهای آفریقا خرابکاری میکنند، متفردند.

رفیق فیدل کاسترو، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ونخست وزیر کوبا طی مصاحبه مطبوعاتی

درها و نادرمورد نقش رهبری یکن در آنگولا اظهار داشت : " موضعی کهکن نسبت به آنگولا اتخاذ کرد گوانزد یکی هرچه بیشتر رهبری چین با رژیمهای ارتجاعی نژاد گرای جمهوری افریقای جنوبی و رژیم فاشیستی خونخوار شیلی است " ( روزنامه پراودا ، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۶ ) .

رژیم نژاد گرای جمهوری افریقای جنوبی علاوه بر پشتیبانی از نیروهای شورشی ضد ولتی آنگولا و فرستادن مزدوران و مستشاران نظامی خود با واحد های نظامی ارتش خود رسماً با خاك این کشور تجاوز نموده و آشکارا رهبری عملیات مداخله گرانه مسلحانه را بدست گرفته است . به این مطلب مولر وزیر امور خارجه جمهوری افریقای جنوبی رسماً اعتراف نمود و این تجاوز را با " ضرورت دفاع از مرزهای کشور " و مبارزه " علیه کمونیسم " توجیه نمود .

مسئله کمک و پشتیبانی امپریالیسم امریکا بنفع گروههای تجزیه طلب " ف. ن. ال. آ. و " و " اونیتا " در خود مطبوعات امریکا با زتاب گسترده ای یافت . کمیسیون مجلس نمایندگان امریکا مربوط به بازرسی فعالیت سازمانهای جاسوسی ایالات متحده در آنگولا گزارشی تنظیم نموده و بطوریکه روزنامه نگار معروف امریکائی شور در سخنرانی تلویزیونی خود اظهار داشت ، پرهیز نت فور قصد دارد از انتشار این گزارش بهانه اینکه این گزارش ممکن است به " منافع ملی " ایالات متحده امریکا لطمه وارد سازد جلوگیری نماید . از محتوی گزارش چنین برمی آید که دولت ایالات متحده امریکا موجب پیش آمدن وضع کنونی در آنگولا شده است . اداره مرکزی جاسوسی امریکا از بهارسال گذشته که معادل صد ها هزار دلار اسلحه در اختیار شورشیان در آنگولا گذارد بعد اخله رسمی در این کشور آغاز نمود . در گزارش به واقعیهائی اشاره شده است که تلاشهای محافل رسمی ایالات متحده امریکا را افشا میکند که میخواهند کمک به سازمانهای تجزیه طلب و مداخله مسلحانه مستقیم جمهوری افریقای جنوبی را مانند اقدام قابل در برابر کمک و پشتیبانی کشورهای مستقل افریقائی و کشورهای سوسیالیستی به نیروهای جنبش رهایی بخش ملی که بنا به خواست دولت قانونی جمهوری خلقی آنگولا انجام میگردد ، توجیه کنند .

تلاشهای ارتجاعی امپریالیسم جهانی در آنگولا محکوم به شکست است

در دوره جنگ استعماری که رژیم فاشیستی سالار زار کائانو علیه خلق آنگولا انجام میداد ، استعمارگران از متفقین خود در پیمان نظامی تجاوز کار تا کمک میگرفتند . این پیمان نظامی تجاوز کار از رژیم فاشیستی در برتقال پشتیبانی میکرد و میکوشید سلطه انحصارات امپریالیستی را بر منابع طبیعی پر ثروت آنگولا حفظ کند . نقشه های امپریالیستی با شکست مواجه گردید ، رژیم فاشیستی در برتقال و از گون شد واقف آزادی و استقلال در برابر خلق آنگولا را گشود و آنگولا ی مستقل زیر رهبری " م. پ. ال. آ. " بوجود آمد که برنامه تحولات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عمیق را که با خواسته های وسیع ترین قشرهای خلق توافق دارد اعلام نموده است . دشمنان جمهوری جوان آنگولا درست علیه همین به ستیزه خاسته اند . امپریالیسم امریکا از آن هر اسد که پیدایش جمهوریهای مستقل جوان مانند آنگولا و موزامبیک برگسترش روند انقلابی در سراسر قاره افریقا تا ثیرات ژرفی خواهد داشت ، تناسب نیرو در افریقای مرکزی و جنوبی را در گروگن خواهد ساخت و بر تکیه گاه امپریالیسم در جنوب این قاره یعنی رود زیا و جمهوری افریقای جنوبی ضربه سنگینی وارد خواهد نمود .

زمانه از آن نژاد گرای این دو جمهوری نیز از پروسه مبارزه در آنگولا آزار و سخت نگراند که این امر به تقویت مواضع جنبشهای مقاومت داخلی در کشورهای آنان مساعدت میکند و بدینجهت میخواهند یک رژیم دست نشانده نواستعماری در همجواری آنان استقرار یابد .

محافل امپریالیستی ، نژاد گرایان و مائوئیستها و سازمانهای تجزیه طلب داخلی میخواهند به حوادث آنگولا رنگ " جنگ داخلی " بدهند . اما همه نیروهای ترقیخواه جهان بخوبی میدانند

که پیکار در آنگولا بیکار نیست که خلق و دولت قانونی آنگولا علیه جبهه متحد دشمنان خلق آنگولا انجام میدهند . این جبهه متحد دشمنان خلق آنگولا تلاش دارند به استقلال آنگولا و دیگر کشورهای مستقل افریقا ضربه وارد سازند ، در وحدت و همبستگی خلقهای افریقا تفرقه ایجاد کنند و روند مبارزات استقلال طلبانه و دموکراتیک خلقهای افریقا را متوقف سازند .

جمهوری جوان آنگولا در این پیکار مددساز کمک و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و همه نیرو ها و دل ترقیخواه جهان برخوردار است .

" لیبود و ناسیمنتو " نخست وزیر جمهوری آنگولا در سخنرانی خود از راد روی حبشه بهرامون کمک کشورهای سوسیالیستی چنین گفت : " پشتیبانی کشورهای جامعه سوسیالیستی از مبارزه خلق های افریقا امری است دارای سنت طولانی . خلق آنگولا از همان آغاز نبرد مسلحانه خود علیه امپریالیسم این کمک را دریافت داشته است . من در افریقا کشوری را نمی بینم که از پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای ارد و گاه سوسیالیسم برخوردار نشده باشند . اکنون اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به خلق آنگولا همه جانبه مدد می رسانند . کشور ما بدان نیازمند است تا مداخله امپریالیست ها بر سر آن امریکا را رژیم نژاد گرای افریقای جنوبی را که نیروی ضربه امپریالیسم در تجاوز و خاك ماست عقب زند " .

محافل تبلیغاتی کشورهای غرب تلاش دارند واقعیت انکارناپذیر مداخله مسلحانه در آنگولا از جانب نیروی ارتجاعی امپریالیسم و نژاد گرای جمهوری افریقای جنوبی را در برابر خلقهای افریقا و محافل اجتماعی جهان و از گون جلوه دهند و مواضع کشورهای سوسیالیستی را در این مسئله تحریف نمایند .

کشورهای سوسیالیستی با وفاداری به اصول انترناسیونالیستی کمک و پشتیبانی از خلق و دولت قانونی آنگولا را از وظایف خود می شمرند و مواضع روشن و صریح خود را در این مورد اعلام میدارند . در مقاله ای که در روزنامه پراودا بهرامون مستقلاً آنگولا انتشار یافته گفته میشود : " برای روشن شدن مسئله ناگزیر باید بگردید خط مشی اصولی که اتحاد شوروی در مسائل مبارزه رهایی بخش خلقها بطور کلی و از آنجمله در مورد مشخص آنگولا از آن پیروی میکند تا کید شود . اتحاد شوروی که وظایف انترناسیونالیستی خود وفادار است صریحاً اعلام میدارد که به نیروهای میهن پرست آنگولا - جنبش خلقی در راه آزادی آنگولا ( م. پ. ال. آ. ) در مبارزه آنها علیه استعمار کمک کرده و کمک میکند . در حال حاضر کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی که بنا به تقاضای دولت قانونی این کشور انجام میگردد جمهوری خلقی آنگولا را از سو " قصد های تجاوزگران خارجی حفظ میکند و به دفاع از استقلال ، حق حاکمیت و تمامیت ارضی آن کشور مساعدت میکند . اتحاد شوروی در آنگولا در جستجوی منافع اقتصادی و نظامی یا منافع دیگری نیست . پشتیبانی اتحاد شوروی از دولت قانونی آنگولا مطلقاً ناشی از صداقت آن در امر مبارزه عادلانه خلقها علیه استعمار و استعمار نو و راه آزادی و استقلال است " .

رفیق فیدل کاسترو ، در پیروال کمیته مرکزی حزب کمونیست و نخست وزیر کوبا طی مباحثه مطبوعاتی در ها و نا ضمن ابراز اعتقاد راسخ به پیروزی نیروهای میهن پرست آنگولا در مبارزه علیه تجاوز امپریالیستی خاطر نشان نمود : " جنگ در آنگولا ... تسبیکارانه ترین جنگی است که امپریالیسم برای انداخته ، سو " قصدی است به آزادی و استقلال خلق آنگولا و تلاشی است برای جلوگیری از آزادی افریقا از بند های نواستعماری " .

در مورد کمک کوبا به آنگولا ، کاسترو اظهار داشت : " کوبا بنا به تقاضای دولت جمهوری خلقی آنگولا پراوت تجاوز و مسلحانه نژاد پرستان افریقای جنوبی بخاك آنگولا به آن کشور کمک نمود " . رفیق

کاسترو گفت که امکان بهبود مناسبات با ایالات متحده آمریکا را نادیده نمیگیرد ولی قصد ندارد درقبال آن بهایی بپردازد که برای کوبا موهن باشد. کوبا وظیفه انترناسیونالیستی خود را با خواهد آورد.

در مطبوعات از طرف محافظ تبلیغاتی و حتی شخصیت های رسمی دول غربی نظریاتی ابراز میشود مبنی بر اینکه کوبا خط مشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در پشتیبانی از مبارزه مبین پرستان آنگولا و دولت قانون جمهوری خلقی آنگولا علیه تجاوز و مداخله گری با روح و خامت زدائی توافق ندارد. باید گفت که چنین تمهیری از روح و خامت زدائی کاملاً نادرست، یک جانبه و ذهنی است. بطوریکه روزنامه پروادا (در شماره ۳ ژانویه) مینویسد: «و خامت زدائی بهیچوجه بمعنی این نیست و نمیتواند باشد که تجاوزکاران، استعمارگران و نژادگرایان در رفتار تگری و تجساز آزادی عمل داشته باشند و زمانیکه این آزادی عمل را از دست میدهند برای بازگرداندن مواضع از دست رفته تلاش کنند، باید گفت درست همین اقدامات و تلاشها موجب و خامت اوضاع در آنگولا شده است و صلح و امنیت در این منطقه افریقا را با خطر انداخته است».

جمهوری جوان آنگولا پیروز خواهد شد و زندگی سالمتر و میزبوستن خود را سامان خواهد داد. تا به امروز دولت قانونی این جمهوری جوان افریقائی را برهبری م. پ. ال. آ. «بسیاری از کشورهای جهان از آن جمله کشورهای عمده افریقائی مانند الجزایر، سومالی، تانزانیا و نیجریه و کشورهای سوسیالیستی برسمیت شناخته اند».

### گرومیگو و وضع در ناحیه خلیج فارس

«در این او اوضاع در ناحیه بلا واسطه خلیج فارس تولید نگرانی مینماید. برخی ها گویا از این وضع چند ان خشنود نیستند که خلق های این منطقه از حقوق حقه خود، و از آن جمله از حق حاکمیت بدین صاحبان نام الحقوق ثروت های ملی خویش، بویژه نفت، برخوردار گردند اتحاد شوروی با استواری تمام طرفدار آنست که در این منطقه صلح برای رشد مستقل و برابر حقوق همه کشورهای و خلق ها با استحکام استقرار یابد. وظیفه هارت است از آنکه تحولات مثبتی که اکنون در عرصه بین المللی می گذرد، بر این منطقه نیز انطباق یابد و در منطقه خلیج فارس پایگاه های نظامی از میان بروند و آزادی کشتی رانی در خلیج فارس و تنگه هرمز تا مین شود و اعتماد و همکاری مبتنی بر حسن همجواری بین کشورهای این منطقه برقرار گردد».

در مصافحات برای احمد الجابری الصباح، وزیر خارجه کویت. نوامبر ۱۹۷۵



## درباره وظایف

### مبارزان مترقی نسبت به زنان

بمناسبت  
سال  
جهانی  
زن

سال ۱۹۷۵ بنا به تصویب سازمان ملل متحد، «سال زن نامیده شده است. این امر کمبود استقبال کلمه نیروهای پیشرو و نمانهای آزاد و سراسر سرمایه را قرار گرفته همچنین فرصت مناسبی است برای آزاد بخوانان و مبارزان انقلابی ایران تا با نشان دادن واقعیت زندگی زن ایرانی و دیدن پرده های دود و هوا فزین رژیم سرسپرده و آزاد یکش شاه ایران و افشا سالوسی های در راه پهلوی در اطراف «آزادی» اهدائی رضاشاه و فرزند جلا در ترازو، محمد رضاشاه

به زنان ایران انتظار جهانیان را متوجه زندگی براد با رزن ایران بویژه زنان زحمتکش نمایند، زنانی که پیوسته مورد ستودن و ستاورد چندان قرار دارند.

روشن است که حتی آن آزادی های صوری نیز که اکنون برای زنان ایران وجود دارد و همیشه حاکم ارتجاعی مجبوره تن دادن با آنها شده بطور عمده منتها زن ایرانی را از استعمار کهن چند گانه و ستم چند جانبه نرهاننده، بلکه زنجیرهای استعمار و پراسنگین تر ساخته است. از جمله اگر سابقاً زن فقط وظیفه خانه داری، شوهر داری و بچه داری را برعهده داشتند، اکنون کار در کارگاه های کوچک و بزرگ و کارخانه های متعلق به سرمایه داران داخلی و خارجی پیش از پیش به این وظائف افزوده است، بدون اینکه از قبل کوچکترین زمینه ای برای تخفیف سنگینی مسئولیت های سنتی زنان بی ریزی شده باشد. آنچه که رژیم از آن بنام «آزادی» زن ایرانی دمپزند و شاه و اشرف و چاکران نشان در بارمان بر طبل تبلیغات میکوبند، در حقیقت چیزی نیست جز «آزادی» در فروش نیروی کار در شرایط سرمایه داری در حال رشد، یعنی در اوضاع و احوالی که سرمایه داران هر چه بیشتر در غارت ثروت های طبیعی و انسانی و از جمله از یکا گرفتن نیروی کار از انقیامت زنان تلاش میورزند و نتیجه هارتست از رشد بد استعمار زن ایرانی.

علاوه بر ضرورت تشدید مبارزه در جهت استیفای حقوق زن ایرانی باید در جهت دیگر یعنی در درون نیروهای مترقی نیز به تحلیل و جمع بندی هم آنچه که تا کنون توسط این نیروها برای زن ایرانی انجام گرفته و هم آنچه هنوز انجام نشده است پرداخت.

تذکر این نکته ضروری است که بدون تردید تا زمانیکه سراسر حیات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تحول نیابد، امید تحول در وضع زنان چشم داشت عیثی است. ولی این واقعیت که ریشه همه مظالم و نابرابری ها و منجمله ستم و نابرابری میان زن و مرد در بن مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه مانده است، ما را مجاب نمیدارد که بلزوم آگاهی و خود آگاهی مبارزه حقوق واقعی زن بعنوان یک انسان برابر حقوق بی توجه باشیم.

تربیت دختران و زنان در جوامع واپس مانده و ماقبل سوسیالیستی ، که برده داری ، فئودالی و سرمایه داری بر آنها حکم فرماست ، در جهت بند و ساختن و ایفای نقش تبعی آنان در محیط خانواد و در درون جامعه انجا همگی در آداب و سنن چندین هزار ساله ی ادارمی خانواده بطرف پدرسالاری و قتلش دیوانی چنان وضعی بهار آورده که حتی برای بسیاری از مادران - که خود نیز زن هستند - پرورش دختران بمثابة انسانهایی که میبایستی در خانه پدری در مقابل پدر و برادران و در زندگی زنانه در برابر شوهر خویش چون برده ای مطیع باشند و همیشه منحصرآخوش آیند و رضایت خاطر آنان را - هر چند کبرضد و زبان خویش - در مد نظر داشته باشند و هرگز بابت اعتراض نگشایند ، امری کاملاً طبیعی مینماید .

در همین مابا وجود کوششهای فراوانی که از جانب نیروهای رزمند و سازمانهای مترقی و قبل از همه حزب بود و ایران بقصد شناساندن مقادیر واقعی و حقوق مسلم زن در جامعه انجام گرفته ، باید گفت باین مسئله مبرم حیاتی توجه درخور عمل نیامده است . بویژه شایان ملاحظه است که برخی از مردان مترقی که خواهان برابری حقوق زنان و آزادی کامل آنها در جامعه هستند و ادعای مبارزه در راه حقایق این حقوق را دارند و چه بسا با طیب خاطر و نیت صادق هم در این راه نبرد و فعالیت میکنند ، چون به خانه خود میروند همان " رئیس خانواده " اند و در برابر بانوان و دشمنان آشنا همان " جنس قوی " و در مواجهه با اعتراض احتمالی و بحق به رفتار و شیوه های فعال مایشائی خود میگویند : " آخر ما مردیم ! " . معلوم نیست این " استدلال " عجیب کجایش شباهتی با برهان مبتنی بر منطق انقلابی و تلاشهای برابری جویانه دارد . اگر بشود این استدلال نامید ، چرا زنان نتوانند بطریق آن بسرورد ها حکمروائی کنند و بگویند : " آخر ما زنیم " .

اگر قبول داریم که زنان نمی از مرد ماراتشکیل میدهند بجااست که بخواهیم بهمان نسبت در مبارزات عمومی علیه استثمار و ارتجاع شرکت بکنیم ، اما تاکنون حتی در اوج مبارزات هم چنین ایدئالکی تحقق نیافته است . با آگاهی بر اینکه هر مرد مبارزی لا اقل باید زن از خانواده با محیط زندگی - نیش آشنائی داشته ، آیا آنوقت میتوان باین نتیجه رسید که یکی از دلایل این عدم تحرک آن بوده که برخی از این مبارزان یا اصولاً اعتقادی به جنبه زنان مبارزه نداشته اند ، یا کاشاندن آنها را با محسنه فعالیت اجتماعی ، موجب کاهش میزان رسیدگی آنها بکارهای خانه میدانسته اند و با رفتارشان طوری نبود که زنان بتوانند نسبت به فعالیت مترقی و انقلابی مردان آشنا یا خویشاوندشان متقاعد و مؤمن گردند ؟ اگر مردی در محیط خانواده مستبدانه عمل نماید و در خیابان شماره های آزادی و برابری بطور اعم و آزادی و برابری زنان بطور اخص را بدهد ، همان واعظ غیر متعظ است و همین نیست اگر مالا زنی ، خواهرش ، دخترش و یا زنان خویشاوندش شانه بشانه او مبارزه برنخیزند .

جنبه زنان و دختران بمبارزه بایستی قبل از هر چیز از طریق درک خواستهها و نیازهای اجتماعی سیاسی ، اقتصادی و خانوادگی آنان انجام پذیرد و بدین خواستهها و نیازها توجه جدی بعمل آید . سپس باید آنها را به حقوق واقعی شان آگاه نمود ، آنچنانکه بتوانند در عمل - چه در خانواده و چه در اجتماع - قاطعانه برای احراز این حقوق و بهر مندی از آن مبارزه نمایند . ضمناً همواره باید متوجه بود که راهنمائیهایی لازم باید طوری انجام گیرد که در عمل باعث پراکنندگی کانون خانواده نشود و دوران گذار از ناآگاهی بآگاهی بر حقوق خویش اسف انگیز و دردناک نگردد . بایستی در تمام زمینه های زندگی هادی آنها را روشن نمود و به درد دلشان گوش داد و تا سرحد امکان چاره جوش کرد . در جریان این روشنگری ابتدائی و پس از آنست که میتوان موضوع راه مسافتی بفرنج اجتماعی و مراحل آنها - کشانید .

بدینسان کار در میان زنان بایستی صمیمانه ، ظریف ، پرحوصله و صادقانه انجام گیرد و سرافرازی گرفتن نتیجه مطلوب بآنچه در بالا گفته شد توجه شود .

ناهمید

**خواست تحول بنیادی جامعه در ایالات متحده گسترش مییابد**

روزنامه مطلع و معتبر پیورژوائی امریکائی " انترنشنل هیرالد تریبون " در شماره ۴ و ۵ اکتبر ۱۹۷۵ خود بررسی مفصلی درباره جریانات " رادیکال " که مخالف سرمایه داری و خواستار استقرار سوسیالیسم در امریکا هستند نشر داد و در این مقاله نوشت که مقامات رسمی دولتی تخمین میزنند که تعداد خواستاران تحول بنیادی جامعه امریکا و کسانیکه معا میبوجود راناشی از خود سیستم سرمایه داری میدانند به دو میلیون و نیم نفر بالغ میشود . همین روزنامه در شماره ۵ ژانویه ۱۹۷۶ خود بار دیگر ادیکالیم را در دانشگاههای امریکا مورد بررسی قرار داد و نوشت که بیست سال پیش تنها یک نفر مارکسیست در یک دانشگاه مهم امریکا موقعیتی و مقامی داشت و او " پائول باران آف ستنفور " بود و بدین بران موسساتی که به آن دانشگاه کمک میکردند و باصطلاح " Donor " آن دانشگاه بودند ، هیئت مدیره دانشگاه را وادار ساختند او را بیرون کنند . در ۱۹۶۲ تعداد آن ها به ۲۶ رسید و در اثر جنگ ویتنام و شکست امریکا و تحول در افکار مسردم تعداد اقتصاد دانان رادیکال و مارکسیست در دانشگاههای امریکا بسرعت بالا رفت و اکنون بدو هزار رسیده است . روزنامه مینویسد که در سردرس این رادیکالها از اجتماع دانشجویان غوغائی است زیرا آنها برخلاف استادان دیگر اقتصاد که دانشجویان را محاسبات ریاضی موهوم و تجریدی غرق میکنند ، با پیوند دادن مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی مطلب را بشکل قوی و جذاب مطرح میسازند . این رادیکالها معتقدند که ضائق کارگران و مرد مهصرف کننده بالا ترا ضائق سرمایه داران ( بیزنس ) است . آنها با شدت به درگوش کردن شعور و آگاهی مردم مشغولند . بقول مارکس " موشن قبضون تاریخ " بکار خود مشغول است .

فارس محکوم میکنم یا گروه فاسد مائو ؟ ماکه برقتل حکمت جوها اشک میریزیم یا انقلابی نمایان گوشه های کافه که برآن صحنه میگذارند ؟ جنبش سالم دانشجویان ایران را بخود را بروی آینده میگذارد . در پیراورد پیروزی از آن ما است . ننگ ابدی بر مائوئیسم ، این علف هرزه باغ سبز جنبش کارگری .

" صدا "

### گروه مائوئیستی پرو انحلال خود را اعلام کرد

اندیشه های ضد مارکسیستی - لنینیستی مائوئیست در اقدامات ماجراجویانه وسیطره طلبانه درورد سته مائوئیستی و همکاری گردانندگان کنونی سیاست چین با ارتجاعی ترین و تجا و زکارترین محافظ امپریالیستی رژیم های فاشیستی و نژادگرا ، روز بروز سیاهی واقعی و ماهیت ضد انقلابی مائوئیسم را آشکارتر میسازد . تجزیه و تلاشی گروه های مائوئیستی در کشورهای دیگر نشان با زری برای - - - - - واقمیت است . انحلال گروه مائوئیستی پرو که خبر آن را در اینجا درج میکنیم ، ضربه دیگری است که بر جریبان انحرافی و انشعابگرمائوئیستی وارد آمد ماست .

لما - حزب ( مارکسیست - لنینیست ) کمونیست پرو ، یک گروه تفرقه جو باگرایش مائوئیستی که در سال ۱۹۶۴ از حزب کمونیست پرو و انشعاب کرده بود ، در یک کنفرانس ملی انحلال خود را اعلام کرد . در اعلامیه این کنفرانس گفته میشود : وجود این گروه " نه از لحاظ تاریخی نه از لحاظ ایدئولوژیک و نه از لحاظ سیاسی موجه نیست " و " سیر رویداد های جهان امروز بطور بنیادی از ظرفیتهای تاریخی حکومت رسیده یعنی از طرف سیستم سوسیالیستی جهانی معین میشود " . در این اعلامیه به اعضا " این حزب توصیه شده است که تقاضای خود را بسرای عضویت در حزب کمونیست پرو ، به آن حزب ارسال دارند .

### رویزونیست کیست ؟

نامه زیر از طرف یکی از ایرانیانسی که مدتی فریب مائوئیست های ایرانی را خورده بود و اکنون با تجربه شخصی به ماهیت آنان پی برده ، نوشته شده است " دنیا " این نامه را که بسی عبرت انگیز است عینا درج میکند .

سالها پیش کشورم را بقصد تحصیل ترك کرده ام و امروز بعد از سه سال که از اتمام تحصیلاتم میگذرد بعلمت حکومت ترور و ختنای مجبورم در خارج از کشور بسر برم . در آغاز ورودم به اروپا بعلمت ناآشنائی با کلاسك های مارکسیسم - لنینیسم خیلی زود به شعارهای پرطمطراق چپ گرایانه مائوئیست ها جلب شدم و مدت کوتاهی در صفوف این انقلابی نمایان جا گرفتم . این دوره یکی از سیاهترین دوره های زندگی من است . سیاست ضد توده ای و ضد شوروی را دنبال میکردم . کشور بودم . نمی فهمیدم . مائوئیست ها از باطن صاف و ساده من استفاده کردند . حتی در یکی از کنگره های کنگد راسیون بعنوان نماینده شهری که در آن تحصیل میکردم انتخابم کردند و - - - فرانکفورت فرستادند . در حقیقت شاید باین جهت بخود من کمک زیادی شد ، چرا که در این کنگره جوانان طرفدار حزب توده ایران را ملاقات نمودم . دفاع قاطعانه آنها را از فرمان حزب طبقه کارگر ایران شنیدم ، هر چند که تعداد آنها در مقابل مشتاقان چپ نمایانم بود . ولی این خود مرا بفرگرواداشت . تازه آنوقت فهمیدم که از سیاست و اقتصاد و فلسفه چیزی نمیدانم . چپ نماها داشم در وره من میچرخیدند و باهمه گفتن ها مرا مورد تشویق قرار میدادند ، ولی من در درون زخودم بد میآیدم . میدانستم که سواد ندارم . میدانستم که با این بیسوادی دانمگیر ، که متاسفانه اکثریت آنروز دانشجویان را در بر می گرفت ، نمیتوان ادعای انقلابی بودن داشت . چطور میتوان انقلابی بود و با سیاهترین عمال سازمان امنیت همصدا شد ؟ چگونه میتوان درم از انقلاب زد و حزب روزبه ها و سیامک ها را رانی کرد ؟

انقلابی درمن ایجاد شده بود . تصمیم گرفتم برای مدتی از این کارها برکنار مانم . بهتر دیدم منظر باشم و بیشتر بخوانم و کمتر از نظر کنم . و باین ترتیب در دوران کتاب خواندن من شروع شد . این دوران باینک پشیمانی از آنچه که تاکنون کرده بودم همراه بود . نمیتوانستم به چشمان دروستان دانشجوی طرفدار حزب توده نگاه کنم . شرمندگی عجیبی در خود احساس میکردم . ولی این دوستان ، که خیلی زود باین حالت پی برده بودند ، بهم کمک من شتافتند و مراد عوت بهم خواندن و مطالعه بیشتر نمودند . هر چه بیشتر میخواندم ، خود را نزدیکتر به حزب توده احساس میکردم . یکسال بعد از این جریان پوزیسیمون من نسبت به توده ای ها و کشورهای شوراهای بلکن عوض شد و اکنون سال ها است که استوار و محکم در راه انقلابی گام میروم . بعد از این تغییر انقلابی در افکار و عقاید من مائوئیست ها مرا متهم به " رویزونیسم " کردند و حتی مرا مورد فحاشی و ضرب و شتم قرار دادند و سعی کردند مرا از توده دانشجویان جدا سازند . تیرا آنها خیلی زود به سنگ خورد . توده دانشجویان بد که حرف ما بر مبنای تئوری انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بود . در حقیقت این انقلابی نمایان بودند که از توده جدا شده بودند و باین خلا " رابا فحش و کتک بر میگردند . درست مثل متخصصین مشت و شلاق ساواک .

رویزونیست کیست ؟ ماکه از خلق قهرمان ظفار پشیمانی میکنم یا مائوئیست ها ؟ ماکه ننگ بر جبین " پهنوشه " زده ایم یا رهبران پکن ؟ ماکه سیاست خائنه و توسعه طلبانه شاه را در خلیج

نقش رژیم مائوئیستی یکن را در این کوششها مهم و موثر می‌شمارد . و با زهم تصادفی نیست که معاون وزارت امور خارجه امریکا و سخات و تیرگی در مناسبات جمهوری توده ای چین با اتحاد شوروی را از جمله عوامل مهمی نام میبرد که موجب بهبود مناسبات ایالات متحد ه امریکا با چین است .

رهبری یکن نیز به نوبه خود طی سالهای اخیر دول اروپای غربی را به تقویت پیمان تجار و کار ناتو و ایالات متحد ه امریکا را به حفظ و تقویت حضور نظامی خود در اروپا و آسیا دعوت میکند و به آنها در باره " خطر شوروی " هشدارهاش میدهد .

چونش لای ، نخست وزیر چین در سال گذشته هنگام مشایعت گروه پارلمانی هلند که از چین دیدن کرد به آنها چنین توصیه نمود : " به مهبنتان که بازمیگردید بمردم خود بگوئید : مسلح شوید ! مسلح شوید ! و با زهم علیه اتحاد شوروی مسلح شوید " . " نظریه " مائوتسه دون در باره ناگزیری جنگ و توجه آن از طرف رهبران یکن مثلا با این گفته دن سیائو پین ، معاون نخست وزیر چین در ماه ژوئیه سال ۱۹۷۵ طی مصاحبه با روزنامه نگاران ژاپنی روشن میشود که گفت : " احتمال دارد در این جنگ عد فزایدی تلف شوند ، ولی جنگ مسئله اسارت ملل و جامعه انسانی را حل خواهد کرد " .

این اظهارات بار دیگر روشن میسازد که رهبری یکن در اقد اما متغیرا کارانه خود در روند و سخات زدائی تدابیر مربوط به خلع سلاح و منع تسلیحات اتص می‌کوشد تا جهان را بسوی پرتگاه جنگ بکشاند .

چونش لای در کنگره هم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۷۳ با صراحت اظهار داشت : " کا هاش تنجی یک پدیده گذرا و سطحی است ، طوفانهای عظیم در آینده ادامه خواهد داشت " . ضنا

رهبری مائوئیستی یکن و دستگه‌های تبلیغاتی آن که وقوع " طوفانهای عظیم " را در آینده پیشگویی میکنند منبع انبساط و خرابکاریهای خود و نیروهای ارتجاعی و فاشیستی مخالف با روند و سخات زدائی نی هستند ، بلکه چنین وانمود میکنند که کوششهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی

و همخلفهای صلح طلب در راه تقویت و گسترش این روند و استقرار پیمان همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین دول خطر وقوع جنگ را تشدید میکند .

اخیرا هرگزاری سین خوا در یکن به انتشار تفسیری بدون امضا که ازین دریافت داشته برداشت . این تفسیر بر امون فضای سیاسی در اروپاست و محتوی عمد ه آن اتهامات کین توزانیه نسبت به اتحاد شوروی است و در آن تلاش شده است خوانندگان را معتقد سازد که اتحاد شوروی اروپا

غربی را " تهدید " میکند ؛ مولف " دوران پیش " این تفسیر در باره این خطر به اروپا هشدار میدهد . در تفسیر گفته شده است : " اتحاد شوروی اروپا را از جنوب و شمال محاصره کرده " ، " و اگر اروپای جنوبی

در جریان جنگ بتصرف اتحاد شوروی درآید این امر برای اروپای غربی بی آمد های فاجعه آمیزی در بر خواهد داشت " ، " اتحاد شوروی در هر لحظه میتواند به تعرض استراتژیک علیه اروپای غربی دست

بزند " .

در تفسیر سین خوا پیمان دوستی و همکاری و کمک متقابل که چندی پیش بین اتحاد شوروی و جمهوری

د موکراتیک آلمان بسته شد بعنوان نمونه " توطئه های خطرناک اتحاد شوروی " ذکر شده است .

و این مطلب که پیمان دوستی و همکاری اتحاد شوروی با جمهوری د موکراتیک آلمان با سند نهائی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلستینکی به تصویب رسید توافق کامل دارد ، مولف تفسیر را ساخت خشکین

میسازد و ولت آن روشن است ، زیرا انجام موفقیت آمیز کنفرانس هلستینکی بمنزله شکست و عقیم مانسدن بسیاری از پندارها و نقشه های یکن میباشد که همواره می‌کوشد اوضاع جهان را روپاد چارتنج و و سخات باشد . مولف تفسیر ضمن تلاش برای اینکه پیروزی کنفرانس هلستینکی را مورد تردید قرار دهد مینویسد :

" صلح در اروپا بر روی یک پرد فنازیک بیخ گذاری شده " . شیوه نگارش و روح تفسیر سین خوا

## جلوه های تازه ای از

### سیاست خارجی و داخلی مائوئیست ها

۱ - اتحاد شیطانی بین امپریالیسم ، مائوئیسم و نژاد گرایان

منافع حیاتی اکثریت قاطع جامعه انسانی در مبارزه بخاطر جلوگیری از جنگ جهانی ویرانگر و در راه استقرار صلح پایدار با زتاب یافته و هر روز خلقها و محافل اجتماعی گسترده تری در کشورهای مختلف جهان به درستی و واقع بینی سیاست و سخات زدائی و بازگشت نا پذیر کردن دوران جنگ سرد معتقد میشوند . اما نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم جهانی تلاش میکنند این روند تاریخی را متوقف سازند و جهان را بدوران جنگ سرد و و سخات در مناسبات بین المللی بازگردانند و از این راه مانع رشد سالم و پیشرفت روند انقلابی در جهان گردند .

رهبری مائوئیستی چین پس از اینکه ارتباط خود را با اندیشه و عمل مارکسیستی - لنینیستی قطع کرد و اصول انتزاعی سوسیالیسم پرولتاری را زهرپاگدازد ، با اعمال سیاست تفرقه افکنی و خرابکاری در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و ستیزه جویی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی راه توطئه و تخریب در کوششهای صلح خواهانه خلقهای جهان را در پیش گرفت و با چنین پشتوانای سه جانبه سبانه ترین نیروهای ارتجاعی و فاشیستی امپریالیسم جهانی پیوست . تلاشهای عظمت طلبانه رهبری یکن که هدفش تامین هژمونی جهانی چین است با این اظهارات مائوتسه دون در سال ۱۹۵۹ " هدف ما کره زمین است ، ما جهان را تسخیر خواهیم کرد و دولت مقتدری تشکیل خواهیم داد " سه سیاست رسمی یکن تبدیل گشت . سراسر فعالیت و تلاشهای رهبری چین طی این ۱۵ سال مویدا نست که رهبری مائوئیستی یکن تشدید و سخات اوضاع جهانی ، تحریک و توطئه و تصادمات نظامی را مساعد ترین شرایط برای دست یابی به این هدف خود میدانند و هارترین نیروهای ارتجاعی ، فاشیستی و نژاد پرستی را بهترین متفق خویش در این راه .

قطع ارتباط یکن با نیروهای انقلابی و تلاشهای عنودانه آن در ستیزه علیه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و هم پیوندی سیاسی و نظامی هر چه نزدیکتر آن با نیروهای ارتجاعی ، ضد کمونیسم و ضد شوروی یکن را یکی از عناصر " مثبت " در سیاست و استراتژی جهانی امپریالیسم تبدیل ساخته و این مطلب که ایالات متحد امریکا رشد و گسترش مناسبات خود را با چین یکی از عناصر اصلی اجرا استراتژی امپریالیستی " تعادل نیروها " میدانند امری تصادفی نیست . معاون دایره آسیای خاوری وزارت امور خارجه ایالات متحد ه امریکا ضمن بیانات خود در کمیسیون فرعی نمایندگان کنگره امریکا بر امون تشریح و تحلیل جها تمخلف " آئین فور " بنام " آئین اقیانوس آرام " متذکر شد که دولت امریکا به این نتیجه رسیده است که باید چین را در " نظام جدید صلح در آسیا " وارد سازد و افسزود که رشد و گسترش روابط ایالات متحد ه امریکا با چین یکی از عوامل عمد ه حفظ " تعادل نیروها " در جهان است . بطوریکه معلوم است دولت امریکا پس از شکست در ویتنام و سرنگونی رژیم دست نشاند ه سایگون ، برای ترمیم و تقویت مواضع سیاسی و نظامی خود در آسیای جنوب خاوری کوشش فراوان بکار می بندد و



با روحیات طرفداران " جنگ سرد " از مرز شترافوس شباهت کامل ندارد و هیچ بعید نیست که خود شترافوس مولف چنین عبارتی باشد. البته این مطلب که مولف تفسیر چمکسی است مهم نیست، مهم آنستکه سخن سین خواپوند وحدت سیاسی مائوئیسم را با نیروهای امپریالیستی و نفوذا شیمستی غرب آشکارا نشان میدهد.

محافل اجتماعی و همه خلقهای جهان از روی واقعات نوینی هر روز بیشتر به این مطلب پی میبرند که رهبری مائوئیستی چین در راه هم پیوندی سیاسی و نظامی و اقتصادی با ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی تا چه حد پیش میرود. پیشواز و پذیرائی شاهانه رهبری پکن از هیئت نمایندگی خونتای فاشیستی شیلی و بستن قرارداد های کمک اقتصادی و نظامی با شیلی یکی از نمونه های بارز این هم پیوندی است. بهبود نیست که رژیم خون آشام پهنوشه که از طرف اکثریت قریب به اتفاق دولت و تمام خلقهای جهان بعنوان رژیم ترور و اختناق محکوم گردیده از برقراری چنین روابطی و همکاری با چنین ابرازخشنودی میکند.

بانولا ثورا آلینده، نماینده کنگره ملی شیلی در حکومت وحدت ملی طی يك مصاحبه مطبوعات اظهار داشت: گروه رهبری مائوئیستی چین با دادن تسلیحات و کمک های اقتصادی و مالی به خونتای شیلی از این رژیم فاشیستی حمایت میکند. وی گفت مواضع چین در روابط با رژیم پهنوشه نسبت به مواضع کشورهای سوسیالیستی که هرگونه ارتباط و تماس را با خونتای شیلی قطع کرده اند بی بلکه با مواضع بسیاری از کشورهای سرمایه داری که از فروش تسلیحات به این رژیم امتناع میورزند، تفاوت فاحش دارد. بانو آلینده مواضع رهبری پکن را محکوم کرده گفت: لباس آن مواضع اصولی کسه رهبران چین همواره پیش از همه مدعی آن هستند.

## ۲ - نقش خرابکارانه نمایندگی چین در سازمان ملل متحد

کشورهای جامعه سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و همه کشورهای صلح دوست جهان سالهاست متعادی در راه احیاء حق قانونی جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد مبارزه کردند و سرانجام علیرغم توطئه ها و مقاومت های دولت امپریالیستی و ویژه امپریالیسم امریکا به احیاء حق قانونی مردم چین در سازمان ملل متحد و طرز نمایندگی چنانگایشی از این سازمان بین المللی نایل آمدند.

نمایندگی چین با پیروی از سیاست مائوئیستی از همان آغاز فعالیت خود در سازمان ملل متحد در موضع خرابکاری و کار شکنی، مخالفت با اتخاذ تدابیر مشخص در زمینه خلع سلاح، حل و فصل مسائل حاد بین المللی و تحکیم استواری صلح جهانی قرار گرفت. مواضع هیئت نمایندگی چین در سی امین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تمام مسائل درست در مقابل مواضع اکثریت قریب به اتفاق دولت عضو سازمان ملل همه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای غیر متعهد قرار داشت. و همین مناسبت سیاست هیئت نمایندگی چین در این اجلاس اتحاد شیطانی امپریالیسم و مائوئیسم با نژاد گرایان نام گرفت.

از ۱۴۴ کشور، نمایندگان ۱۲۲ کشور به پیشنهاد در برابر منع تهیه و تولید نوعی جدید سلاح اتماء همگانی و سیستم های نوین گونه سلاح رای موافق دادند و تنها ایالات متحده امریکا، نمایندگی چین و اسرائیل و برخی از کشورهای عضو ناتو آن رای مخالف دادند.

جمهوری توده ای چین یکی از کشورهای بود که با پیشنهاد اتحاد شوروی در مورد عقد پیمان در باره منع کامل و همه جانبه آزمایش های سلاح اتمی مخالفت ورزید و آنرا مورد حمله و اعتراض قرار داد.

این مطلب جالب است که نمایندگی چین موضع خود را در مخالفت با خلع سلاح و کاهش تشنجیات بین المللی بکمک این " نظریه " مائوتسه دون که جنگ هستهای " وسیله ای برای ایجاد آینده ای درخشان است " توجیه میکند!

همکاری رهبری مائوئیستی چین با نیروهای ارتجاعی و نژاد گرا و نواستعماری امپریالیستی در آنگولا در موضع نمایندگی چین در مجمع عمومی بازتاب یافت. در جلسه مجمع عمومی بنابه ابتکار تعدادی از کشورهای آفریقای برای تکمیل قطعنامه مربوط به اوضاع آفریقا پیشنهاد هایی دادند مبنی بر اینکه سازمان دهندگان مداخله نظامی علیه خلق آنگولا به مسئولیت جلب شوند. نمایندگی ایالات متحده امریکا و نمایندگی چین پیش از همه تلاش کردند تا مانع تصویب این پیشنهاد ها شوند و با این اقدامشان دادند که درست امپریالیسم امریکا و رهبری مائوئیستی چین از مداخله گری محافظ نواستعماری و نژاد گرا در آنگولا حمایت میکنند و خود نیز از صحت این مداخله گری هستند.

نمایندگی چین که از سیاست مائوئیستی حفظ و تشدید کانونهای خطرناک احتمالی پدیدایش جنگ پیروی میکند بمبانه اینکه چین طرفداران پشه دعوت کنفرانس صلح ژنو مربوط به خاور نزدیک نیست در جلسه ای که میبایست در باره قطعنامه مربوط به خاور نزدیک رای گیری شود، شرکت نکرد. به این قطعنامه تنها نمایندگی ایالات متحده امریکا، اسرائیل و نیکارا گویا رای مخالف دادند. در حالیکه نمایندگان ۸۴ کشور - کشورهای سوسیالیستی، کشورهای غیر متعهد و تعدادی از کشورهای غربی به پشتیبانی از خروج کامل نیروهای اشغالگر اسرائیل از خاک کشورهای عربی، تأمین حقوق قانونی خلق فلسطین و از جمله حق این خلق در ایجاد دولت مستقل ملی رای دادند. روش نمایندگی چین در این مورد، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مانند پشتیبانی مستقیم از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل تلقی گردید.

سراسر فعالیت هیئت نمایندگی چین در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد بار دیگر بروشنی نشان داد که رژیم مائوئیستی پکن با سیاست ترین محافل ارتجاعی و فاشیستی و نژاد گرا، تجاوز کاران اسرائیل و نیروهای امپریالیستی و نواستعماری در یک جبهه قرار گرفته است.

## ۳ - برخی نکات تازه در باره سیاست داخلی مائوئیست ها

در این اوایل هفته نامه " خونتمی " روزنامه " ژن مین ژیبائو " به انتشار سلسله مقالاتی پرداخته اند که در آنها " محافل معینی که با سیستم آموزشی مربوطند " بعلت " خزیدن به مواضعی رویزونیستی " مورد انتقاد قرار گرفته اند. انتشار این مقالات با تبلیغات گسترده ای که در آموزشگاهها عالی پکن - دانشگاه پکن و دانشگاه پولی تکنیک آغاز شده همراه است. این تبلیغات جنجالساز در روزنامه های دیواری (" دانسی بائو ") که از یاد بود های دوران " انقلاب فرهنگی " است در واحد های آموزشی پکن بازتاب یافت. در این باره آماج این حملات وزیر آموزش " جانژیون سین " و رئیس دانشگاه پکن " لوپین " میباشد که هر دو آنها در دوره " انقلاب فرهنگی " مورد پیگرد قرار گرفتند و به اردوگاه های کار اجباری اعزام شدند و پس از مدتی " هفو " شدند و هم شاغل خود بازگشتند و حالا دو باره متهم هستند که " اندیشه های " مائوئیستی در کنگره اند. انگیزه مستقیم آغاز این جنجال تبلیغاتی و انتشار مقاله های انتقادی در مطبوعات پکن آن بود که دانشجویان دانشگاه های پکن از محتوی نامه ایکلوپین، رئیس دانشگاه پکن به مائوتسه دون نوشته است آگاه شدند. لوپین در نامه خود سطح نازل آموزش در مدارس عالی چین و عدم تناسب بین ساعات کار اجباری جسمی دانشجویان با ساعات آموزش نظری و کارآموزی علمی آنها را خاطر نشان کرده است. حقایق ناگواری که در این نامه بآن اشاره شده است برای کسانی که با وضع داخلی چین آشنائی دارند غیر منتظره نبود.

اخباری که جستگرفته از وضع آموزش در مدارس عالی جمهوری تود ای چین در مطبوعات منعکس میشود نموداری انحراف ژرف وهمجانیه ایست که به برکت سیاست مائوئیستی سراسرنزدگی فرهنگی آموزشی و اقتصادی چین را فرا گرفته است .

برای نمونه باید ذکر نمود که تاکنون رهبران بسیاری از موسسات صنعتی و کشاورزی و علمی و پژوهشی بارها از نازل بودن سطح معلومات و میزان تخصص فارغ التحصیلان آموزشگاههای عالی چین طی سالهای اخیر زبان بشکایت گشوده اند . این مطالب گواه روشن آنستکه سیستم آموزشی پیشبنهادی مائوتسه دون سراسرنظام آموزشی کشور را به بحران کشانیده و به امور اقتصاد ملی زبان های جبران ناپذیری وارد ساخته است .

طبق این نظام ، دانشجویان که باید در ظرف دو سال با برنامه ای فشرده در دوره آموزش عالی را بگذرانند و در ضمن بیشتر ساعات برنامه آموزشی صرف فراگرفتن " اندیشه های " مائو میگردد ، طبیعی است که دانشجویان با چنین برنامه ای با سطح نازل معلومات عمومی و تخصص حرفه ای از مدارس عالی فارغ التحصیل میشوند . از اینرو کماتیکه امید دارند ، بتوانند کشور را از شواریها نیکه به آن در چارگشته نجات دهند ، طبعان نمیتوانند با چنین نظام آموزشی توافق داشته باشند .

دانشندان و استادان مدارس عالی چین پیش از هر کس ناد رستی این نظام آموزشی مائوئیستی را دریافته اند . ولی اطرافیان مائوتسه دون با نظریات تغییر مارکسیستی خود و گروهی از عناصر بهسواد و جاه طلب که به روی امواج " انقلاب فرهنگی " به مقامهای مسئول رسیده و موسسات آموزشی و فرهنگی را بدست خود گرفته اند ، چون قادر به درک اهمیت این مطالب نیستند و مناقع آزمندان آنان ايجاب نمیکند که این نواقص را بر طرف سازند ، علیه دانشندان و استادان موسسات آموزشی که صادقانه نظریات شعور را برای رفع کمبودهای نظام آموزشی ابراز میدارند ، جهاد اعلام میکنند و آنها را با ناهنجارترین شیوه ها تحقیر مینمایند و ارگانهای رسمی مطبوعاتی چین که بدست همین افراد اداره میشود اعلام میکنند که تمام خواستههای مربوط به اصلاح و بهبود نظام آموزشی " تلاشی است برای تیره جویی نظام آموزشی رویزونیستی " و در نتیجه انکار " انقلاب فرهنگی " و انحراف از خط مشی انقلابی صد رماقو " .

ضمنا باید خاطر نشان نمود که جابروجنجال تبلیغاتی جد بد در چین واکنش مستقیم مائوئیست ها در مقابل آن محافل از جامعه چین است که بی آمد های زبان بار " انقلاب فرهنگی " و شعارهای بی محتوی انقلابی گری و اندیشه های جامد و غیر واقع بنیانه مائوتسه دون را بخوبی درک میکنند و میکوشند نسل های آیند مردم چین را از هوارض زهرآگین مائوئیسم بپرانند .

رهبری مائوئیستی چین در عوض نسبت به دشمنان سوگند خورده خلق چین و کماتیکه بدست هایشان بخون کمونیت های واقعی و همین پرستان راستین چین آلوده است ، رفتاری " نود و ستانه " در پیش گرفته اند . بنابه اطلاع خبرگزاری سین خوا ازین ، ارگانهای دادگستری چین بنابه دستور مستقیم مائوتسه دون ، تمام کارمندان پیشین رژیم ارتجایی گویندگان و نظامیان آن رژیم را که به جسم خیانت بهمین در جمهوری تود ای چین زندانی بودند از زندان آزاد نموده و وسائل مسافرت آنها را به تایوان فراهم ساخته اند . این نخستین بار نیست که رهبری مائوئیستی نسبت به جنایتکاران جنگ و خائنین بخلق چین یک چنین روش " انساندوستانه ای " از خود نشان میدهند . در همین حال از سر نوشت هزاران تن از کمونیت ها و همین پرستان صدیقی چین که در جریانهای تبلیغاتی و سیاسی رژیم ضد خلقی مائوئیستی بهرزد آنها وارد و گاههای کار اجباری اعزام گشته و نابود شده اند امروز در یک مبرسگوت پسر لب زده اند .

### ایران و استفاده نظامی از نیروگاههای اتمی ؟

مطابق آخرین برنامه دولتی ، ایران در نظر دارد که تا سال ۲۰۰۰ تعداد ۲۰ نیروگاه اتمی بسازد که ظرفیت هر یک ۱۰۰۰ مگاوات خواهد بود . این نیروگاهها به ۱۰۰ هزار تن اورانیوم طبیعی نیاز خواهند داشت . هشت نیروگاه اتمی بوسیله امریکا ، پنج مرکز بوسیله فرانسه ( کتا سال ۱۹۸۳ باید بکارافتد ) و حداقل دو مرکز بوسیله آلمان فدرال ساخته خواهد شد . ایران برای خرید ۳۵ تا ۵۰ هزار تن اورانیوم طبیعی ، با قیمت هر لیبر ( تقریباً نیم کیلو ) ۱۰ دلار با آفریقا ی جنوبی مذاکراتی را آغاز کرده است . برای تامین اورانیوم تغلیظ شد مورد نیاز مراکز اتمی بشرق دولت ایران ۱۰٪ سهام شرکت " ثورودف " ( Eurodor ) را در اختیار خود گرفته است . علاوه بر آن ، ایران تنها کشوری است که بطور رسمی موافقتش را برای سرمایه گذاری در کارخانه تغلیظ اورانیوم ( که قرار است آلمان فدرال در آفریقای جنوبی بسازد ) اعلام کرده است .

در باره هدف کلی برنامه ایجاد نیروگاههای اتمی ، شاه میگوید : " ما تصمیم کلی گرفته ایم که نفتی که ما نقد ریمان احترا میبگذاریم و همان بکاماد منجیب میگوئیم ، یک روزی تمام میشود و این گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنایی و بکار انداختن کارخانجات و باحرارت منازل استفاده کنیم . نقشه این است که تا هر چه زودتر ۲۳ هزار مگاوات برق بوسیله نیروی اتمیک بدست بیاوریم " .

اگر کشورهای دیگر ایجاد نیروگاههای اتمی افتاده اند بآن جهت است که فاقد منابع انرژی نفتی در داخل مرزهای خود هستند و از طرفی دیگر بهای تمام شد نفت در داخل این کشورها طوری است که با بهای انرژی اتمی میتواند برابری کند .

اما این دو عامل تعیین کننده ، یعنی بالا بودن بهای نفت و وابستگی به منبع انرژی خارجی بر خلاف کشورهای اروپایی و امریکایی برای ایران مطرح نیست . زیرا کشور ما صاحب مخازن عظیم نفت است و بهای تمام شده نفت برای ایران هر بشکه ۱۲ تا ۱۴ سنت امریکائی ، یعنی ۱۲۰ تا ۱۶۰ بار ارزانتر از بهای تمام شد نفت برای اروپای باختری و ژاپن است . با توجه به ارزانی نیروی کار و غیره ، ایران میتواند با تنها نفت خود ، نیروی برق بسازد ، یعنی ۱۵۰ بار ارزانتر از هزینه تولید برق در اروپا در اختیار داشته باشد .

اگر منابع گاز ایران را در نظر بگیریم منظر ما را این هم روشنتر میشود . در ایران ذخایر عظیم گاز وجود دارد و همساله مقدار بیروظعی از آن سوزانده و تلف میشود . در سال ۱۳۵۳ فقط از چاههای نفت ایران در جنوب قریب ۵۰ میلیارد متر مکعب گاز خارج میشد که فقط ۱۸ میلیارد متر مکعب آن برای صد و هشتاد تا مین سوخت و با مادم خام برای صنایع شیمیائی بمصرف میرسید و بقیه آن یعنی ۶۰٪ در هوا سوزانده میشد . اگر ۳۰ میلیارد گاز بسوزانده در کوره سوخته میشد آنوقت میتوانست حداقل ۱۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند ( یعنی یک برابر ونیم برق مصرفی کشور در سال ۱۳۵۳ ) که ۶۹ میلیارد

کیلووات ساعت بود) . با توجه باینکه گاز حاصله از اجزای نفت عملارایگان بدست میآید ، لذا به اتکاء همین گاز میتوان نیروی برق بسیار ارزان تولید نمود . از لحاظ اقتصادی در عین حال باید اضافه کرد که بهای ماشین آلات نیروگاههای حرارتی تقریباً نصف قیمت ماشین آلات نیروگاههای اتمی است . آما رژیم ایران در فکر استفاده نظامی از نیروگاههای اتمی است ؟ رژیم تاکنون علل واقعی و پشت پرده سیاست خود را در مورد انرژی آشکار نکرده است . ولی چنانکه می بینیم سیاستی که رژیم کنونی در زمینه انرژی اتمی دنبال میکند ، لطمه اساسی با اقتصاد کشور میزند و در جهت تشدید وابستگی ایران با اقتصاد کشورهای امپریالیستی است . اگر توجهی بآهنگ سریع وابستگی ایران در همه زمینه های اقتصادی ، سیاسی و نظامی بشود آنوقت بهتر میتوان دید که وابستگی در زمینه انرژی اتمی چه مقاصد سیاسی و نظامی را میتواند در برداشته باشد ، گویانکه ما سداران ایران علناً و عواماً فریبانه مقاصد نهائی خود را پرده پوشی میکنند .

در اینجا بر آن نیستیم که به تشریح همه جانبه وابستگی ایران به امپریالیسم بپردازیم ولی به مورد نمد انیم که نکاتی را یادآور شویم .

درآمد سرشار از منابع نفتی که ایران میتواند رشد اقتصادی و رفاه زحمتکشان را در همه زمینه ها تامین کند ، در خدمت امپریالیسم گذاشته شده است . ۶۰٪ مردم بیسوادند ، حداقل مزد که بطور رسمی ۱۲-۱۰ تومان در روز تعیین شده گواه بارزی بر فقر شدید زحمتکشان میباشد ، کمبود پزشکان برقم ۲۵۰۰۰ نفر می رسد ، بعلت سیاست نادرست و کمبود سرمایه ، کشاورزی از شد کافی برخوردار نیست ، رشد و توسعه صنایع بطور ناموزون و یکجانبه انجا میگیرد .

چهار برابر شدن قیمت نفت ایران و افزایش تولید صادرات و بالنتجه رسیدن درآمد نفتی ایران بمرز ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ که میتوانست نقش اساسی در رشد و تکامل اقتصاد ایران و کمبود سرمایه گذاری در رشته های مختلف داشته باشد ، تاثیر اساسی در وضع اقتصادی نکرده . رژیم شاه به بهانه اینکه ایران توانائی جذب چنین سرمایه سرشاری را ندارد ، سبیل این سرمایه ها را به خارج روانه کرد .

در سال ۱۳۵۳ ، بیش از ۴ میلیارد دلار صرف خرید اسلحه شد و تاکنون ۱۱ میلیارد دلار برای واپوس سرمایه گذاری در کشورهای دیگر ، بخصوص کشورهای امپریالیستی تمهید شده است . واردات ایران سریعاً افزایش می یابد . در سال ۱۳۵۳ واردات ایران به ۱۰ میلیارد دلار بالغ شد .

طی سه سال اخیر در سیاست خارجی ایران در جهت هم پیوندی با سیاست مرتجعترین محافظ امپریالیستی ، در جهت سیاست جنگ و تجاوز ، در جهت تشدید وخامت اوضاع و ایجاد تشنج در منطقه خاور میانه ، خلیج فارس ، دریای عمان و قبا نوس هند چرخش قابل توجهی حاصل شده است . خصلت اساسی این چرخش عبارتست از : کمک بمتقویت مواضع امپریالیسم در خلیج فارس ، تکیه بقدرت نظامی برای سرکوب جنبشهای انقلابی منطقه مجاور ایران و بخصوص ظفار ، سیطره یوشی در خلیج فارس ، دریای عمان و قبا نوس هند ، مداخله در امور کشورهای همسایه ، کوشش برای احیاء پیمان سنتو و یکلای دیگر پیروی از استراتژی نو استعماری امپریالیست ها .

سراسر مناطق جنوبی ایران در خلیج فارس به پایگاههای نظامی مبدل شده است . پایگاه نظامی استراتژیکی چامبار ( واقع در مرز پاکستان ) و اطراف آن مجتمعی تشکیل داد مانند انواع پایگاه " دیگورسیا " که قادر به پذیرش زور پناهی مسلح بموشک های پولاریس با کلاهک اتمی ، ناوهای عظیم هواپیما برانزوع ( Interflight ) میباشد . هزینه ساختن این مجتمع در سال ۱۹۷۲ ۱۹۷۲ به قریب یک میلیارد دلار بالغ میگردد و تاکنون ۲ برابر شده است . این مجتمع یکی از بزرگترین پایگاه

های استراتژیک در آسیا است . روزنامه امریکائی " اینترنشنل هیرالد تریبون " در شماره ۶ نوامبر ۱۹۷۵ خود مینویسد : " . . . اگر بین امریکا و شوروی در قبا نوس هند تصادم جنگی روی دهد ، بناد ر جنوب ایران برای این عملیات مورد استفاده ناوهای جنگی امریکا قرار میگیرد " . حرکت پرشتاب دولت ایران بسوی تسلیحات و پیروی کورکروانه آن از سیاست محافظ جنگ طلب افراطی آشکارا نشان میدهد که سیاست انرژی اتمی آن نمیتواند خارج از این سیاست نظامی گری مطرح گردد .

آما خرید مراکز اتمی برق ، علیرغم اظهارات رسمی دولت ایران برای دستهای بر سلاح های اتمی نیست ؟

باید باین نکته توجه کرد که " تشخیص بین استفاده صلح آمیز و استفاده نظامی از مراکز اتمی برق در عمل بسیار مشکل است " ( ۱ ) . زیرا با آسانی میتوان یک مرکز اتمی برق را برای تهیه بمب اتمی مورد استفاده قرار داد . چنانکه در ۲۶ آوریل ۱۹۷۵ ، نماینده مجلس سناى امریکا " موريس بولوال " از قرارداد فروش مراکز اتمی برق با ایران از این نقطه نظر ابراز نگرانی کرده است .

باین ترتیب این سؤال مطرح میشود که آیا رژیم ایران در واقع در صد تهیه بمب اتمی نیست ؟ برخی مدارک نظامی پیمان سنتو نشان میدهد که چنین فکری در محبله شاه ایران وجود داشته است . بخصوص نقشی که اکنون رژیم ایران در ایفای ژاندارم منطقه بمبهد مکرفته این گمان را قوی تر میسازد . صاحب شاه با خبرنگار مجله امریکائی " بیزنس لوبک " در نوامبر ۱۹۷۵ ، موضوع را آشکارتر میکند .

شاه در این مصاحبه صریحاً چنین اظهار میکند : " خرید نیروگاه ها از شما به تاخیر افتاده ، زیرا امریکائی ها از ما تضمین میخواهند ( که از این نیروگاهها تنها بمنظور مصارف مسالمت آمیز استفاده کنیم و اسلحه اتمی نسازیم ) اما ما حاضرید ان چنین تضمینی نیستیم ، ما کشور مستقلی هستیم ، گویانکه مطمئن هستیم که آنرا اضا' خواهیم کرد . این مطلب را فرانسویها و آلمانها هرگز جرات درخواست آنسرا ندارند " . دولت امریکا بعلت تعهدات بین المللی خود ، در ظا هرهم که شد مانا گزیراست که چنین شرایطی را با رژیم وابسته اش در میان بگذارد . دولت ایران اولین مرکز اتمی خود را بوسیله فرانسه ایجاد خواهد کرد . بدین ترتیب دست شاه در استفاده نظامی از نیروگاههای اتمی برق باز گذاشته شده است .

پیدا

## مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر رژیم پهلوی مبارزه کنید!

وقتی "راوند به" کم‌نصیر خلیفه عباسی را خدا می‌شمرند ، گرد خانه این مرد جبار طواف میکرد نسد ، یکی از اطرافیان منصور او را گفت : " این گروه گمراه را از این کار بازدارید ! تنها طواف کعبه است که رسول بدان امر فرموده " ولی منصور با ریشخندی در پاسخ او گفت : " ترجیح میدهم بمن وفادار باشند و به جهنم وصل گردند ، تا از من روی گردانند و به بهشت بروند " .

نظیر این واقعه در زمان معزالدوله بوشی رخ داد . این یک از پادشاهان آل بویه است و در رکبش شیعه‌زید ی سخت متعصب بود . وی نخستین سوگواری عمومی را برای حسین بن علی در بغداد برپا داشت و تشییع راد مرکز خلافت که بتصرف او درآمده بود ، تبلیغ کسود و اعیان و مبلغان اسمعیلی راد رکار خود آزاد گذاشت . معزالدوله بوشی وقتی بر سر تخت نشست مستولی شد خلیفه المستکی در آنجا حکمروا بود . معزالدوله او را غاصب میدانست و دستور داد تا بنیانش کنند و سپهر تصد کرد یکی از طلبیان بنام المعزالدین راجانشین مستکی کند . یکی از خاصان " سیاستمدار " باو گفت : " خلیفه غاصب راه همیشه میتوان از کار برداشت ، ولی امام بحق را نمی توان ، زیرا اگر او فرمان دهنده ، اطرافیان که در تشییع متعصبند ترا خواهند کشت " . معزالدوله دید نصیحتی است بجا لذا خلیفه عباسی را بر تخت باقی گذاشت ، منتها بجای المستکی ، المطیع را به خلافت گذاشت و پسر جاهد طلبی خود ضریب بزرگی به نبرد طولانی ایرانیان علیه خلافت عباسی زد . معلوم بود آنچه آموزشی برای دین در مقابل حب ریاست محلی نداشت .

مثال دیگری از خلیفه اموی میتوان ذکر کرد که حرمت قرآن که آنرا " کلام الله " می خوانند در نزد چه اندازه و تاکیدی بود . این داستان در کتاب معروف " افغانی " از ابوالفرج اصفهانی آمده است که زمانی خلیفه اموی ولید بن عبدالملک پیش از رفتن بمیدان جنگ قرآن کشود تا از صحیفه مصحف باراده خداوندی راه یابد ، این آیه آمد : " وَأَسْتَفْتِيكَ وَأَخْبَابَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ " یعنی " سنگسران تیره دل پیروزی طلبند ولی تو میمید شدند " . خلیفه اموی را این کلام سخت بخشم آورد . قرآن را به تیرهست و در آن زمان که اوراق آنرا به پیکان می خست ، این ابیات را می خواند :

استؤفد کل جبار عنید  
فَمَا أَنَسَاكَ جَبَّارٍ عَنِيدٍ  
إِنَّمَا أَقْبَسْتُ رَبَّكَ يَوْمَ حَشِيرٍ  
فَقُلْ لِلَّهِ مَرْفَقَتِي الْوَلِيدِ

نگارنده این ترجمه منظوم را از ابیات فوق سروده ام :

بیم دادی به ظالمان پلید  
روز محشر به رتبه خود چوری  
هان منم آن پلیدی تری  
گو گو لیدم چنین زهم بد رسید

حرمت قرآن در نزد جناب خلیفه تا آنجا بود که او را به شکست بهم نمی داد و الا باسانی حاضر بود اوراق " کلام الله " را به تیره بندد !

سلاطین جبار وقتی پای منافع آنها در میان است ، چنانکه نمونه های تاریخی یاد شده نشان داد ، دین را زهرهای می گذارند و هرگاه لازم بدانند شرف و قول و هرفضیلت دیگری را هم بآن اضافه می کنند و هر قدر از ترسین یاران خود ضریب تکاری وارد می آورند . خلفای عباسی کسانی مانند بومسلم خراسانی ، خاندان نوبختی ، خاندان برمکی ، افشین خیدر را که خدمات ارزنده بآنها کرد بودند وقتی بگریه آنها نیازی نداشتند ، باسانی نابود کردند . از داستان رفتار محمد شاه با قائم مقام و ناصرالدین شاه با امیرکبیر و شاه با تیمورتاش و اوورمه با خیریم . در این میان از جمله داستان آندره هوفر ( Hofer ) جالب و نمونه وار است . هوفر رئیس باغیان تیرویل علیه ناپلئون بود . ایمن شخص به فرانتس امپراطور اتریش ارادت فراوان داشت ، مانند ارادت راوند به به منصور خلیفه . پس چنین اتفاق افتاد که ناپلئون ، برای رام کردن اتریش ، خواست با آرش و شش ماری لوئیز ( خواهر زاده ماری آنتوانت زن لویی شانزدهم ) دختر فرانتس امپراطور اتریش عروسی کند . ناپلئون انقدر

## « جبار »

### ( برخی گواهی ها از گوشه و کنار تاریخ )

میگویند از مردمان نوع ماکه " Homo Sapiens " یعنی " انسان عاقل " نام دارد ، تنها ۴ هزار سال میگذرد . با احتمال قوی بخش بزرگی از این دوران با نظام پستی بر طبقات دارا وندار و فرماندهی و فرمانبری و پیدایش حکمرانان مطلق همراه بوده است . پادشاهی ، فرماندهی قرار داشتن در رأس قدرت مجلس یا کشوری ، روانشناسی خاص خود را هم در شخصی جبار و هم در انسانهای پیرامون او ایجاد میکند که طبق این تاریخ غم انگیز ، کم تغییر کرده است . فیلسوف روسی دیونوس کریستوستوس ( Dionus Christostus ) در زمان امپراطور سترگرمیسین بامر میبرده ، وی در توصیف " جبار " ( Tyrann ) و در اشاره به این امپراطور می نویسد :

" جبار سرا با مستغرق در وجود خویش و همیشه در فکر خود است . او سیری ناپذیر است و جریح . او سنگدل است و بیرحم . پیوسته خود را در حلقه های از نگه انان محفوظ میدارد . بهمین سبب خدایان از او روگردانند و مردم از او متنفرند " . این توصیف کریستوستوس امروز هم بر شاه مستبد ایران تطبیق میکند .

در پادشاهان و سروران جبار از مردم جهان نیز بد خاصی است . بهمان اندازه که خود را بزرگ می یابند ، دیگران را حقیر و نا چیز می شمردند . تئیریسوس امپراطور روم وقتی از مجلس مناخارج میشد با صوت جلی گفت : " آه ! ای انسانهایی که تنها برای پردگی ساخته شده اید " . او منتها مردم عادی ، بلکه حتی اشراف هم جنس خود را نیز مشتی چاکر می شمرد . این سخن راهمه جبتاران در دل دارند ، گرچه همانا زمانند تئیریسوس بعد ای بلند ادانی کنند .

آری برای این جباران فقط " چاکر " دست بوس ، چکمه بوس وجود دارد و هیچ فضیلت دیگری رانه فقط برای انسانهایی خواهند ، بلکه از وجود این فضایل در خیل اطرافیان خود متنفرند ، زیرا فضیلت موجد شخصیت است و شخصیت هم نافی آقائی و سروری است و حال آنکه آقا تنها نوکسر می طلبد . سیسرون خطیب معروف رومی نقل میکند که امپراطور جبار روم کالیکولا پیوسته این عبارت را می گفت : " بگذاز از من متنفر باشند ، ولی اطاعت کنند " ( ۱ ) . شکست نیست که همین فکر در کشور دیگر ، زمان دیگر و راجاه دیگر سعدالدین وروانی بیان میکند . وی در مرزبان نامه مینویسد :

" چاکران فرمانبردار دار ، که فرمانبردار مخطی ، به که بی فرمان مصیب " . بزبان امروزی ما یعنی اگر کسی اطاعت کند ولو خطا کار باشد ، بهتر است از کسی که روش درست دارد ولی مطیع نیست .

بزبان لاتین : " Oderint dum metuant " - 1

برای امپراطور اطریش احترام قائل نشد کمخود در جشن عروسی شرکت جوید و زنرال برتیه و آرشید وک شارل راماموریا بنکار کرد . در جریان عروسی ناپلئون دستور دادند ره هوفنراکه دستگیر شده بود تیرباران کنند . هوفنریچاره با فریاد : " زنده باد امپراطور نیک من فرانتس " در خاک و خون غلطید . ولی فرانتس در پرنیارد تابستونند او با ناپلئون ، ولو با شکل تحقیر آمیز ، سرانجام باید وحشی وقتس شنید که " هوفراحمق " نام او را در دم مرگ بر زبان داشت از " بی احتیاطی " او ناراحت شد ! این ناپلئون که یکی از مظاهرمهم خوی سروری و قلدری است ، وقتی روزنامه ای با ونسبت " نیکس و مهربانی " داد بر آشت و این عمل روزنامه را " پست فطرتی " ( Niaiserie ) خواند . وی غالباً می گفت : " وقتی درباره پادشاهی میگویند که آد مهربانی است ، معلوم است از صلاحت سلطنت محروم است ! " ( ۱ ) . نظیر سخن پطربکبر روسیه که فکر میکرد حتماً باید همه در مقابل او گنا هکار و جوابگو باشند و او طلبکار دائمی و خودش بطعنه میگفت : " آنکس را که شامقصر نکند ، نوّه مادر بزگش نیست . "

در تاریخ قوانین سخت و غیر انسانی بسیاری شهرت دارند و از آن جمله است " قوانین دراکن یا دراکن " و " با ساتورهای چنگیزی " .

پلوتارخ در کتاب خود ، به هنگام وصف رهبری نرم و خردمندانه سلن ( Solon ) و مقامیساخ بارهبری خشن و وحشیانه دراکن ، توصیف جالبی از این مرد و شیوههای عملش بدست میدهد . دراکن هفت قرن پیش از میلاد مسیح میزیست و نخستین قانونگذار یونان است . میگویند برای وحشت همگان ، دستور داد قوانینش را با خون انسانی بر روی " پاپیروسها " بنویسند . طبق این قوانین اگر کسی از زمانها ، دسته ای تراز جالبی می بود ، میبایست فوراً اعدام شود .

امروز قوانین کشور شاهنشاهی ایران با آنکه با مرکب نگاشته شده ، از همین مضمون خونین انباشته است . دستگاه یک میلیارد دلاری الکترونیک " راکول " ( Rockwell ) در خلیج فارس هرگونه گفتگوی خصوصی را از قیافانوس هند تا سوریه ثبت میکند . سازمان ۶۰ هزار کارمندی ساواک بگفته روزنامه " آبزور " ( ۱۶ نوامبر ۷۵ ) یکی از نیرومندترین سازمانهای جاسوسی جهانی است . سازمان بازرسی شاهنشاهی برهبری فرد وست و د فترویژه دوازده نفری تحت نظری شخص شاه یکی مواظب دیگری است . همه این سازمانهای دوزخی برای آنستکه اگر کسی علیه فارتگری های شاه و خاندانش لبتر کند در شکنجه خانه سرخ شود ، در دریاچه حوض سلطان سرنگون گردد ، گولههای سری را در قفسه سینه بپزد ببرد .

از هفت قرن قبل از میلاد تا بیست قرن بعد از میلاد الحق فاصله زمانی زیادی است ولی متاسفانه چنانکه ملاحظه میفرمائید ، مفر " داهیان " شاهنشاه با مفر دراکن تفاوتی ندارد . و اقوام مرزهای " تمدن بزرگ " که با آن نزد یک می شویم ، چیز وحشتناکی است .

این تسلط جا برانه موجب مسخ روح انسانی است . بقول مارکس سلطنت همیشه مشتق چاکر عاری از همه صفات انسانی می آفریند و باربر سران جانوران طبع میگذارد و میگذرد . درام نویسی فرانسوی ، بومارشه ، راه ترقی را در چنین محیط هائی از قول قهرمان معروف خود " فیگارو " چنین خلاصه میکند : " اگر آد متوسطی باشید ، و د ائما بخزید ، آنوقت بهمه چیز میرسید " ( ۲ ) . کارناچار به چالوسیهائی میرسید که متاسفانه نشرو نظم فارسی از بدترین اشکال آن انباشته است . میگویند زمانی ماری آنتوانت ملکه مفروروستید فرانسه از " کالن " ( Calonne ) وزیر اراضی ملبغی

1- " Quand on dit d'un roi qu'il est bon, le règne est manqué"  
2- Médiocre et rampant, on arrive à tout .

بالا تراز قد رت خزانه دولت طلبید . کالن تعظیم کرد و گفت : " شهبانو ! اگر پرداخت این مبلغ ممکن باشد ، اجرا شده است و اگر غیر ممکن باشد ، اجرا خواهد شد " ( ۱ ) یا متعلق دیگری بحکایت والترسکات ، نویسنده معروف انگلیسی در زمان " کینل ورت " در مقابل المیزابت اول سر خم کرد و میگفت : " توحتی در نفرت از حقیقت ، حق داری " . و اگر شخصیت های استخوانداری قصد هم داشتند چیزی خلاف حقیقت نگویند ، بازمه مطلب را در لفافه تعلق بیان میداشتند . زمانی لوش چهارم هم اشعاری بپند تنبانی " سرود بیه بوالوشاعرو منقد معروف ( ۱۷۱۱-۱۶۳۷ ) داد تا تنقیح کند . بوالوشاعرا را بسیار بد یافت . وقتی لوش چهارم هم ، " پادشاه خورشید " اراده شما محال نیست . مایل بودید شعر بد بگوئید و موفق شدید . "

احساس قدرت همیشه با قدر نشی و خود خواهی مطلق شده ای همراه است و ما بدون آنکه بیش از این مطلب بپردازیم سخن را با این شعر گویای خواجه فریدالدین عطار نیشابوری در باره صفت ریاست پایان میدهم .

کودکی با خویش تنها ساختی  
جوز ، با خود جمله تنها باخستی  
آن یکی پرسید ازوی : " ای قلام !  
از چه ، تنها جوژی بازی مُدام ؟  
چون همالانت بسی هستند ، چون  
بایکی زشان نبازی تو کنسون ؟  
گفت : " میری " ( یعنی ریاست ) دوست میدارم بسی  
تا همه بی میرباشم ، نیسی کسی "

ولی در عصر ما درجه پایداری خلق ها در مقابل جباران بزرگ و کوچک سخت روه اعتلاست . شیلر شاعر کلاسیک آلمان ( ۱۸۰۵-۱۷۹۶ ) در منظومه معروف خود به شادی ( An die Freude ) که بتهوون برای آن موسیقی با عظمتی نوشته ، از " غرور انسانی در برابر تخت پادشاهان " ( Männerstolz vor Königsthronen ) سخن میگوید و در این منظومه ابیاتی دارد که نگارنده آنرا چنین ترجمه کرده است :

" پیش تخت ظالمان مفرور باش  
ز رویایش زندگی گردد بساو .  
مرگ بر خُداست پست جور و ظلم !  
بر رفیقان هدالت فخر باد ! "

در تاریخ کهن ماننا این چهاره های مفرور کم روی رونی شویم . کمترین عبدالله خارجی ( یا حمزه آزادک شاری ) که در ۱۹۲ هجری قیام کرد در ریاسخ خلیفه هارون الرشید که او را به حکاری فراخواند ، این ابیات را نوشت :

اگن هرون و اشیافه      انا ننبیح الحق بالباطل  
ولم یکن حمزه یمن یبع      اچله بالعاچل الزایل

1 - Madame, si c'est possible c'est fait, si c'est impossible, cela se fera.

نگارنده این ابیات را با فارسی چنین ترجمه کرده است :

هارون و پسرانش گمان بردند  
حق را کنم بیاطل او را بریز  
من حمزه ام ، نفاقش کوه فروخت  
آینده را بحال زوال آمیز

چون گنجد آن افراد نیمه راه که بحر من مال و مقام دستگا محمد رضا شاه ، جنبش مترقی و افراد آن را بیاد افترا کشیدند و آینده را بحال فروختند و نتوانستند غرور انسانی را در برابر تاج و تخت شاهان حفظ کنند . ط .

## چهره مهیب فاشیسم در ایران

درج این نامه ها بمعنی ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست

هواداران و علاقمندان حزب ما ، با ارسال روزافزون اخبار مربوط به زندگی کارگران و دهقانان و دانشجویان و سایر قشرهای زحمتکش و نیز مبارزات گسترده آنان علیه رژیم آدامکش ، تجا و زنگر و فاسد شامپووند خود را با حسرت ما محکمتر میکنند . باشد که با زتاب این نامه ها خوانندگان دنیا را در شناختن بیش از پیش سیمای مهربان رژیم شاه یاری دهد .

### فاشیسم بی روشی

یکی از دوستان در نامه جالب و مفصل خود از یکسوتور و خوشنوت رژیم و از سوی دیگر پایداری ها و دلاوریهای مبارزان را بنحوی زند و گویا توصیف میکند . او چنین مینویسد :

... نخست تصویری اگرچه گذرا از محیط مبارزه در وجه آن ( پامیس و مبارزان ) بدست می دهیم : تا دو سال پیش در زندان قصر تنها زندانیهای شماره سه و چهار که از کوچکترین زندانیهای مجتمع قصر است ، به زندانیان سیاسی اختصاص داشت . اما با بالا گرفتن مبارزه و تشدید تکان های بی تاب های اجتماعی علاوه بر زندانیهای سوسیالیست ریح زندانیهای شماره یک و دو و پنج و هفت و هشت زندان قصر نیز به زندانیان سیاسی اختصاص یافته است . . . . زندان قزل حصار ( بالای کرج ) هم که جای خود دارد . بخشی از این زندان بزرگ و مدرن مختص سیاسی هاست و هر وقت با رسانی زندانیهای شهرمانی زیاد شود ، بخش سیاسی این زندان توسعه میابد . زندان و شکنجه گاه اوپن بازندان دیگری که در آن ساخته شده و سلولهای انفرادی تازه ای که به سلولهای قبلی اضافه شده توسعه یافته است .

زندان سابق زنان تماما به سلولهای انفرادی برای زندانیان سیاسی و شکنجه گاه مبدل شده است . دخمه های زیرشهرمانی نیز مخصوص پذیرایی از زندانیان سیاسی است . بین ساختمان قورخانه و شهرمانی از زیر زمین ، راهرو کم عرض اما طولی از دوران گذشته وجود دارد که قبلا برای آزمایش سلاحهای سبک و تیراندازی آزمایشی با آنها مورد استفاده قرار میگرفت . اخیرا این راهرو تنگ و تاریک به سلولهای کوچکی تقسیم شده و از زندانیان سیاسی ویژه کمینته پر شده است . کار ساختن زندان مدرن وسیعی اخیرا در صفاغان به پایان رسیده است . زندان دیگری در بروجرد و یک زندان مجهز و بزرگ که احتمالا بعد از تبعید گاه زندانیان میشود در خارک در حال ساختن است .

در این اواخر ملاقات خواهان و برادران بازندان این معنوع شده . در زندان موقت قصر حتمی همسران زندانیان از دیدار شوهران خود منع شدند . به این جماعت کثیر که جلوی زندان اجتماع بی تاب و حزین انگیزی را تشکیل داده بود گفته شد : " از بالا دستور آمده . . . " در زندان اوپن و کمینته

ادامه مقاله : تورم است یا "گرانفروشی" ؟

از نظر مبارزه با تورم اهمیت اساسی دارد ، بانک مرکزی برای محدود کردن این قبیل وجوه ( وجوه حاصله از فروش ارزهای دریافتی از محل اعتبارات خارجی - م ) تصمیم گرفت سپرده قانونی خالص اعتبارات کوتاه مدت خارجی را از ۱۰ درصد به ۳۰ درصد افزایش دهد .

آنچه گفتم فقط پاره ای از اقدامات و سیاست های دولت بود که باعث پدید آمدن نااهنگی در اقتصاد تولید و توزیع و ناهماهنگی کالا و ایجاد ناهماهنگی در مصرف و تولید بود و این ناهماهنگی ها موثر بوده و باز خود رژیم پدید آورنده آنها است . از این میان میتوان سیاست اجتماعی و اقتصادی دولت را در روستا که باعث ورشکستگی روستا قیان و پرورش آنان به شهرها میگردد و عقبماندگی کشاورزی و پدید آمدن عوامل توریستی را بدنیال دارد ، با سیاست نادرست در نظام اعتبارات و باز سرمایه که باعث توزیع ناموزون اعتبارات و سرمایه ها میان فعالیت های اقتصادی ورشته های تولیدی شده و موجبات تشدید ناهماهنگی های موجود را فراهم آورد ، با سیاست های حمایتی بی بند و بار دولت از منافع آزمندان سرمایه داران و زمینداران بزرگ نظیر سیاستهای گمرکی و ایجاد تسهیلات غیرموجه در مورد استهلاک هر چه سریعتر سرمایه ها که موجب افزایش مصنوعی بهای محصولات داخلی بهمان زحمتکشان میگردد ، نام برد . در مورد اخیر ، یعنی حمایت بی بند و بار دولت از سرمایه داران شاید کسی تاکنون صریحتر و بی پرده تر از شاه سخن نگفته باشد . شاه در اردیبهشت ۱۳۵۳ هنگام معرفی کابینه جدید هویدا ، خطاب به وزیران گفت : " هر تولید کننده ای مصرف کننده است ، ولی هر مصرف کننده ای تولید کننده نیست " . و لذا " باید بفکر آن کسی هم که تولید میکند ، بود . ما نباید خودمان قیمت های مصنوعی بتولید کننده تحمیل کنیم . . . شما بهر صورت وظیفهتان حمایت تولید کننده است " ( ۱ ) . و این در آغاز همان سالی بود که شاه فتوای " جهاد علیه " گرانفروشی " صادر کرد ، همان سالی که هزینه زندگی بنحوی بیسابقه و جهشی ۵۰ درصد افزایش یافت .

همکه از قبل بهیچکس حق ملاقات داد نمیشود .

ماموران امن . اس . ای . با گروه ضربت

این دوست ، پس از توصیف زندانیهای رژیم به تشریح رفتار جلادان شاه نسبت به مبارزان می برد از و چنین مینویسد :

۱۲ اکب سیارویا بقول خود شان " گروه ضربت " از ماموران ساواک و شهرپانی شبانه روز رکجه ها و خباپانیهای تهران گشت میزنند . گاهی در روز و اکثراد رشب ( بخصوص بعد از ساعت ۱۰ ) از گوبل های راکه بنظرشان مشکوک میرشد متوقف بدقت و ارسی میکنند . این اکب ها در برابر دانشگاه تهران و کتابخانه ها و دیگر نقاط شهر جوانان را بطور نظری انتخاب میکنند پس از بازداشت در معیت شکار خود به خانه او میروند و به تفتیش و جستجو میپردازند . گاه حتی يك كتاب نیمه علنی ( یعنی کتابی که قبلا آزادانه منتشر شد و بعد از مدتی جمع آوری شده است ) برای اینکه شخصی مظنون را برای مدتنا معلومی راهی زندان کند کافیست .

گروههای ضربت که اغلبا توسط سواران جوانانی راکه در ونفری یا چند نفری از خباپان میگردند ناگهان در دور میزنند و آنها را از هم جدا میسازند ، سپس از يك آنها بطور مجزا میبرند با دستانت راجع بچه موضوعی صحبت میگری . اگر پاسخ این افراد باید یکر تطبیق کند ، آنها را آزاد میکنند و گرنه در جستجوی مدرك جرم بخانه یگایک آنان پورش میبرند .

شاماد مکشان نمیخواهد " نه " بشنود !

نامچنین ادا مهمی باید : اخبار شاه را اخطار کرده است کهمن نمیخواهم در این ملکت از هیچکس " نه " بشنوم . کسانیکه در برابر من " نه " بگویند دشمن ملکت اند و دشمنان ملکت جایشان در قبرستا است . در برابر اینها باید کمترین گذشتی نشان دهید . با تمام نیرو آنها را بکویید . در فکر هرکردن زندانیها هم نباشید . با هرکردن زندانیها فقط ناخواری و مزاحم زیاد میشود . اما جالبترین نکته حسرف شاه آد مکشان این جملات اوست : " زندان را با مسافر خانه عوض نگیرید . باید با آنها که بزندان می روند بفهمانید که زندان چیزی است در حد جهنم . نرشد در برابر زندانیان سیاسی یعنی لطف کردن بدشمنان من ، و کسانیکه با دشمنان من نرشد داشته باشند دشمن منند " . بدنهال این فرامیمن جنایتکارانه ، شهرپانی بکک ساواک شروع به تهر بهیت کادر جدیدی برای اداره زندانیها کرده است . افراد این گارد ها از میان خشنترین و کودنترین افراد انتخاب میشوند و قصد اینست که آنها را طوری بار میوزند که بازندانیان مانند حیوانات وحشی رفتار کنند . گارد های مزبور و نیفرم مخصوص و یکسانی خواهند داشت و وقتی این گارد های وحشی آماده شدند ، در کلیه زندانیهای کشور بصورت تشکیلات جداگانه ای درخواهند آمد که از شهرپانی جداست .

ظاهرا شاه در برابر مبارزان که تعداد آنها روز افزون است ، گرفتاریک تناقض شده است . از یکسو از کثرت زندانیان که دستما به تبلیغات وسیع در داخل و خارج از کشور است ، ناراحت است و از سوی دیگر فرمان خشونت بی حد و مرز در برابر مبارزان و مخالفان صادر کرده است و کسانیکه نظامیان در برابر افراد مشکوک و مظنون اجازت میبرند ازای داده است . ظاهرا رژیم این تناقض را میخواهد با گسترش روش اصحاء جسمی مبارزان و مخالفان حل کند . نمونههایی از این روش فاشیستی راه میسازند ، اما نمونهها که در اینجا میآوریم از هر جهت قابل توجه است .

يك افسر خلبان برای همکاران خود تعریف کرده است که مدتها بدی است کاش بردن نعش های تکهاره شد و شکنجه دیده و با از گولبه سوراخ شده زندانیان سیاسی ویرتاب کردن آنها به دریاچه قم یا کویراست . او این اجساد را در قلب دریاچه ویا کویر میاندازد و با هلیکوپتر میگردد .

خلبان مزبور گفته است که بارها با تفاق عده ای از ماموران ، افرادی را برای اعتراف گرفتن به کویبر برده و آنها را راکه حاضر به افشا اسرار سازمان یاد و ستان خود نشده اند ، از هلیکوپتر بزمن پرتاب کرده اند . او اظهار داشته که در مقابل هر پرواز مبلغ گزافی بعنوان پاداش دریافت میدارد .

اخیرا وسیله جدیدی برای شکنجه زندانیان و مخالفان سیاسی مورد استفاده قرار میگیرد . این آلت شکنجه را در دهان شخصی قرار میدهند و وسیله متعاشی که در این دستگاه است ، دندان های او را نقد رسوزاخ میکنند تا متعاشا به عصب برسند . گفته میشود این شکنجه بسیار دردناک افراد را تا مرحله بیهوشی پیش میبرد و بعد او را با دندانهای سوراخ شده در سلول تنهارها میسازند و از دادن حتی يك قرص مسکن به او خودداری میکنند .

دیکتاتور ، شبکه ترور و آد مکشی خود را گسترش میدهد

در همین نامه چنین میخوانیم : با وجود گسترش سازمانهای پلیسی و افزایش جهشی تعداد پلیس شهرپانی و کلانترها برای انجام وظائف اصلی خود با کمبود کادر روبرو شده اند . رئیس یکی از کلانتری ها علنا گفته است : اگر آمار ردی و تجا و زوتیه کاری بالا رفته است ما تقصیری نداریم . بعد دستور داده اند تا مأموران را با فقط طیمخرا بکاران تجبیز کنیم و از خانه خارجمان مقیم تهران بخصوص امریکاییها و موسسات خارجی بطور شبانه روزی محافظت نمانیم . برای ما پاسپاتی برای مقابله با زدها و جیب برها و مچران دیکرانی نیماند .

تعدادی از سربازان راه لباس پلیس طلمس کرده اند . در اغلب محلات و مراکز مهم شهری در کتیار هر پاسبان یکی از این سربازان با لباس پاسبانی به گشت شبانه میپردازد . به اکثر افسران و کادرها نیروهای مسلح پیروز ارتش ها و افسران شهرپانی دستور داده شده است که در محل اقامت خود گوش بزرنگ باشند و اگر ناصبر بطون توجبهشان را جلب کرد مراتب را فوراً گزارش دهند ، تا خانمشکوک با فعالیت مورد سوء ظن زیر نظر قرار گیرد . به افسران مزبور داده شده است در صورتیکه بر اساس گزارش آنها ماموران به کشف محل حاضرنا مطلوب و یا دستگیری آنها نائل شوند پاداش قابل توجهی نصیب شان خواهد شد .

گشتن خانه ها ( با بهانه هیزون بهانه ) شیوع بسیار یافته است . در شرایط فعلی حتی داشتن يك اعلامیه یا جزوه ممنوعه بدون داشتن جاسازی دقیق در خانه غیر منطقی و سخت مخاطره انگیز است . جاسازنها برای اینکه تضمین و تامین بیشتری داشته باشند باید هرچه دقیق تر و ظریفتر و زمین حال مبتکرانه تر ساخته شوند . ماموران ضربت ساواک و شهرپانی که اینک کادری وسیع ارتش و در محل گردی های پاسبانی به آنها کلمه میکنند در جستجوهای خود درون و بیرون انواع بچخال ، بخاری ، آتیرمکن ، کولر ، لوله های بخاری در درون دیوار ، رادیو ، تلویزیون ، پشت و درون قاب عکس ها درون کبسه ها و گونی ها و بستههای نخود و لوبیا و شکر و فیره ، میل ، فضای خالی زیر کسوی میزهای تحریر درون متکا و بالین و لحاف و تشک ، درون لباسها و فیره را بدقت و ارسی میکنند . ظروف بزرگ مثلا جای نفتی را با کجکاوای از نظر میگردانند ، روی کاشی ها و موزائیک های کف زمین یاد دیوار دستخوشی و زیر فرش مشت میکنند تا بهینند پستان خالی است یا نه . حتی درهای ورودی اتاق که بعضی از آنها ففاسی خالی در میان دارند که طرفین آن با فیر یا تختمسلا فی پوشیده شده از ازرسی آنها در امان نیست .

پنجاه سالگی سلطنت خاندان پهلوی ، آغاز نگیر و بند های تازه !

دوست ما نامه جالب خود را چنین ادا میسازد :

ساواک برای بزرگاری جشنهای ضحوس پنجاهمین سال سلطنت پراد با پهلوی آماده میشود . این آمادگی به شکل بازداشتهای وسیع تظا هر میکند . گروه زیادی از افرادی که قبلا زندانی سیاسی

بوده اند و پس از طی دوران محکومیت مدتهاست که از زندان آزاد شده اند ، و باره توسط ساواک دستگیر شده اند . از این گروه که اغلب مورد شبیخون ناگهانی پلیس سیاسی قرار گرفته اند و خانه آنها تفتیش شده ، هیچ برگه و مدرکی بدست نیامده و ساواک جز سابقا آنها هیچ بهانه و اتهامی علیه آنها نتوانسته است اقامه کند . به این ترتیب بانهایت بیشرمی باین افراد که تعداد آنها را تاکنون نزدیک به صد نفر تخمین میزنند ، گفته شده است که " شما همه میماند هستید ، بعد از اینکه جشنها با خوبی و خوشی برگزار شد ، شما هم آزاد میشوید " . ضمنا ساواک گروههای وسیعی از دانشجویان دانشگاهی و از جمله دانشگاه صنعتی آریامهرود دانشگاه تهران را بازداشت کرده است . موج بازداشت دانشجویان ادامه دارد . گفته میشود دانشجویان بازداشت شده تا پایان جشنهای نکبت بارد روزندان خواهند بود .

دربود بردلاوری ها

نامجنین ادامه میدهد :

اکنون به تشریح چگونگی فعالیت مبارزان ضد رژیم در حال و هوای کنونی میپردازم :  
 ... علیرغم محیط خفقان و ترور پلیسی که بر کشور حکم فرماست ، مبارزان از انواع وسائل و امکانات برای پخش اعلامیه ها و جزوات و شعارهای سیاسی استفاده میکنند . بدنبال تظاهرات وسیع دانشجویان مدارس عالی اراک ، بابل ، بابلسر ، مدرسه عالی جنگل اری در گرگان نیز دستخوش این موج عظیم شد و گروهی از دانشجویان توسط ساواک دستگیر شدند . مدرسه عالی گرگان به وزارت منابع طبیعی وابسته شده است و همین امر موجب اعتراض دانشجویان است .  
 نام کارگران قهرمان جهان چیت تهران بخاطر اعتصاب موفقیت آمیزی که در اوایل این ماه پشت سر گذاشته اند ، بر سر زبانه است . کارگران این کارخانه که چند سال پیش بوسیله ما موران ژاندارمری رژیم خونخوار و فاشیست شاه قتلعام شدند ، از اعتصاب قبلی خود تجربه گرفته و این بار اعتصاب را در چهار دیواری کارخانه محدود کرده و برعکس اعتصاب خونین چند سال پیش که برای جلب توجه مسئولان دولتی بطور پنهان در دسته جمعی از جادوگرچ بطرف میدان شهید ابراه افتاده بودند ، اینبار در داخل کارخانه اعتصاب آرام و مسالمت آمیزی را شروع کردند و خواستههای خود را با صدای بران کارخانه در میان گذاشتند . در راس خواستههای کارگران اضافه دستمزد قرار داشت و مسئولان کارخانه برای منصرف کردن آنها از درخواست اضافه دستمزد شروع به وعده و وعید و پند و اندرز و سپس تهدید کردند . اما باید آری یکپارچه وجدی کارگران و پافشاری مصممانه آنان سرانجام به نتیجه رسید و کارگران ۱۴ درصد اضافه دستمزد بدست آوردند . این پیروزی روحیه جدیدی بکارگران بخشیده است .

رژیم ضد کارگری خود را افشا میکند

اعتصاب ۲۰۰۰ نفری کارگران کوره پزخانه های تهران در اوایل زمهرماه امسال انعکاسی از سیاست ضد کارگری رژیم است . دست دیگری در باره این اعتصاب چنین اطلاع میدهد :  
 ... در اجرای سیاست باصطلاح مبارزه با گرانفروشی به صاحبان کوره های آجرپزی دستور داده شد تا بهای انواع آجر را پائین آورند . صاحبان کوره ها به مسئولان دولتی اطلاع دادند که این دستور پیرویه قابل اجرائیت است . کمیته نرخ گذاری با مشورت اتاق اصناف و دیگر مسئولان دولتی و با الهام از منویات طوکانه که کلید مجزبه گهر در بسته ای است ! راه حل این مشکل را باستانی یافتند و به صاحبان کوره ها توصیه کردند که در ازای کاهش قیمت آجر ، دستمزد کارگران کوره ها را پائین آورند . این تصمیم ضد کارگری خشم کارگران زحمتکش کوره ها را برانگیخت و آنها برای اعتراض به این تصمیم

اعتراض کردند ، نمایندگان آنها به وزارت کار مراجعه کردند ، به این دروآن درزند ، با کارفرمایان به گفتگو نشستند ، اما از تلاشهای خود کمترین نتیجه ای نگرفتند و ناگزیر به آخرین حربه یعنی اعتصاب متوسل شدند . اما اعتصاب بوظاهرات حق طلبانه آنها با واکنش خشن ساواک روبرو شد . کماندها ارتشی در محبت ماوران درنده ساواک به کوره ها یورش بردند و چون سپاه جنگل زبانه ای کوروی آژرم کارگران زحمتکش را مورد ضرب و شتم قرار دادند ، در هب کارگر مجروح شدند ، ۶۰ نفر از کارگران دستگیر شدند که سستانای هشت نفر ، بقیه بعلت پافشاری کارگران آزاد شدند . اما باید آری حق طلبانه کارگران و استمرار اعتراض آنها سرانجام کارفرمایان را مجبور کرد که وضع کارگران را مورد توجه قرار داده و دستما چنین ادامه میدهد :

" لازم بتذکراست که در حال حاضر اکثر کوره های آجرپزی در اطراف جاده های خراسان ، شهر ری و ساوه فعالیت دارند . نیمی از ۵۰۰ کوره موجود در مناطق عیشاء عوض ، یافت آباد ، محمود آباد خاتون آباد و برزن آباد به کار آجرپزی اشتغال دارند و بقیه به کار گچ و آهک سرگرم اند . هزاران تن از زحمتکش ترین و بی نصیب ترین کارگران ایران از طریق کارشاق در این کوره های غیر بهداشتی که فلب به ۱۰-۱۲ ساعت در شبانه روز میگذرد ، خانواده های خود را اداره میکنند " .

شرکتهای تعاون روستایی بایک تابلو وجود بشکفت

دوست دیگری در نامه خود از واقعیت شرکتهای تعاون روستایی پرده برمیگرد و گوشه ای از زندگانی دهقانان را توصیف میکند . او مینویسد :

" بایکی از سرپرستان شرکتهای باصطلاح تعاونی روستایی ایران صحبت میکردیم . او میگوید که از شرکت تعاونی ما فقط اسم داریم و جارجو جنجال تبلیغاتی . اولاً در اکثر روستاها رانده اند ارم که بتوانیم آنجا ها سرکشی کنیم . ثانیاً در فروروشگاههای شرکتهای غیر از یک پرچم گرد و خاک خورده ، یک ترازو ، یک تابلو وجود تا بشکفت چیزی دیده نمیشود . واهی که جهت توسعه کشاورزی بعنوان تنها فعالیت بظا هر پرشر ما برونستائیان میدهم ، در اواسط زمستان اجازه پرداختن از مرکز میسرست . واضح است که زمستان روستایی نمیتواند از این پول درامور کشاورزی استفاده کند و در نتیجه بمصرف امور غیر کشاورزی و هزینه های ضروری خانواده اش میرسد و برای پرداخت اقساط این وام ، منتظر وام سال بعد می نشیند . بعلاوه از پولی که برای وام بد دهقانان میدهم غیر از بهره گزاف بانکی ، بهره و سایر مخلفات ، یک درصد نیز بظنا برای سازمان امنیت کسر میکنیم . . . خلاصه این شرکتهای روستاییان وضعی که فعلا دارند ، فقط نقش عوامل ترمزکننده را در حیات کشاورزی ایران بازی میکنند و روستائیان را مثلاً بر سر این موضوع که فردی از خانواده من مدبرعامل شرکت شود و نه دیگری بجان هم میاندازند و با سر و کله شکسته روانه ژاندارمری و دادسرا میکنند " .

باتشکر از دستا نی که در نامه های خود به توضیح مشکلات و مبارزات کارگران و دهقانان پرداخته اند از همه دستا و علاقمندان حزب متوعمیم شبکه پیوند های خود را با طبقه کارگر و دهقانان ایران هر چه بیشتر گسترش دهند و اخبار زندگی و مبارزات آنان را سریع و دقیق برای ما ارسال دارند .

دوست شماره ۱۵۷ ، مبلغ ۱۰۰ مارك كك شمارسید . متشكریم .